اورونیم‌های ایران

(پژوهشی درنام‌های پستی و بلندی‌های ایران)

نویسنده:

فیروز رفاهی علمداری



ناشر:

سازمان نقشه برداری کشور

(مرکز تحقیقات نقشه‌برداری)

۱۳۹۰

رفاهی‌علمداری ، فیروز، ۱۳۳۲–
اورونیم‌های ایران (پژوهشی درنام‌های پستی و بلندی هـــای ایـــران) / نویسـنده: فیـروز رفاهی علمداری؛ برای سازمان نقشه‌برداری کشور، مرکز تحقیقات نقشـه‌بـرداری.--تهـران: سـازمان نقشه‌برداری کشور،
۱۷۱ ص.: جدول.
پشت‌جلد به انگلیسی: Firuz Refahi Alamdari: Oronyms of Iran.
فهرست‌نویسی براساس فیپا.
واژه نامه: ص.۱۳۵-۱۶۱
کتابنامه: ص.۱۶۹-۱۶۳ هم‌چنین به صورت زیرنویس.
۱. اورونیم‌شناسی -- ایران. ۲. نام‌های جغرافیایی-- ایران. ۳. فارسی-- ریشه‌شناسی.
الف. سازمان نقشه‌برداری کشور. مرکز تحقیقات نقشه‌برداری. ب. عنوان.

عنوان: **اورونیم‌های ایران (پژوهشی درنام‌های پستی و بلندی های ایران)**
مولف: **فیروز رفاهی‌علمداری firuzrefahi@gmail.com**
ویراستار ادبی: **حشمت‌الله نادرشاهی**
ویراستار فنی: **ابوالفضل یلندیان**
حروف‌چینی رایانه‌ای و صفحه‌آرایی: **فاطمه وفاجو**
نوبت چاپ: **یکم ۱۳۹۰**
شمارگان: **۱۰۰۰ نسخه**
طراحی جلد و مونتاژ: **مسعود احمدی**
ناشر: **سازمان‌نقشه‌برداری کشور- مرکزتحقیقات نقشه‌برداری www.ncc.org.ir**
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: **چاپ‌خانهٔ سازمان‌نقشه‌برداری کشور**
شابک: **۶-۵۵-۶۹۲۲-۹۶۴-۹۷۸**
قیمت: **۱۰۰۰۰۰ ریال**
پخش: **امور مشتریان سازمان نقشه‌برداری کشور** تلفن: **۷-۶۶۰۷۱۰۰۱** **(داخلی ۴۳۷)**

فهرست مطالب

علائم آوانویسی و توضیحات

در بخش‌های گوناگون این کتاب به اورونیم‌هایی اشاره شده که آوانویسی آنها مطابق جدول زیر است. اعداد داخل پرانتز(در برابر اسامی)، بسامد اسم را می‌رساند. در برخی مثال‌ها نوع عارضه داخل پرانتز و قبل از اسم ذکر شده است.

علائم مورد استفاده برای آوانویسی:

Â: ع	G: گ	L: ل	T: ت، ط
Ā: فتحه ا	M: م	N: ن	U: او
A: آ	Ğ: غ	O: اُ ضمه	Ü: مصوت(و)
B: ب	H: ه، ح	Ö: مصوت ؤ	V: و
Č: چ	İ: ی	P: پ	X: خ
D: د	I: کوتاه ی	Q: ق	Y: ی
E: سره(اِ)	J: ج	R: ر	Z: ز،ذ،ض،ظ
F: ف	K: ک	S: س،ص،ث	Ž: ژ
Š: ش			

اختصارات:: (ک.) کوه - (ت.) تپه - (د.) دره - (غ.) غار - (دش.) دشت

پیشگفتار

نام شناسی[1] از موضوعات جدید زبانشناسی است. موضوع نام شناسی بررسی عمومی کلیه اسامی خاص در هر زبان است. اسامی مورد نظر شامل اسامی انسان ها، حیوانات، نباتات، جامدات، اشیا و هر آنچه که بعنوان نام برای خطاب مورد استفاده قرار می گیرد، است. یکی از شاخه های فرعی موضوع نامشناسی توپونیمی نامیده میشود ، که بررسی اسامی جغرافیایی موضوع اصلی آن است. اسامی جغرافیایی شامل اسامی کلیه عوارض و پدیده های جغرافیایی می شود ، خواه این عوارض به صورت طبیعی بوجود آمده باشند ، خواه مصنوع دست بشر باشند..

تحلیل نظری کاربردی اسامی جغرافیایی بر مبنای دسته بندی آنها به نوع عوارض و پدیده های جغرافیایی انجام می گیرد. توپونیمی اسامی جغرافیایی را از نظر عوارض جغرافیایی به سه گروه زیر تقسیم می کند:

اسامی نقاط مسکونی و اسامی مکان های درون آنها[2] ؛ اسامی پستی و بلندی ها[3] ؛ اسامی عوارض جغرافیایی مرتبطه با آب[4]

پیش از این ، مسائل عمومی نظری و علمی توپونیمی[5] و آبنام ها[1] در تالیفات مستقل مورد پژوهش و تحلیل قرار گرفته است. در این کتاب

---

[1] . Onomastic

[2] . Oykonyms

[3] . Oronyms

[4] . Hydronyms

[5]. رفاهی علمداری فیروز، *مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیم‌های ایران*، تهران، انتشارات سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۸۰

اسامی پستی و بلندی های ایران و مسائل علمـی مربـوط بـه آنهـا مـورد بررسی قرار خواهد گرفت.

زمانیکه ما از اورونیم صحبت می کنیم ، منظور ما کلیه عوارض موجود در سرزمین پهناور ایران بجـز منـاطق مسـکونی (و عـوارض غیرطبیعـی در رابطه با آن) و عوارض جغرافیایی مرتبط با آب است. لذا روشن است کـه در اینجا با حجم عظیمی از اسامی روبرو هستیم که بیشتر آنها در اسـناد رسمی ثبت نمی شوند ، یا به گونه ای که این بررسی در نظـر دارد یکجـا متمرکز نیستند.

طبق نظر جغرافیدانان نیمی از مسـاحت ایـران کوهسـتانی و نـیم دیگـر نیمی بیابان و نیمی جلگه های حاصلخیز است[۲]. اورونیم های ایران شامل مجموعه اسامی سلسله جبال، قلـل ، کوههـا، تپـه هـا، تـل هـا، کویرهـا، صحراها، دشت هـا، دره هـا، چالـه هـا، چاههـا و کلیـه برجسـتگی هـا و فرورفتگی های کشور ایران است. برخی از این عوارض مانند کوههـا، تپـه ها و دره ها در اسناد گوناگون ثبت و اسامی آنهـا بـه اشـکال مختلـف در دسترس قرار دارد. اما بخش عظیمی از این عوارض مورد توجه نبوده ، لذا جمع آوری اسامی آنان نیز مورد توجه قرار نگرفته است.

یک از وظایف « کمیته های ملی اسامی جغرافیایی» (کماج) یـا « پایگـاه داده های اسامی جغرافیایی» (پداج) در کلیه کشورهای جهان گـردآوری این مجموعه عظیم است. تاکنون کشورهایی مانند امریکا، استرالیا ، کانادا اقدام به جمع آوری اینگونه اسامی کرده اند.

گردآوری این اسـامی عـلاوه بـر ایجـاد سـهولت در برنامـه ریزیهـا بـرای تحقیقات فرهنگی، مردمشناسی، تاریخی ، جغرافیایی ، نظـامی و... دارای

---

[۱]. رفاهی علمداری فیروز، هیدرونیم های ایران ، تهران، انتشارات سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۸۴

[۲]. بدعی ربیع ، جغرافیای مفصل ایران ، جلداول،اقبال، تهران، ۱۳۷۲، ص. ۴۳

اهمیت بسزایی است. تنوع آب و هوایی ایران ، تنوع زبانی و فرهنگی ایـن مرز و بوم گنجینه عظیمی را در مقابل ما قرار داده است. تحقیق و تحلیل این گنجینه بدون گردآوری مواد لازم امکان ناپذیر است. باید اذعان کـرد ، که این کار بسیار حجیم و دشوار است. همـت پوینـدگان جـوان ، صـبر علمی ، تلاش فرهنگی و حمایت از این کارها ضـامن اصـلی موفقیـت در این راه است.

فصل یکم

تعریف اورونیم

اورونیم چیست؟

اورونیمی علمی است که موضوع آن بررسی و تحقیق در مورد نام‌های پستی- بلندی‌ها است. اورونیمی یکی از سه‌شاخهٔ اصلی توپونیمی (مطالعهٔ نام‌های جغرافیایی) به‌حساب می‌آید. هیدرونیمی و اویکونیمی نیز دو شاخهٔ دیگراند، که اولی درمورد آب‌نام‌ها و دومی درمورد نام‌های مناطق مسکونی و نام‌های همهٔ عوارض درون آن‌ها تحقیق و تتبع می‌کند.

به این ترتیب، اورونیم به مجموع نام‌های پستی- بلندی‌های زمین اطلاق می‌شود. اورونیم‌ها به دو دسته تقسیم‌می‌شوند: دستهٔ اول، عوارضی کـه از ابتدا به‌صورت طبیعی[1] شکل‌گرفته و به‌وجود آمده‌اند؛ مانند سلسله‌جبـال، کوه‌ها، تپه‌ها، دشت‌ها، صحراها، بیابان‌ها، کویرها، دره‌ها، فرورفتگـی‌هـای طبیعی. دستهٔ دوم اورونیم‌هایی که مصنوع دسـت بشـر[2] هسـتند؛ ماننـد اهرام مصر.

---

۸. Natural Features
۹. Man-made objects or features.

اورونیم‌های طبیعی از ابتدای آفرینش با اندکی تغییرات در روی کرۀ خاکی وجود داشته‌اند؛ لیکن عمر برخی از اورونیم‌ها ممکن است به‌چندروز هم نرسد.

می‌دانیم که پستی- بلندی‌های پوستۀ زمین در اثر حوادث مختلف مانند زلزله، سونامی، رانش، و. . . تغییرشکل‌می‌دهند، یا به‌طور کلی ازبین‌می‌روند. این‌نوع اورونیم‌ها را اورونیم‌های جدید[۱] می‌گویند. به‌هرحال، در پژوهش پیرامون نام‌های این‌پدیده‌ها، با مجموعه‌ای عظیم روبه‌رو هستیم، و هرکدام دارای عنوانی است، که موضوع موردبحث اورونیمی (Oronymy) است.

اورونیم‌ها از نظر شکل و بعد خارجی و حجم ظاهری آن‌ها به‌دو گروه تقسیم‌می‌شوند: دستۀ اول اورونیم‌های حجیم، مانند سلسله‌جبال، قله‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، دشت‌ها، کویرها، جلگه‌ها، و . . . ؛ و دستۀ دوم اورونیم‌های دارای حجم کوچک‌تر مانند تپه‌ها، تل‌ها، بلندی‌ها، چاله‌ها و. . . ؛ که دستۀ اول ماکرواورونیم[۲] (اورونیم‌های بزرگ) و دستۀ دوم میکرواورونیم[۳] (اورونیم‌های کوچک) نامیده‌می‌شوند. ماکرواورونیم‌ها جزو دستۀ عوارض طبیعی به‌شمارمی‌روند و میکرواورونیم‌ها، دراغلب موارد، جزو عوارض ساخت دست بشر هستند. بنابراین باتوجه به‌نوع ساخت و شکل خارجی اورونیم‌ها آن‌ها را به‌انواع ماکرواورونیم طبیعی[۴] (مانند سلسله‌جبال البرز، سلسله‌جبال زاگرس، سبلان، دماوند، کویر نمک، کویر لوت)؛

---

[۱۰]. Neo-oronyms
[۱۱]. Macroronyms
[۱۲]. Microronyms
[۱۳]. Natural macroronyms

ماکرواورونیم مصنوعی[1] (مانند اهرام مصر)؛ میکرواورونیم طبیعی[2] (مانند کوه‌سنگی)؛ و میکرواورونیم مصنوعی[3] می‌توان دسته‌بندی کرد.

کشور ما به‌علت تنوع طبیعی عوارض جغرافیایی بسیارزیادی دارد. تنها کافی است بدانیم که در فرهنگ‌های جغرافیایی نام بیش از ۱۶٬۰۰۰ کوه ثبت‌شده‌است[4]. این‌عوارض تاکنون از لحاظ فیزیکی، شیمیایی، جغرافیایی، ژئومورفولوژی، و . . . برای اهداف گوناگون موردبررسی قرارگرفته‌اند. اما درمورد بررسی زبان‌شناختی و توپونیمیک نام‌های پستی- بلندی‌های ایران تا به‌امروز اقدامی درخورتوجه انجام‌نگرفته‌است. بنابراین در کتاب‌حاضر، بررسی نام‌های پستی- بلندی‌ها مدنظر قرارگرفته و تنوعات و دسته‌بندی‌های مختلف زبان‌شناختی، ساختاری، و معنایی آن موردتوجه قرارمی‌گیرد.

بررسی‌ها نشان‌می‌دهد که تاکنون تنها نام‌های کوه‌های ایران را سازمان‌ها و محققان، جمع‌آوری و از نظر جغرافیایی و سایر اطلاعاتِ موردنظر تحلیل‌کرده‌اند. در این‌جا می‌توان به‌برخی کارهای منتشرشده، از جمله به‌آثار ***لطف‌الله مفخم‌پایان*** «فرهنگ جغرافیایی کوه‌های ایران»؛ ***ماشاالله زائری*** «فرهنگ جغرافیایی کوه‌های ایران»؛ ***عباس جعفری*** «کوه‌ها و کوه‌نامهٔ ایران» و « فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور» تالیف ***سازمان جغرافیایی*** اشاره‌کرد.

ثبت لاتین نام‌های کوه‌ها در برخی از این‌فرهنگ‌نامه‌ها از گام‌های ضروری اولیه برای تحقیق در مورد این نام‌ها به‌حساب می‌آید. آوانویسیِ نام‌ها و ثبت صحیح نام‌های جغرافیایی از اهمیتی خاص برخورداراست.

---

[14]. Man-made macroronyms
[15].Natural microronyms
[16]. Man-made microronyms
[17]. *فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور*، جلد اول، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران،۱۳۷۹، ص.۲

این‌روش برای نخستین‌بار در سال ۱۳۴۵ در ادارهٔ جغرافیایی ارتش تهیه‌گردیده و در «نخستین کنفرانس جهانی یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی» در سال ۱۹۶۷ در ژنو ارائه‌شده‌است.

کوه‌ها و غارها از روزگاران قدیم سرپناه انسان‌های اولیه بوده‌است. به‌همین‌دلیل قدمت برخی از اورونیم‌ها به‌قدمت زیست‌گاه‌های انسان‌می‌رسد. از طرف دیگر، اورونیم‌ها دیرتر از نام‌های نقاط مسکونی[۱] تغییرمی‌کنند. ***مایکل ویتزل*** در مقدمه کتاب « هیدرونیم‌های نپال» ضمن اشاره به‌این‌امر می‌نویسد:

«بررسی‌ها نشان‌می‌دهد که نام‌های جغرافیایی مانند نهرها، رودها، کوه‌ها در اغلب موارد تغییرناپذیرترانـد. این‌امر به‌ویژه در موردنام‌های رودخانه‌های اروپا صدق‌می‌کند، که بررسی‌های جامع‌تر دربارهٔ آن‌ها انجام‌گرفته‌است. رودنام‌های اروپا اغلب منعکس‌کنندهٔ زبان‌هایی هستند که پیش از مهاجرت جوامع هندو- اروپایی درآن مکان‌ها رایج‌بوده‌اند.»[۲]

از زمان پیدایش خط و آغاز کتابت، به‌نام‌های پستی- بلندی‌ها در سنگ‌نبشته‌ها برمی‌خوریم. در برخی از کتیبه‌های باستانی کشورمان و کشورهای همسایه، نام کوه‌ها، دشت‌ها و دره‌های ایران دیده‌می‌شود. بعضی از این‌نام‌ها هنوز هم به‌همان‌شکل قدیم مورداستفاده‌اند و برخی به‌نام‌های دیگر خوانده‌می‌شوند. اورونیم‌های ایران را حتی در کتاب‌ها و نوشته‌های کهن سایر ملل مانند هندی‌ها، یونانی‌ها، چینی‌ها، و رومی‌ها نیزمی‌توان مشاهده‌کرد. در کتاب ***کلودیوس پتولمیی*** یا ***بطلمیوس*** به‌نام «راهنمایی برای شرح جهان» (که به‌نام «جغرافیای بطلمیوس» نیز خوانده‌می‌شود) به ۸٬۱۰۰ اسم برمی‌خوریم که برخی از آنان متعلق به‌اراضی ایران باستان است. این‌نام‌ها تنها به‌مرزهای فعلی ما

---

[۱۸].Oykonyms
[۱۹].Witzel Michael, *Nepalese Hydronomy*,Harvard University,۱۹۹۱ p.۲

محدودنمی‌شوند و آن‌ها را در فراسوی مرزهای سیاسی کنونی کشورمان نیز مشاهده‌می‌کنیم. این‌نام‌ها در دل خود اطلاعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و تاریخی بسیاری را نهفته دارند.

اورونیم‌های ایران نیز مانند نام‌های سایر عوارض جغرافیایی، تا کنون، موردبررسی قرارنگرفته‌است. تنها « فرهنگ‌نامه»هایی حاوی نام‌های کوه‌ها تدوین‌شده‌است. البته جسته و گریخته به‌اشاراتی در مورد وجه تسمیهٔ اورونیم‌ها در کتب جغرافیایی قدیمی برمی‌خوریم، که بیش از آن‌که جنبهٔ علمی و اورونیمیک داشته‌باشند، بیشتر تعبیر عامیانه به‌شمار می‌روند. محقق گرامی ***مهرالزمان نوبان*** در بخشی از کتاب «نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان» به‌تحلیل نام‌های کوه‌های ایران توجه‌کرده و وجه تسمیهٔ ۷۰ کوه را شرح‌داده‌است[۱].

همان‌طورکه پیش‌تر اشاره‌شد عمده فعالیت در زمینهٔ نام‌های پستی-بلندی‌ها درسال‌های گذشته معطوف به‌تدوین کتب دایرهٔالمعارف و فرهنگ جغرافیایی (تنها کوه ها) بوده است که از آن‌میان، می‌توان به»کوه‌ها و غارهای ایران» اثر ***احمد رفعت*** و . . . اشاره‌کرد.

با توجه به نوپا بودن علم توپونیمی در ایران، اندک بودن تحقیقات زبان‌شناسی در این زمینه، طبیعی است. بررسی نام‌های پستی- بلندی‌ها نکات جدیدی را برای جغرافیا، زبان‌شناسی، و سایر علوم مرتبط فراهم خواهدکرد. برای مثال در نام‌های پستی- بلندی‌های ایران کلمات بسیاری مورداستفاده واقع‌می‌شوند، که اصطلاحات جغرافیایی هستند. گردآوری اورونیم‌های ایران و تحلیل آن‌ها به‌شناسایی و تثبیت اصطلاحات جغرافیایی محلی در اورونیم‌ها منجرخواهدشد. این‌امر نه‌تنها سیر تحول واژه‌های علمی را در زبان فارسی و سایر زبان‌های رایج در ایران

---

[۲۰]. نوبان، مهرالزمان؛ نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان، انتشارات ما، تهران، ۱۳۷٤، ص. ٤۱۷-۳۹٦

نشان‌می‌دهد، بلکه ظرفیت واژه‌سازی علمی ما را نیز تقویت‌خواهدکرد، و مانع نفوذ اصطلاحات نامانوس خارجی در زبان ملی کشورمان می‌شود.

فصل دوم

نگارش اورونیم

یکسان‌سازی و ثبت اورونیم‌ها

نخستین گام در استفادهٔ نظری و عملی از اسامی جغرافیایی، گـردآوری و ثبت اورونیم‌های ایران؛ و آخرین مرحله، یک‌سان‌سازی این‌نام‌ها است.

یک‌سان‌سازی اورونیم‌ها علاوه بر شفاف‌کردن و استفاده از اورونـیم‌هـا در سایر علوم، نقشی بسیارحیاتی در نقشه‌برداری، به‌ویـژه کـارتوگرافی دارد. همان‌طور که می‌دانیم نقشـه، گویـای موقعیـت دقیـق و علمـی عـوارض جغرافیایی است. لیکن استفاده از نقشه برای عموم، بـه‌رغـم وجـوددقـت بسیار، درصورتی‌که بدون ذکر اسامی باشد، کاملا بی‌فایده است. لذا ثبـت اسامی در روی نقشه برای استفادهٔ عملی از آن ضـرورت‌دارد. ایـن‌جاسـت که نقش اسامی اهمیت پیدامی‌کند. ثبت دقیق اسامی بر روی نقشه‌هـا از وظایف خطیر کارتوگراف‌ها اسـت. درصـورتی‌کـه اسـامی بـه‌طوردقیـق و صحیح بـر روی نقشـه نوشـته‌نشـوند، نقشـه باعـث سـردرگمی کـاربران می‌گردد. از طرف دیگر با توجه به‌جنبـهٔ بـین‌المللـی اسـتفاده از نقشـه و محـدودنبودن کـاربران آن، ثبـت صـحیح اسـامی اهمیـت بـین‌المللـی پیدامی‌کند. به‌همین‌سبب همهٔ کشورها برای یک‌سان‌سازی و ثبت صحیح اسـامی بـر روی نقشـه‌هایشـان تـلاش‌هـای علمـی و عملـی گسـترده انجام‌می‌دهند. برای این‌منظور دسـتورالعمل‌هـای متعـدد بـین‌المللـی در

کشـورهای مختلـف بـرای کـارتوگراف‌هـا در سـطح ملـی و بـین‌المللـی تدوین‌شده‌است. در ایران نیز تاکنون دستورالعمل‌ها و پیشنهادهای متعدد ازسوی دست اندرکاران، کارشناسان، و متخصصان برای ثبـت اورونـیم‌هـا ارائه‌شده‌است. نگاهی اجمالی به‌فرهنگ‌های متعدد جغرافیایی گواه این‌امر است. بررسی‌ها نشان‌می‌دهد که برای گردآوری نام‌های جغرافیایی و ثبت صحیح آن‌ها، یک رویهٔ واحد علمی موجود نیست و این‌امـر باعـث ایجـاد ابهامات در برخی نام‌ها شده‌است.

برای یک‌سان‌سازی نام‌ها در مرحلهٔ نخست، انجام دو اقدام حـائز اهمیـت است: اول گردآوری درست نام‌ها، و دوم ثبت صحیح نام‌ها. برای گردآوری و ثبت درست نام‌ها، پیش از هرچیز، شناخت محـیط زبـانی و جغرافیـای زبانی[1] کشورمان اهمیت‌دارد. در سال‌های گذشته، به‌هنگام ثبت نـام‌هـای نقاط مختلف، به‌زبان فارسی، به‌عنوان زبـان رسـمی و تنهـا مرجـع ثبـت اسامی، بیش از حد توجه‌شده‌است؛ ایـن‌امـر باعـث ثبـت نادرسـت و گـاه تحریف نام‌های غیرفارسی و اشتباهات فاحش شده‌اسـت. ثبـت نـام‌هـای مربوط به‌زبان‌های ایرانی (مثل گیلگی، تالشی، لری، کردی، مازنـدرانی) و نیز لهجه‌های زبان فارسی مثـل تهرانـی، خراسـانی، اصـفهانی، و کرمـانی نیازمند تدوین راهنمای جامع با توجه به‌لهجه‌ها و زبان‌های ذکرشده‌است. تدوین جداول مخصوص آوانویسی و اهمیت به نقش فونم‌هـا (واج هـا) در نام‌های خاص بسیارحیاتی اسـت. از طـرف دیگـر ثبـت نـام‌هـای ایرانـی غیرفارسی‌زبان (مثل ترکـی، ترکمنـی، عربـی، بلـوچی، ارمنـی، آسـوری، خلجی) با توجه به‌ساختار آن زبان‌ها و تحولات واژه‌ها در انتقـال بـه‌سـایر زبان‌ها اهمیت ویژه دارد. خطای عمده در ثبت نام‌های جغرافیایی بیشـتر در این‌حوضه مشاهده‌می‌شود.

---

[۲۱]. Geolinguitics

نزدیک‌بودن اسامی در زبان‌های ایرانی باعث نمی‌شود که هنگام گردآوری و ثبت آن‌ها به‌لغزش دچارنشویم. حتی ثبت اسامی به‌زبان رسمی فارسی نیز تابع نظمی واحد نیست و در نوشتن اسامی، تشتت و چندگانگی به‌صورت مشکلی لاینحل دیده‌می‌شود. تاکنون دستورالعمل خاصی برای ثبت اسامی دوجزیی، یا چندجزیی تدوین‌نشده‌است؛ و مرز میان اسامی مرکب و اسامی چندجزیی مبهم است. هنوز به‌طوردقیق روشن‌نیست که کدام‌یک از اسامی دوجزیی را باید به‌هم‌چسبیده نوشت و کدام را جدا. آیا در نگارش «دره‌دراز» (Darrederāz) باید آن‌دو به‌هم‌پیوسته نوشته‌شوند یا «درازدره» (Derāzdarre). در این‌مورد در فصل مربوط به‌اسامی دوجزیی مسئله دقیق‌تر بررسی‌می‌شود. آن‌چه هنوز لاینحل مانده‌است نبود رویه‌ای واحد برای نگارش نام‌های مرکب از دو جزء، و اسامی چندجزیی است.

هنگام ثبت نام‌های جغرافیایی و اورونیم‌های غیرفارسی ایران، چندنوع خطا به‌صورت سیستماتیک بروزمی‌کند[1]:

اول، خطاهایی که در اثر ناآشنایی عامل ثبت‌کننده با زبان اورونیم واقع‌می‌شود. در این‌نوع خطا، ثبّات، نام موردنظر را به‌نزدیک‌ترین صوت شنیداری زبان فارسی تبدیل‌می‌کند و باعث ازبین‌رفتن مفهوم و مصداق اسم می‌گردد؛ مانند *کل عیسی گدیک* که به‌صورت *کلیساگدیک* (Kelisāgadik) ثبت‌شده‌است. یا (ک.) *سبلان* که شکل بومی و صحیح آن *ساوالان* (Sāvālān) است. این‌نام از دو بخش *ساو* و *آلان* ترکیب یافته‌است. آلان نام طایفه است و *ساو* - *چاو* به‌معنای جنوب (در زبان ترکی قدیم) است.

---

[1] . برای اطلاعات بیشتر در مورد خطاهای عملیاتی ثبت اسامی جغرافیایی، به‌مقالهٔ آقای خلیل جمشیدی در سومین همایش «نام‌نگاری و یکسان‌سازی اسامی جغرافیایی» از انتشارات سازمان نقشه‌برداری کشور مراجعه‌کنید.

دوم، نام‌هایی که هنگام ثبت آن‌ها قواعد و دستورالعمل خاص زبان‌های رایج در منطقه رعایت‌نشده یا نادیده‌گرفته‌شده‌است. برای مثال صدای «ق» در برخی لهجه‌های ترکی در محاورات روزمره به«خ» تبدیل می‌گردد، لذا عوامل ثبّات، همهٔ این‌نوع نام‌های را به‌شکل گویشیِ آن ثبت نموده‌اند؛ مانند: (ک.) آرالیخ‌قای (Ārāl̄ıxqāy)، (ک.) دوزلاخ(Duzlāx)، (ک.) آق‌دالاخ (Āqdālāx)، (ک.) اویوخلی (Oyuxli)، (ک.) دوزلاخ داغی (Duzlāxdāqı)، (ک.) ساندخ‌سندران (Sāndıxsındırān)، (ک.) سویوخ بلاغ (Soyuxbulāq)، قاباغ‌داغ (Qābāqdāq). در برخی از اورونیم‌ها این حالت به‌صورت وارونه (یعنی خ، ق) ثبت‌شده‌است. مانند: (ک.) آق‌یوقوش (Āqyoquš) (ک.) یوخوش (Yoxuš). به‌علاوه، صدای «ق» در واژه‌هایی با جزء «داق» (کوه)، «بولاق» (چشمه)، «بوداق» (شاخه) به‌صورت «داغ» و «بولاغ، بُلاغ، بُلاق» و «بوداغ» ثبت‌شده که نادرست است؛ مانند: (ک.) آراداغ (Ārādāq)، (ک.) آق‌داغ (Āqdāq)، (ک.) آق‌بُلاغ (Āqbulāq)، (ک.) غوزیه‌بلاغ (Quzuyabulāq)، (ک.) اکوزداغ (Okuzdāq). اگر این‌کلمه به‌صورت اضافهٔ ترکیبی به‌جزء دوم اسمی اضافه‌شود و بعد از صدای «ق» حرف صدادار بیاید، صوت «ق» به«غ» تبدیل‌می‌شود؛ مانند: (ک.) اکوزداغی (Okuzdāqi)، (ک.) آق‌داغی(Āqdāqi)، (ک.) سلطان‌داغی (Sultāndāqi)، (ک.) سلطان‌بولاغی (Sultanbulāqi)، (ک.) سلطان‌بوداغی (Sultān budāqi) [1].

کلمات ترکی *آغ* و *قارا* (به‌معنای سفید و سیاه) نیز هنگام ثبت، به‌همین مشکل دچار می‌شوند و در نام‌های گوناگون به‌شکل *آق*، *آغ*، *قره*، *قرا* نیز ثبت‌شده‌اند.

در زبان ترکی، حروف صدادار نه (۹) عدد هستند و حروف صدادارِ لبیِ ترکی مثل ö,ü در زبان فارسی معادل ندارند که در ثبتِ نام‌ها

---

[1] مثال‌ها از سایت «کمیتهٔ نام‌نگاری و یکسان‌سازی اسامی جغرافیایی» سازمان نقشه‌برداری کشور به نشانی www.genames.ncc.org.ir انتخاب‌شده‌است.

منعکس‌نشده‌است. این‌موضوع، یعنی ثبت و ضبط نشدن صداهای خاص زبان ترکی، در همهٔ دستورالعمل‌هایی که تاکنون برای ثبت نام‌های جغرافیایی تدوین‌شده‌است مشاهده‌می‌شود. قابل‌توجه است که این‌نقص در جزوهٔ منتشرشده ازسوی کارگروه آوانگاری سازمان نقشه‌برداری کشور نیز به‌چشم‌می‌خورد و تدوین‌کنندگان «*راهنمای آوانویسی کلی*» تنها جداولی را برای ثبت نام‌های جغرافیایی فارسی تنظیم‌کرده‌اند. در جزوهٔ مزبور ضمن ارائهٔ تعریف آوانویسی، آمده‌است:

«۲-۲- آوانویسی عبارت است از ثبت نام‌های جغرافیایی مستخرج شده از ماده‌ی زبانی تلفظ‌شده توسط گویشوران بومی . . . با استفاده از نظامی الفبایی که در آن رابطه‌ای یک‌به‌یک بین آوا و حرف برقرارباشد.[۱]»

در جداول تکمیلی، که برای ثبت واکه‌ها پیشنهادشده‌است نیز کم‌بود حضور واکه‌های لبی ترکی مشاهده‌می‌شود. این‌نقیصه باید برطرف‌شود تا بتوان ثبت و آوانویسی نام‌های ترکی را به‌درستی انجام‌داد.

نوع دیگری از خطای رایج، ترجمهٔ نام‌ها از زبان بومی رایج، به‌زبان فارسی است. این‌امر باعث بروز دوگانگی در کاربرد اسم، و سردرگمی می‌شود. هنگام ترجمهٔ نام‌ها، در برخی موارد این‌نام‌ها به‌همان معنی اورونیم زبان اصلی ترجمه‌می‌شوند. برای مثال *دیزه // دیزج* که در زبان ترکی به‌معنای جای بلند و مرتفع است، به‌واژهٔ جغرافیاییِ *دژ* ترجمه‌می‌شود و واژهٔ *کول* (به‌معنای خاکستر) به‌شکل *گل* (gol-gel) ثبت و ترجمه‌می‌شود؛ مثال: (ک.) پریشان‌دژداغی (Parišān Deždāqi) در زنجان.

---

۱. راهنمای آوانویسی کلی، کارگروه آوانگاری نام‌های جغرافیایی، کمیتهٔ تخصصی نام‌نگاری و یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی ایران، سازمان نقشه‌برداری کشور، تهران، ۱۳۸۳، ص. ۵.

دستهٔ دیگر اسامی هومونیم[۱] است؛ یعنی نام‌هایی که به‌زبان‌های مختلف متعلق هستند، اما تلفظ و املای آن‌ها مشابه است. این‌گونه نام‌ها دو نوع‌اند:

• یکی نام‌هایی که فقط املای آن‌ها یکی است و تلفظ متفاوت دارند و در اصطلاحِ توپونیمی، هوموگراف[۲] نامیده‌می‌شوند. مانند *دره* که به فارسی «Darre» و به ترکی «Dara» تلفظ‌می‌شود. مثل (ک.) دوزخ‌دره (Duzaxdarre)، (ک.) تنکین‌دره (Tankindarre)، (ک.) سولی‌دره (Sulidara)، (ک.) کمردره (Kamardara). یا *گل* که در زبان فارسی، هم گِل (Gel) و هم گُل (Gol) تلفظ‌می‌شود.

• دوم نام‌هایی که تلفظ مشابه دارند، لیکن املا و مفهوم آن‌ها متفاوت است و در اصطلاح توپونیمی، هوموفون[۳] نامیده‌می‌شوند. مانند واژهٔ گلی که به‌فارسی گُلی (Goli) و به‌ترکی گلی (Göli) نوشته و تلفظ‌می‌شود. مثال: (د.) سرگلی (Sargoli)، (د.) کن‌گلی (Kongoli)، (د.) گلی‌بلاغ (Gollibolāq)، (ک.) قوش‌گلی (Qosǩqouli).

برخی از این‌گونه اسامی هنگام ثبت درست ثبت‌می‌شوند، لیکن اگر از ترکی به‌فارسی ترجمه‌شوند، مفهومی نامربوط با مفهوم اصلی پیدامی‌کنند. مثل واژهٔ *بالا* (به‌معنای کوچک) که حجم و اندازه را در اسامیِ با منشاء ترکی نشان‌می‌دهد و با واژهٔ هومونیم *بالا* (در زبان فارسی متضادِ پایین) مشابه است.

جدول۲. کلمات هومونیم در نام‌های جغرافیایی			
واژهٔ هومونیم (فارسی-ترکی)	**مفهوم واژه** (به‌زبان فارسی)	**مفهوم واژه** (به‌زبان ترکی)	**مثال** (نمونه)

---
۱. Homonym
۲. Homograph
۳. Homophone

بالا (Bālā-bāālā)	سُفلی، مقابل پایین	کوچک، خرد	بالارود (Bālārud)
دار (Dār)	داشتن	تنگ	(د.) داردره (Dārdarre)
یل (Yel-yal)	دلاور	باد	یلی‌گدیک (Yeligedik)
گلی، گولی (Göli-goli)	سرخ‌رنگ، گُل‌دار	دریاچه	ائل‌گلی (Elgoli)
مین (Min)	نوعی سلاح	هزار	مین‌کمر (Minkamar)

در برخی دیگر، اورونیم‌های ترجمه‌شده، به‌معنایی دیگر، غیراز معنای واقعی آن، ترجمه‌شده‌است؛ که یا ناشی از خطا در دریافت معنا و مفهوم اورونیم است، یا از خطای عمدی است.

یکی دیگر از مسائلی که باعث تشتت در کاربرد نام‌ها می‌شود، تغییرات سریع نام‌ها به‌دلایل سیاسی است. تغییرات سیاسی نام‌ها پس از روی‌کارآمدن یک‌نظام خاص، در همهٔ کشورهای جهان دیده‌می‌شود. این‌امر تاحدودی پذیرفته‌شده‌است. لیکن موضوعِ دیگر جای‌گزینی سیاست زبانی جدید است که به‌ترجمهٔ نام‌ها یا تغییر نام‌ها از زبان‌های محلی به‌زبان رسمی بهابدهد. این‌کار، علاوه بر آماده‌سازی زمینهٔ بروز اختلافات محلی، در برخی موارد مشکلات اجرایی نیز به‌وجودمی‌آورد.

یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی، با توجه به‌زبان منشاء نام‌ها، اهمیت بین‌المللی دارد. به‌همین‌دلیل، سازمان ملل متحد برای انجام این‌هدف، کشورهای عضو را در گروه‌بندی‌های زبانی و منطقه‌ای دسته‌بندی و

بــه‌گــردآوری و یــک‌ســان‌ســازی نــام‌هــای جغرافیــایی آن منــاطق موظف‌کرده‌است[۱].

نکتهٔ حـائز اهمیـت در «یـک‌سـان‌سـازی نـام‌هـای پسـتی- بلنـدی‌هـا» جامع‌بودن فعالیت مزبور است. «کمیتهٔ نام‌نگاری و یک‌سان‌سازی نام‌هـای جغرافیایی» برای انجام این‌وظیفه به‌صورت محدود به‌نام‌هـای جغرافیـایی که در روی نقشه‌ها منعکس‌می‌شوند، توجه‌مـی‌نمایـد، درحـالی‌کـه همـهٔ اورونیم‌ها در روی نقشه‌ها منعکس‌نمی‌شوند و تنها نام‌هـای بلنـدی‌هـا در روی نقشه نمود دارند. نگاهی اجمالی به‌فهرست «*دستورالعمل طبقه‌بندی و نـام‌نگـاری عـوارض در نقشـه‌هـا و پایگـاه اطلاعـات توپـوگرافی ملـی*» نشان‌می‌دهد که از میان مجموعهٔ عوارض مرتبط با پستی- بلندی‌ها تنهـا کوه، غار، دره، خاک‌ریز، شن‌زار، شـن‌زار سـاحلی، شـوره‌زار، و معـدن[۲] در نقشـهٔ ۱:۲۵'۰۰۰ مـنعکس‌مـی‌شـوند. از طـرف دیگـر در پایگـاه «کمیتـهٔ یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی» فعلا تنها نام اورونیم‌هـایی مثـل کـوه، دره، گردنه، پناهگاه، و تونل به‌چشم‌می‌خورد[۳] و یک‌سـان‌سـازی نـام‌هـای جغرافیایی نیز در چارچوب همین‌نام‌ها واقـع‌مـی‌شـود. روشـن اسـت کـه بسیاری از عوارض جغرافیایی که نام‌های آن‌ها در مجموعـهٔ اورونـیم‌هـای ایران جای‌می‌گیرند، در این‌جا طبعا موردتوجه واقع‌نمی‌شوند.

---

۱. برای اطلاعات بیشتر، به‌پایگاه اینترنتی مربوط به UNGEGN و پایگاه سازمان نقشه‌برداري کشور مراجعه‌کنید.

۲. دستورالعمل طبقه‌بندی و نام‌نگاری عوارض در نقشه‌ها و پایگاه اطلاعات توپوگرافی ملی، نگارش ۲/۱ (با تجدیدنظر کلی و تغییرات اساسی)، ۱۳۷۷، ص.۲٤ (فهرست عوارض)

۳. به‌سایت www.genames.ncc.org.ir مراجعه‌کنید.

فصل سوم

دیرپایی اورونیم

اورونیم‌ها در تاریخ

اورونیم‌های ایران از دیرباز موردتوجه سیاحان، جغرافی‌دانان و تاریخ‌نگاران بوده‌است. اغلب جغرافی‌دانان و سیاحان مطالبی را در مورد نوع، ارتفاع، و سایر مختصات کوه‌های ایران در آثار خود ذکرکرده‌اند. ثبت نام‌های پاره‌ای از اورونیم‌ها در کتاب‌ها و آثار تاریخی از نظر بررسی تطبیقی مفهوم آن عوارض، دارای اهمیتی خاص است. لیکن ثبت نادرست یا نبود اِعراب نام‌ها ممکن است ما را به‌لغزش علمی دچارکند. به‌همین‌دلیل هنگام برخورد با نام اورونیم‌ها و نام‌های جغرافیایی در کتاب‌های کلاسیک، باید دقت علمی بیشتری به‌کاربرد. برای مثال، اضافه‌کردن پس‌وند os در پایان نام‌های ثبت‌شده ازسوی یونانی‌ها نشان‌دهندهٔ حالت اسمی برای واژه است و بخشی از مفهوم معنایی واژه به‌شمارنمی‌رود. ما در بررسی تطبیقی نام‌های ثبت‌شده به‌یونانی باید این‌قسمت را حذف‌کنیم. مثلا رود *ارس* در زبان یونانی *آراکس* نامیده‌شده که «س» حالت دستوری است و جزو اصلی نام رود نیست. نامِ درست، ارزش و بار فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، اقتصادی و. . . دارد. ثبت نادرست نام‌ها ممکن‌است باعث تحریف واقعیات علمی، فرهنگی، و معیشتی شود.

«***استرابو***» در کتاب مفصل «جغرافیا»ی خود به‌عبور سپاهیان اسکندر از سرزمین‌های کوهستانی ایران اشاره‌می‌کند و نام برخی از کوه‌های ایران را ذکرمی‌نماید[1]. لیکن ثبت نام‌ها ازسوی ***استرابو*** تحت نفوذ قوی زبان یونانی بوده و همهٔ نام‌های با مشخصه‌های دستوری زبان یونانی ثبت‌شده‌اند.

هرودوت پدر تاریخ، در کتاب «تواریخ» ضمن تشریح جنگ‌های پارسیان با یونانی‌ها به‌نام برخی از کوه‌های ایران اشاره‌می‌کند[2].

از دیگر نویسندگان یونانی، که اورونیم‌های ایران درآثار آن‌ها دیده‌می‌شود، می‌توان به‌***گزنفون*** (کتاب وی به‌نام زندگانی کورش به‌فارسی ترجمه‌شده‌است)، ***جوزف فلاوی، فیلن*** اهل اسکندریه و ***اراتستن*** اشاره‌کرد. «***کلاودیوس پتولمه***» نیز در کتاب «راهنمای جغرافیا» نام برخی از اورونیم‌های ایران را ثبت‌کرده‌است.

مورخ رومی ***گایوس پلینوس*** یا ***پلین بزرگ*** نیز از اورونیم‌های ایران نام‌برده‌است.[3]

مورخان ارمنی مانند ***آگاتانگل، فاستوس بوزاند*** یا ***فاستوس بیزانسی، لازار فاربی*** یا ***فارفی، الیزه، مسروپ ماشتوس، موسی خورناتسی، سبئوس، موسی کالانکاتسی*** که بیشترشان روحانی بوده‌اند، ضمن شرح وقایع تاریخی، نام برخی از کوه‌های ایران را نیز ذکرکرده‌اند[4].

---

[1].جغرافیای استرابو، ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده، انتشارات بنیاد موقوفات افشار، تهران، ص. ۲۵ ،۲۶ ، ۳۱۶

[2]. برای اطلاعات بیشتر نگاه‌کنید به: هرودوت، تواریخ، ترجمهٔ و.مازندرانی، دنیای کتاب، تهران،۱۳۶۸

[3] .براي اطلاعات بيشتر به‌كتاب‌هاي الكترونيك مرجع در سايت www.vostlit.info مراجعه‌شود.

[4] .براي اطلاعات بيشتر به‌كتاب‌هاي الكترونيك اين‌مورخان در سايت www.vehi.net مراجعه‌شود.

در منـابع قـدیم گرجـی و ازجملـه در«سـال‌نامـهٔ گرجسـتان» (Kartlis teskhoreba) نام‌های ایرانی مربوط به‌قرون ۱۴و۱۵مشاهده‌می‌شود[1].

درقدیمی‌ترین منبع فارسی، یعنی کتاب «حدود العالم» تالیف سـال ۳۷۲ (هـ ق.) در فصل «سخن اندر کوه‌ها و معدن‌های کی‌اندروی است» از (د.) دِینارزَاری، کوه کز، کوه کـوفج، کوهسـتان بوغـانم (در جـای دیگـر آن‌را ابوغانم نوشته‌است.ص.۱۲۷)، کوه بارجان، کوه جیرفـت ،کـوه سـیم، کـوه جِیلـو، کـوه سَـبَلان بـه‌نزدیکـی اردویـل، کـوه حـارث، کـوه حـویرث نام‌برده‌شده‌است[2]. در صفحات بعد به‌هنگام توصیف شهرها و مردمان، نـام سایر کوه‌ها نیز قید می‌شود. مثل کوه بارجان (ص.۱۲۹).

جغرافی‌دانان عرب نیز درآثار خود اورونـیم‌هـای ایـران را ثبـت‌کـرده‌انـد. «***ابواسحق ابراهیم اصطخری***» نویسـندهٔ کتـاب «مسـالک و ممالـک» در قرن چهارم (هـ ق.) نـام کـوه‌هـای سـبلان، دماونـد، دینـار، جـم، لکـام، ماسبذان، ورگه، کوه بارز، بارما، کوهستان ابوغـانم، کـوه بیسـتون و. . . را برشمرده‌است[3].

درکتاب «معجم البلدان» و «مشترک یاقوت حموی» اثر ***یـاقوت حمـوی*** نام‌های اورونیم‌های ایران و ازجمله کوه سیاه‌کـوه، کـوه طبرسـتان، کـویر خراسان، کوه‌های کرمان، قوهستان (به‌معنی ناحیهٔ کوه‌ها)، کـوه دنباونـد، کوه لر، قلعـهٔ درک و . . . قیدشـده‌اسـت [4]. بررسـی سـاختار ایـن‌اسـامی

---

[1] .Azərbaycan onomastikası problemlərinə həsr olunmus II elmi-nəzəri konferansın materiyalları, Bakı,۱۹۸۸, s.۱٦۱

[2] *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، طهوری، تهران، ۱۳٦۳، ص ۳۱-۳٤

[3] . *ابواسحق اصطخری، مسالک و ممالک، به‌اهتمام ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳٤۷، ص. ۳٤۸*

[4]. *حموی، یاقوت، برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین‌گنابادی، ابن سینا، تهران، ۱۳٤۷، ص. ۲۱۳-۲٤۰*

حالت‌های دستوری فارسی میانه و سایر زبان‌های رایج آن روزگار را آشکارمی‌سازد.

در کتاب «احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم» که به‌سال ۳۷۵ هجری قمری از سوی ***«بوعبداله محمدبن احمد مقدسی»*** نگاشته‌شده‌است، در بخش «سرزمین ایران» اسامی اورونیم بسیاری ذکرشده‌است[1]. منابع عربی قرون‌میانهٔ اسلامی بارها به‌اورونیم‌های ایران اشاره‌می‌کنند، مشکل اساسی در برگردان اسامی از عربی به‌فارسی است که اغلب مترجمان اسامی را به‌آن‌صورت که قیدشده‌است نمی‌نویسند، بلکه آن‌ها را به‌صورت اسامی امروزی تبدیل‌می‌کنند.

پای سیاحان از دوران قراقویونلوها و آق‌قویونلوها به‌ایران باز شد. اگرچه بیشتر این‌سیاحان با مقاصد و اهداف تجاری-سیاسی به‌ایران آمده‌اند؛ سفرنامه‌های فراوان برای ما به‌یادگارگذاشته‌اند. آنان در بیشتر این‌سفرنامه‌ها به‌وضعیت اقتصادی آن‌دوران اشاره‌کرده‌اند. نکتهٔ قابل‌توجه برای توپونیمی در بیشتر این‌کارها ثبت نام‌های جغرافیایی و به‌ویژه اورونیم‌های ایران است. آنان هنگام عبور ازکنار کوه‌ها، دشت‌ها، دره‌ها، و. . . نام‌های پستی- بلندی را قیدکرده‌اند. کار آن‌ها امروزه فاقد اهمیت علمی است، اما آثار آن‌ها را می‌توان به‌عنوان منابع قدیمی مورداستناد قرارداد. در قرن نوزدهم ترجمهٔ کتب جغرافیایی مشرق زمین برای تحقیقات شرق‌شناسی اهمیت خاصی کسب‌نمود. بجرئت می‌توان گفت که همهٔ کتاب‌های عمدهٔ جغرافیایی عربی و فارسی به‌زبان‌های اروپایی ترجمه‌شده و تحقیقات وسیعی در مورد آن‌ها انجام‌گرفته‌است. در این‌میان، دانشمند شهیر ***باربیه دومینارد*** (Barbier De Meynard) دست به‌تالیف اثری زد که برای ما از جایگاهی خاص برخورداراست. وی در سال ۱۸۶۱ اثر جامع خود را تحت نام *«فرهنگ جغرافیایی، تاریخی و*

[1] . *مقدسی، ابوعبداله محمدبن‌احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمهٔ دکتر علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱ .*

ادبی ایران» در پاریس چاپ‌کرد.[1] این اثر ارزشی ویژه برای بررسی‌های علمی اورونیم‌های ایران دارد..

در اواسط قرن بیستم، ایران‌شناس مشهور روس، ***ساوین*** *«فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی توپونیم‌های ایران»*[2] را تدوین‌نمود.

در قرن بیست‌ویکم، به‌رغم کاهش فعالیت در زمینهٔ علوم غیرادبی مربوط به‌ایران، جسته-گریخته کارهایی تحقیقی درمورد نام‌های جغرافیایی ایران انجام‌گرفته‌است. لازم است که همهٔ این‌تحقیقات گردآوری‌شود، و در دسترس دانش‌وران و محققان ایرانی قرارگیرد.

---

۴۰. De Meynard Barbier, Dictionnire geogrphique, historique et litteraire *de l Perse*, Paris, ۱۸٦۱

۲. V.I.Savin, Slovar geograficheskikh terminov i drugikh slov formiruyushix toponimov Irana, M., ۱۹۷۱

فصل چهارم

تتبع اورونیم

گردآوری اورونیم‌ها

در هرکار پژوهشی، قدم نخست فراهم‌کردن مواد موردنیاز در آن‌تحقیق است. به‌همین ترتیب برای انجام هرنوع پژوهش در زمینهٔ نام‌های پستی- بلندی‌های ایران، گردآوری همهٔ این‌نام‌های ضروری است. در این‌جا باید اذعان‌کرد که گردآوری علمی نام‌های پستی- بلندی‌های ایران، امری کوچک و ساده نیست، تا در اندک‌مدتی انجام‌گیرد. زیرا هرچه مواد گردآوری‌شده بیشتر باشد، ضریب خطا کاهش‌می‌یابد، و باعث افزایش صحت علمی موضوع می‌گردد. گردآوری اورونیم‌های ایران تاکنون به‌طور کامل انجام‌نگرفته‌است و البته این‌کار به‌حمایت‌های مادی و معنوی از پژوهندگان در این‌امر خطیر نیازدارد. اگر مناطق مسکونی ایران را، که بیش از یک‌صدهزار است، درنظرآوریم و به‌یادداشته‌باشیم که در کنار هرآبادی دره‌ها، تپه‌ها، دشت‌ها، تل‌ها، گذرها دارای نام‌های ویژهٔ آن مناطق هستند، می‌توان تصورکرد که چه‌حجم عظیمی فراهم‌می‌گردد. در ایران تاکنون تنها نام‌های کوه‌ها جمع‌آوری‌شده‌است. در این‌جا نام سایر عوارض طبیعی، که به‌تعبیری بالاتر از صفر یا پایین‌تر از صفر هستند، یا هموار و صاف و در ادبیات توپونیمی به‌عنوان صفر شناخته‌می‌شوند؛ نادیده‌گرفته‌شده‌است. در برخی از کتاب‌های تحقیقاتی، که موضوع آن‌ها

به‌نوعی با عوارض طبیعی سروکاردارد، به‌نام‌های برخی از عوارض پستی- بلندی‌ها برمی‌خوریم. لیکن اهمیت این‌کتاب‌ها (مانند «*غارهای ایران*») از نظر توپونیمی به‌طور عام و از نظر اورونیمی به‌طور خاص، تنها مختص به‌ارائهٔ برخی نام‌ها است.

در این‌پژوهش با توجه به‌محدویت در گردآوری کامل و دقیق همهٔ نام‌های پستی- بلندی‌های کشور، مبنای کار ما منابع رسمی موجود بوده‌است. نام‌های کوه‌ها، دره‌ها، صحراها، فرورفتگی‌ها، دشت‌ها، تپه‌ها، تل‌ها، کویرها، جلگه‌ها، چاله‌ها، ازسوی منابع رسمی بنابر وظایفشان گردآوری‌شده‌است. نکتهٔ موردتوجه آن‌است که اینان از یک‌طرف در ثبت نام‌های پستی- بلندی‌ها از اصول آوانویسی پیروی‌نکرده‌اند و از طرف دیگر، مقصد اصلی کار هیچ‌کدام از این‌منابع رسمی، بررسی توپونیمیک نام‌ها نبوده؛ زیرا این‌کار جزو وظایف آنان نبوده‌است.

به‌نظر نگارنده، این‌کار در واقع یکی از وظایف «کمیتهٔ نام‌نگاری و یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی» مستقر در سازمان نقشه‌برداری کشور است. درواقع از وظایف این‌کمیته، گردآوری نام‌های جغرافیایی ایران و پردازش و یک‌سان‌سازی و ایجاد بانک اطلاعاتی ملی نیز هست. در سازمان نقشه‌برداری کشور به‌منظور گردآوری اطلاعات موردنیاز جغرافیایی از کارت‌نام‌ها استفاده‌می‌کنند. مطالعات ما بر روی کارت‌ها نشان‌می‌دهد که در گردآوری اطلاعات مربوط به‌عوارض جغرافیایی، مسائل مربوط به‌توپونیم‌ها و نام‌های جغرافیایی از دید تدوین‌کنندگان «*دستورالعمل طبقه‌بندی و نام‌نگاری عوارض در نقشه‌ها و پایگاه اطلاعات توپوگرافی ملی*»[1] به‌دور مانده‌است. در این‌دستورالعمل نقص عمده از نظر توپونیمی، جامع‌نبودن ثبت انواع عوارض است؛ یعنی عوارض جغرافیایی

---

۱. *دستورالعمل طبقه‌بندی و نام‌نگاری عوارض در نقشه‌ها و پایگاه اطلاعات توپوگرافی ملی*، نگارش ۱/۲ (با تجدید نظرکلی و تغییرات اساسی)، کمیتهٔ استانداردهای اطلاعات توپوگرافی رقومی، سانکا، تهران، ۱۳۷۷.

بسیاری هستند که تنها به‌دلیل نبودنیاز به‌درج آن‌ها در روی نقشه، موردتوجه قرارنمی‌گیرند. خصوصا پستی- بلندی‌های کوچک‌مقیاس مانند بلندی‌ها، گودال‌های کم‌عمق و . . .، که از نظر اورونیمی اهمیتی یک‌سان با سایر عوارض دارند. درصورتی‌که حتی اگر در تدوین نقشه‌ای خاص و با مقیاسی معین، به‌انعکاس برخی عوارض در روی برگهٔ نقشه نیازنداشته‌باشیم، باید درکارت‌نام‌ها، این‌اطلاعات جمع‌آوری و در پایگاه الکترونیک مربوط ضبط‌گردد تا در آینده مورداستفاده قرارگیرد.

در کشور ما به‌گردآوری نام‌های جغرافیایی از نظر کاربرد آن در نقشه بیشتر توجه می‌شود و برای درج اطلاعات در پایگاه نام‌های جغرافیایی از کارت‌نام‌هایی[۱] استفاده‌می‌شود، که برای تهیهٔ اطلاعات تولید نقشه ابداع‌شده‌اند. درصورتی‌که مقولهٔ گردآوری نام‌های جغرافیایی و بررسی آن‌ها تنها به‌عوارض موردنیاز در روی نقشه محدود نیست و نمی‌باید در این‌چهارچوب قرارگیرد، بلکه نام‌های پدیده‌های جغرافیایی را نیز شامل‌می‌شود. برای مثال مقولهٔ «اسامی بادها» را نمی‌توان در روی نقشهٔ توپوگرافی منعکس‌ساخت و به‌ثبت آن در «کارت‌نام‌ها» نیاز نیست و تنها در نقشهٔ موضوعی تحقق‌می‌یابد، در صورتی‌که در توپونیمی و نام‌های جغرافیایی، به‌گردآوری و بررسی نام‌های بادها هم از جنبه‌های گوناگون توجه‌می‌شود.

گردآوری صحیح نام‌ها در سطح جهان نیز اکنون جای‌گاه حیاتی خود را یافته‌است و سازمان ملل متحد گام‌های بزرگی در هم‌سوکردن این‌کار در کشورهای عضو برداشته و از کشورهای عضو نیز خواسته‌است که علاوه بر تشکیل کارگاه‌های آموزشی، نسبت به‌گردآوری نام‌ها، و تهیهٔ دستورالعمل‌های لازم اقدام‌کنند. در پاره‌ای از کشورهای عضو سازمان ملل متحد، به‌دلیل اهمیت این‌نام‌ها و توجه مسئولان آن کشورها

---

[۱] . Names' card

به‌این‌مقوله، «کمیته‌های ملی نام‌ها (ی جغرافیایی)» با امکانات و وظایف بسیارگسترده، هم‌گام با سایر مراکز علمی و فرهنگی به‌گردآوری و بررسی نام‌های جغرافیایی پرداخته‌اند. برخی از این‌کمیته‌ها، ازجمله در کانادا، راهنمای گردآوری نام‌های جغرافیایی را به‌زبان‌های بومی نیز تهیه‌کرده و در دسترس علاقه‌مندان گذاشته‌اند.[۱] کشور ما نیز به‌دلیل تنوع زبانی و گسترده‌بودن نام‌های جغرافیایی باید تهیهٔ چنین دستورالعمل‌هایی را در دستور کار خود قراردهد. انتظارمی‌رود «کمیتهٔ نام‌نگاری و یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی» ایران به‌این‌امر اهتمام‌نماید و دستورالعمل‌های گردآوری نام‌های جغرافیایی برای زبان‌های مختلف مرسوم در کشور را تهیه‌کند.

برای گردآوری اورونیم‌های ایران، می‌توان از تجربیات سایر کشورها با توجه به‌ویژگی‌های خاص محلی و فرهنگی استفاده‌نمود. تهیهٔ پرسش‌نامه‌های مخصوص و جامع، آموزش گروه‌های ویژه برای چنین طرح‌هایی دارای اهمیت عملی و علمی بنیادی است. برای این‌کار باید نام‌های تمام پستی- بلندی‌ها (از خرد و کلان)، بدون توجه به‌وضعیت فیزیکی آن‌ها گردآوری‌شود.

گردآوری اورونیم‌ها را به‌دوروش‌می‌توان انجام‌داد:

۱. گردآوری و ثبت هم‌زمان[۲] .

۲. گردآوری و ثبت در زمان[۳] .

۱. گردآوری و ثبت اورونیم‌ها به‌صورت هم‌زمان

گردآوری نام‌های اورونیم به‌صورت هم‌زمان یعنی گردآوری نام‌هایی که در زمان فعالیت گروه وجوددارند یا مورداستفاده‌اند. در این‌روش، با اعزام

---

۱. Toponymic guide

۲. Synchronic

۳. Diachronic

نیروهای آموزش‌دیده (شامل آموزش ثبت توأم با آوانگاری و آوانویسی) و آشنا به‌زبان‌های بومی، همهٔ اورونیم‌های فعال[۱] به‌دقت جمع‌آوری‌می‌شود. *اورونیم فعال*، عارضه‌ای را گویند که نام آن بین مردم رایج‌باشد، حتی اگر نیازی به‌انعکاس عارضهٔ جغرافیایی بر روی نقشه نباشد، یا از نظر مسائل مربوط به‌تهیهٔ نقشه اهمیت‌نداشته‌باشند. برای گردآوری اورونیم‌ها هیچ‌چیز نباید از دید متصدیان دوربماند. تمام نام‌های موجود در روی عارضه مانند نامهای مال‌روها، نامهای راه‌های عبور احشام، گذرگاه‌های خرد درون دره‌ها، پناهگاه‌های فصلی، و حتی نام‌های پستی- بلندی‌های بسیارکوچک (چه طبیعی، چه مصنوعی) نباید نادیده‌گرفته‌شوند. در دستورالعمل سازمان نقشه‌برداری کشور، به‌ضبط‌وثبت بسیاری از عوارض توجه‌شده‌است، اما این‌عوارض منعکس‌کنندهٔ همهٔ عوارض موردنیاز در مبحث نام‌نگاری نیستند[۲]. در این‌جا لازم است اشاره‌کرد که «کمیتهٔ نام‌نگاری و یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی» نباید به‌این‌ابزار محدودشود و لازم است که فرم‌ها و دستورالعمل‌هایی خاص فراهم‌کند که برطرف‌کنندهٔ نیاز «نام نگاری» کمیته باشد.

برای آوانویسی اورونیم‌های مناطق غیرفارسی‌زبان، باید از قواعد آوانویسی خاص آن زبان‌ها پیروی‌نمود. این‌امر نیازمند تدوین دستورالعمل جامع آوانویسی برای همهٔ زبان‌های موجود در ایران است. بی‌توجهی به‌این‌مقولهٔ ظریف در گردآوری نام‌ها ممکن‌است موجب تشتت در نام‌نگاری دقیق گردد. برای مثال، نام جغرافیایی ترکیِ «صخرهٔ سرخ»، در کردستان و قزوین به‌صورت قزل‌قیه (Qezelqoyya)، در آذربایجان شرقی قزل‌قیه (Qezelqaya)، و در قزوین قزل‌قیه‌چایو (Qezelqaye čāyo) ثبت‌شده‌است[۳]. مثال دیگر سوئیدی (So'iddi) تلفظ به‌لهجهٔ محلی نام

---

[۱]. Active oronyms

[۲]. *دستورالعمل طبقه‌بندی و نام‌گذاری عوارض در نقشه‌ها و پایگاه توپوگرافی ملی*، نگارش ۲/۱، سازمان نقشه‌برداری کشور، تهران ۱۳۷۷.

[۳]. همهٔ مثال‌ها از پایگاه نام‌نگاری سازمان نقشه‌برداری گرفته‌شده‌است.

سویودلو (Söyüdlü) (یعنی دارای درختان سرو) است. همین‌نام در جای دیگری در پایگاه به‌شکل (د.) سویوت‌لو (Soyotlu) واقع در استان مرکزی، و به‌شکل سوگوت‌لو (Sogotlu) در استان قزوین ثبت‌شده‌است.

در بیشتر فرهنگ‌های جغرافیایی، فرهنگ کوه‌ها، غارها، و امثالهم، که در سال‌های اخیر تدوین‌شده‌اند، اطلاعات و آمارهای تهیه‌شده ازسوی سازمان‌های گوناگون با استفاده از روش هم‌زمان انجام‌گرفته‌است.

ایجاد بانک اطلاعاتی اورونیم‌های کشور، که در آن اورونیم‌ها به‌روش هم‌زمان گردآوری و ذخیره‌شده‌باشند، پرهیزناپذیر است. در این‌بانک اطلاعاتی، داده‌های مربوط به‌عارضه، شامل نام رسمی اورونیم، نام محلی، نام بومی، نام پیشین، نام رایج، نام قدیمی، وجه تسمیهٔ نام، نام‌های مشابه در منطقه، زبان رایج در منطقه، زبان اورونیم و . . . همراه با آوانویسی لاتین آن‌ها ثبت‌می‌شوند. تحلیل و بررسی این‌اطلاعات را می‌توان در ساخت نام‌های جدید مورداستفاده‌قرارداد.

۲. گردآوری و ثبت اورونیم‌ها به‌صورت درزمان

گردآوری نام‌های اورنیم به‌صورت درزمان یعنی گردآوری نام‌های در دوران‌های مختلف گذشته. در این‌جا، ضمن مراجعه به‌کتیبه‌ها، کتب قدیمی، نقشه‌ها و اسناد قدیمی و کلیهٔ منابع تاریخی موجود در کشور، و سایر کشورها، نام‌های اورونیم به‌صورت توصیفی و تطبیقی از آن منابع استخراج‌می‌شوند؛ یعنی اشکال گوناگون اورونیم در طول سال‌های گذشته جمع‌آوری‌می‌شود. یکی از ویژگی‌های این‌کار، کمک به‌بررسی ماهیت زبان‌شناختی اورونیم‌ها و بررسی آن‌ها به‌صورت تطبیقی است، که این‌امکان را فراهم‌می‌سازد تا در صورت تلفظ نادرست، یا ثبت نادرست اورونیم‌ها، برای اصلاح آن‌ها از این‌منابع استفاده‌نماییم. در بیشتر منابع جغرافیایی قدیمی، تلفظ و املای صحیح نام‌ها به‌کمک اِعراب

قیدشده‌است. در منابع خارجی، ثبت نام‌ها متاثر از زبان‌های بیگانه است. برای مثال ثبت نام‌های اورونیم‌های ما به‌زبان عربی با آن‌چه ما تلفظ‌می‌کنیم کاملا متفاوت است. مشکل اصلی در تلفظ نام‌های بدون اِعراب، آن دسته نام‌ها است که دیگر دارای مصداق خارجی نیستند؛ مانند تپه‌های کوچک و سایر عوارض طبیعی یا غیرطبیعی که دیگر وجود خارجی ندارند. از طرف دیگر، برخی از زبان‌ها، هنگام ثبت یک نام خارجی، آن را با قواعد مربوط به‌زبان خود تطبیق‌می‌دهند، بنابراین هنگام بررسی این‌نام‌ها باید به‌قواعد آن زبان‌ها تسلط کامل داشت تا هنگام تبدیل نام‌ها، اشتباه پیش‌نیاید. تاکنون رسم براین بوده و هست که مترجمان هنگام برگردان کتاب‌ها، نام‌ها را به‌معادل فارسی آن برگردانده و توجهی به‌نکات مندرج در آن نام‌ها نداشته‌اند. این‌امر بخصوص در برگردان کتب تاریخی اهمیت‌دارد.

در «کمیتهٔ نام نگاری و یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی ایران» گردآوری نام‌های تاریخی، برعهدهٔ کارگروه «نام‌های تاریخی» نهاده‌شده‌است. البته باید اذعان‌نمود که این‌کار بسیارحجیم و پرمشغله است، زیرا باید همهٔ منابع تاریخی بررسی‌شود، و یادداشت‌برداری گردد. انجام این‌کار بزرگ، اهمیت نظری و عملی بسیار دارد.

شایان ذکر است که اشکال گوناگون نام‌ها باید به‌هردو روش (هم‌زمان، و درزمان) به‌طور کامل گردآوری‌شوند، تا بتوان در گام‌های بعدی به‌کمک متخصصان زبان‌شناس، تاریخ‌دانان، و جغرافی‌شناسان و. . . نسبت به‌ریشه‌یابی (وجه تسمیه) و سایر جنبه‌های پژوهشی این‌نام‌ها، تحقیقات لازم و موردنیاز را انجام‌داد. یعنی باید اشکال گوناگون آن‌ها در زبان فارسی و سایر صورت‌های نام‌ها را (که ممکن است درکشورهای هم‌جوار به‌کاررفته باشند) بررسی‌نمود.

بررسی اورونیم‌ها

بررسی اورونیم‌ها به‌روش‌های مختلف انجام‌می‌شود. برای این‌کار در وهلهٔ نخست به‌تنظیم سیاهه‌های الفبایی نام‌ها نیازداریم. تنظیم سیاهه‌ها به‌دو صورت انجام‌می‌شود؛ اول ترتیب الفبایی از راست به‌چپ، دوم ترتیب الفبایی از چپ به‌راست. تهیهٔ این‌سیاهه‌ها نه‌تنها نام‌ها را در ترتیبی خاص در اختیار ما می‌گذارد، بلکه باعث‌می‌شود نام‌های مشابه یا واژه‌هایی که از نظر مورفولوژی در یک گروه واقع‌می‌شوند، در کنار هم قرارگیرند. از طرف دیگر در ترتیب نوع اول، می‌توانیم پس‌وندها و پیش‌وندهایی را که در شکل‌گیری نام‌های اورونیم نقش‌دارند، مشاهده‌نماییم. ایجاد ترتیب الفبایی برای بررسی دستوری نام‌ها، اهمیت و جایگاهی ویژه دارد. این‌ویژگی در *پایگاه نام‌های جغرافیایی* سازمان نقشه‌برداری کشور به‌خوبی منعکس است و هنگام جستجو می‌توان حتی با جستجوی بخشی از نام، به‌نام کامل دست‌یافت.

مشاهدات ما در بررسی تطبیقی فرهنگ‌های موجود نشان‌می‌دهد که ثبت و گردآوری نام‌ها فاقد سیستمی منظم است. به‌خصوص، در مورد نام‌های غیرفارسی‌زبان به‌این‌مورد بسیاربرمی‌خوریم، که ذکر مثال‌هایی ضروری است:

یک شکل نوشتاری اورونیم	شکل دیگر نوشتاری اورونیم
(ک.) **ساتیلمیش**(Satilmisˇ) (جاجرم)	(ک.) **ساتیلموش**(Satilmusˇ) (بجنورد)
(ک.) **قتور**(Qatur) (خدابنده)	(ک.) **قوتر** (Qutar) (مهاباد)
(ک.) **قاباق‌داغ** (Qābāqdāq) **قباق‌تپه** (همدان)	(ک.) **قاباخ تپه** (Qābāxtappe) (چاراویماق)
(ک.) **قاشقاداغی**(Qāsˇqādāqi) (مراغه)	(ک.) **قاشقه‌قیه** (Qāsˇqādāqqaia)

	(قوچان)
(ک.) **اشّک** (**Esšǎk**) (اورمیه)	(ک.) **ایشّک** (**Isšǎk**)
(ک.) **کفترک**، (Kaftarak)	(ک.) **کبوترکوه**، (Kabutarkuh)
(ک.) **ناقاره‌خانه**(Nāqāraxāna) (دامغان)	(ک.) **نقاره** (Naqāra) (کرج)
(ک.) **پالان‌تکن** (Pālāntakan)	(ک.) **پالان‌توکن** (Pālāntukan)
(ک.) **صندوق‌سندران**(Sanduqsindiran)	(ک.) **ساندوخ‌سندران** (Sānduxsindiran)
(ک.) **اورته‌داغ** (Aurtadāq) (میاندوآب)	(ک.) **اورتاداغ، ارتاداغ** (Aurtādāq) (همدان)
(ک.) **قرانگلوخ دره** (Qaranguluxdara)	(د.) **قرنقوروخ دره** (Qaranquruxdara)
(د.) غوئی لار (Qu'ilār) (همدان)	(د.) قویولار (Quyulār) (هشترود)

با داشتن نام‌های کامل اورونیم‌ها، قادریم دسته‌بندی‌های لغوی، معنـایی، و ساختاری نام‌هـا را انجـام‌دهـیم. نقـش واژه‌هـای گونـاگون در ایـن‌جـا به‌راحتی قابل‌تفکیک است.

از دیگرروش‌های بررسی نام‌ها، دسته‌بندی آن‌ها به‌زبان‌های مختلف است. برای مثال استفاده از ترتیب الفبایی ازچپ به‌راست برای بررسی نـام‌هـای جغرافیایی با منشاء ترکی مهم‌تر از روش بررسی نام‌ها با ترتیب از راسـت به‌چپ است. زبان ترکی به‌گروه زبان‌هـای التصـاقی تعلـق‌دارد و تغییـر و تحولات دستوری و لغوی در دنبالهٔ بن‌واژه واقع‌می‌شـود، کـه همیشـه در اول واژه می‌آید. در این‌زبان، پیش‌وند وجودندارد.

مهم‌ترین روش بررسی اورونیم‌ها بررسی تطبیقی نام‌ها است. در روش تطبیقی، از مقایسهٔ نام‌های گردآوری‌شده به‌صورت‌های هم‌زمان و درزمان؛ یا مقایسهٔ جداگانهٔ نام‌های هم‌زمان با نام‌های درزمان استفاده‌می‌کنیم. با روش تطبیقی بررسی نام‌های جغرافیایی، می‌توان اطلاعات جامعی در موردشکل‌گیری، تغییرات زبانی، و تغییرات معنایی اورونیم فراهم‌کرد. یکی از کتاب‌های تحقیقی پرارزش در زمینهٔ گردآوری تطبیقی توپونیم‌ها، که درآن به‌اورونیم‌ها نیز اشاره‌شده و شکل‌های قدیم و جدید آن‌ها جمع‌آوری گردیده‌است، « ***فرهنگ‌نامهٔ تطبیقی نام‌های قدیمی و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور*** » کار علیرضا چکنگی است. در این‌فرهنگ‌نامه نام‌های قدیمی و معاصر درکنارهم درج‌گردیده‌است. از منابع انکارناپذیر در بررسی تطبیقی اورونیم‌های ایران توجه به‌*اورونیم‌های موازی*[۱] است. اورونیم‌های موازی اورونیم‌هایی را گویند که به‌همان شکل و صورت نوشتاری در کشورها و سرزمین‌های مجاورمیهن ما مورداستفاده هستند. با توجه به‌گسترده‌بودن محدودهٔ تمدن و فرهنگ ایرانی، وجود نام‌های موازی در سایر کشورها از منابع ویژهٔ تطبیقی بررسی نام‌ها است.

---

[۱] Parallel oronyms

فصل پنجم

بافت‌شناسی اورونیم

بافت ساختاری اورونیم‌ها

ساختار اورونیم‌ها مانند ساختار سایر واژه‌های یک‌زبان، تابع قواعد زبان آن اورونیم‌ها است. برای مثال، همان‌طور که کلمات زبان فارسی را از نظرساختاری به‌کلمات ساده و مرکب تقسیم‌می‌کنیم، به‌همان‌ترتیب نام‌های پستی- بلندی‌ها نیز به‌دودستهٔ اورونیم‌های ساده[۱] و اورونیم‌های مرکب[۲] تقسیم‌می‌شوند. اورونیم‌هایی که از سایر زبان‌ها به‌وجود آمده‌اند، یا عاریه گرفته‌شده‌اند، ممکن‌است با توجه به‌قوانین خاص آن زبان‌ها (در مقایسه با زبان فارسی) متفاوت‌باشند، لیکن در این‌جا توجه ما به‌طور عمده به‌اورونیم‌های زبان فارسی معطوف است. *اورونیم‌های ساده* اورونیم‌هایی را گویند که از یک‌کلمه به‌وجود آمده‌اند و *اورونیم‌های مرکب* اورونیم‌هایی هستند که از چندین کلمه متشکل‌اند. در این‌جا برای آن‌که گروه‌بندی ما جامع باشد و همهٔ اورونیم‌های ایران را دربربگیرد، اورونیم‌ها را به‌صورت زیر دسته‌بندی‌می‌کنیم؛ یعنی اورونیم‌های مختلف از نظر ساخت و عناصر تشکیل‌دهندهٔ لغوی (مورفولوژی) آن به‌صورت‌های زیر مورداستفاده‌اند:

---

۱ . Simple Oronyms
۲ . Composite Oronyms

۱. اورونیم‌های تک‌جزیی[۱] ؛ ۲. اورونیم‌های دوجزیی[۲] ؛ ۳. اورونیم‌های چندجزیی[۳]

جدول ساختاری اورونیم‌های ایران		
اورونیم‌های تک‌جزیی	**اورونیم‌های دوجزیی**	**اورونیم‌های چندجزیی**
(ک.، د.) آرو (**Āru**)	(ک.، د.) خنگه‌سوار (**Xengesavār**)	(ک.، د.) پهن‌کوهِ پایین (**Pahnkuh-e pāin**)
(ک.، د.) آسیازو (**Āsiāzu**)	(ک.، د.) بقل‌باغ (**Baqalbāq**)	(ک.، د.) پیش‌تنگِ کورک (**Pištang-e kurak**)
(ک.، د.) بکان (**Bakān**)	(ک.، د.) سرخ‌حصار (**Sorxhesār**)	(ک.، د.) تپهٔ ریش‌دارویس (**Tape-ye risdārvis**)
(ک.، د.) سلطان (**Soltān**)	(ک.، د.) سرخ‌کوه (**Sorxkuh**)	(ک.، د.) تپهٔ رضاخانی (**Tape-ye rezāxāni**)
(ک.، د.) قلا (**Qalā**)	(ک.، د.) سه‌کوته (**Sekuše**)	(ک.، د.) تپهٔ ابوسولیبیِ خات (**Tape-ye abusulibi-e xāt**)
(ک.، د.) لاریجان (**Lārijān**)	(ک.، د.) سیاه‌کوه (**Siyāhkuh**)	(ک.، د.) تلِ سفیدِ محمدآباد (**Tal-e sefid-e mohamadābād**)
(ک.، د.) نبخش (**Nabaxš**)	(ک.، د.) صندوق‌چال (**Sanduqčāl**)	(ک.، د.) تلِ دهنهٔ ماری (**Tal-e dahane-ye māri**)
(ک.، د.) نخا (**Naxā**)	(ک.، د.) کانی‌طلا (**Kanitalā**)	(د.) تنگِ توکوری کمبی (**Tang-e Toukuri Kombi**)
(ک.، د.) سرمه	(ک.، د.) کج‌کلاه	(ک.، د.) سرکوهِ قوریجه (**Sarkuh-e**

[۱]. Single Component Oronyms
[۲]. Dual Component Oronyms
[۳]. Multi-Component Oronyms

(Sarme)	(Kajkolāh)	(qurije
(ک.، د.) سکوزان (**Sekuzān**)	(ک.، د.) گوش‌کمر (**Guškamar**)	(ک.، د.) سه‌پنجه‌داغ (**Sepanjedāq**)
(ک.، د.) دولی (**Dolli**)	(ک.، د.) مادردختر (**Mādardoxtar**)	(ک.، د.) سیاه‌گدیِ داراب (**Siāhgadi-e dārāb**)
(ک.، د.) شکین (**Šakin**)	(ک.، د.) لیورداغ (**Livardāq**)	(ک.، د.) کلوت‌کورهایِ قبرها (**Kalutkurhā_ye qabrhā**)
(ک.، د.) بزمه (**Bazme**)	(ک.، د.) منگِ رضا (**Mang-e rezā**)	(ک.، د.) کنهٔ دوده‌سه (**Kane-ye dodehse**)

۱. اورونیم‌های تک‌جزیی

به‌اورونیم‌هایی که از یک واژه به‌وجود آمده‌اند، اورونیم‌های تک‌جزیی گفته‌می‌شود. این‌نام‌ها درمیان نام‌های پستی- بلندی‌های ایران تعدادی قابل‌توجه دارند. برخی از این‌گونه نام‌ها در ابتدای شکل‌گیری به‌صورت دوجزیی به‌کاربرده‌می‌شدند، سپس به‌مرور زمان به‌دلیل استفادهٔ مکرر و فراوان یک جزء آن‌ها حذف‌شده‌است و صرفا به‌صورت یک‌کلمه به‌کاررفته‌اند. این‌نام‌ها بیشتر شامل کوه‌ها، قله‌ها، تپه‌ها و عوارض حجیم و مشهوراند؛ مانند دنا، سبلان، دماوند، توچال. در بیشتر موارد، جزء حذف‌شدهٔ این‌نوع نام‌ها اصطلاح اوروجغرافیایی[۱] بوده‌اند. اصطلاح *اوروجغرافیایی* مختص کلماتی است که معرف نوع عارضه هستند. در اورونیم‌های ایران هنوز هم این‌گونه اصطلاحات دیده‌می‌شوند. مانند کوه، تپه، دره، دشت، تل، چال، داغ و . . .

[۱]. Orogeographical Formant

امروزه نیز برای تفکیک برخی نام‌های اورونیم تک‌جزیی با نام‌های مشابه از اصطلاح اوروجغرافیایی استفاده‌می‌کنیم. در این‌گونه موارد اصطلاح معرف، همیشه درابتدای اورونیم قرارمی‌گیرد. مانند کوهِ دماوند (رود دماوند، شهردماوند)، کوهِ هراز (جادهٔ هراز، رودخانهٔ هراز). در این‌نام‌ها اصطلاحات جغرافیاییِ کوه، رودخانه، جاده، و شهر به‌صورت مضاف است و با کسره تلفظ‌می‌شوند. در علم توپونیمی، این‌نوع نام‌ها را توپونیم‌های مشابه[۱]می‌نامند.

ریخت‌شناسی اورونیم‌های تک جزیی

ریخت‌شناسی[۲] یعنی شناسایی اسم مورداستفاده ازنظر دستوری. اورونیم‌های تک‌جزیی از نظر ریخت‌شناسی دستوری و مفهوم دستوری واژه‌های به‌کارگرفته‌شده، به‌انواع مختلف تقسیم‌می‌شوند. مشاهدات ما نشان‌می‌دهد که در بین اورونیم‌های تک‌جزیی همهٔ اشکال اصلی مورفولوژی (صرفی) مانند اسم، صفت، قید و اسم فعلی به‌کارگرفته‌شده‌است. البته باید درنظرگرفت که استفاده از این‌واژه‌ها بدون در نظرگرفتن نوع صرفی آن‌هاست. یعنی از این‌کلمات تنها به‌عنوان اسم خاص استفاده‌می‌شود و نوع آن‌ها از نظر صرفی با کاربرد آن‌ها در مقولهٔ توپونیمی هیچ ارتباطی ندارد.

جدول ساختار صرفی اورونیم تک‌جزیی			
اورونیم اسم	**اورونیم صفت**	**اورونیم قید**	**اورونیم اسم فعلی**
(ک.، د.) دعا (Do’ā)	(ک.، د.) پهن (Pahn)	(ک.، د.) آرخا (Ārxā)	(ک.، د.) چران (čarān)
(ک.، د.) دلو	(ک.، د.) ارشد	(ک.، د.) برآفتاب	(ک.، د.) جلوگیر

---
۱. Homotoponyms
۲. Morphology

(Dalu)	(Aršad)	(Barāftab)	(Jelogir)
(ک.، د.) برج (Borj)	(ک.، د.) اعلا (A'lā)	(ک.، د.) بالا (Bālā)	(ک.، د.) جمال‌گیر (Jamālgir)
(ک.، د.) بید (Bid)	(ک.، د.) دراز (Derāz)	(ک.، د.) پایین (Pāin)	(ک.، د.) چاپان (Čāpān)
(ک.، د.) بیل (Bil)	(ک.، د.) سیاه (Siāh)	(ک.، د.) کناری (Kenāri)	(ک.، د.) ترشان (Toršān)
(ک.، د.) آهن (Āhan)	(ک.، د.) شور (Šur)	(ک.، د.) کنارک (Kenārak)	(ک.، د.) یه هرآلان (Yeharālān)
(ک.، د.) اشکان (Aškān)	(ک.، د.) قرمز (Qermez)	(ک.، د.) زیر (Zir)	(ک.، د.) توفنده (Tufande)
(ک.، د.) اشرف (Ašraf)	(ک.، د.) قزل (Gezel)	(ک.، د.) میان (Mian)	(ک.، د.) کفرآور (Kofrāvar)
(ک.، د.) الوند (Alvand)	(ک.، د.) گرم (Garm)	(ک.، د.) هزار (Hezār)	(ک.، د.) تک‌سوز (Taksuz)

۱. اورونیم‌های متشکل ازاسم

اسامی پستی- بلندی‌های متشکل از اسم از نظر تعداد نسبت به‌سایر اورونیم‌ها بیشتر هستند. این‌نام‌ها شامل نام‌های خاص و نام‌های عام هستند. نام‌های خاص معرف نام، لقب، تخلص، و کنیهٔ اشخاص است و گروه دیگر تنها نام‌های عام هستند.

مانند: (ک.) ارباب (Arbāb)، (ک.) ابوذر (Abuzar)، (ک.) اتابک (Atābak)، (ک.) اشکان (Aškān)، (ک.) آهن (Āhan)، (ک.) آهنگران (Āhangarān)، (ک.) آهنگ (Āhang)، (ک.) اجاق (Ojāq)، (ک.) اشتر (Oštor)، (ک.) اصحاب (Ashāb)، (ک.) اکوز (Oküz)، (ک.) امام (Emām)، (ک.) انجیر

(ک.) انجیر (Anjir)، (ک.) انار (Anār)، (ک.) بابا (Bābā)، (ک.) باران (Bārān)، (ک.) بلاغ (Bulāq)، (ک.) بیابان (Biābān)، (ک.) بنفشه (Banafše)، (ک.) بید (Bid)، (ک.) قراول (Qarāvol)، (ک.) قداره (Qadāre)، (ک.) هارون (Hārun)، (ک.) هادی (Hādi)، (ک.) مهتاب (Mahtāb)، (ک.) مهدی (Mahdi)، (ک.) پیغمبر (Peyqambar)، (ک.) تالش (Tāleš)، (ک.) تپیک (Tapik)، (ک.) کرمان (Kermān).

۲. اورونیم‌های متشکل از صفت

این‌نوع اورونیم‌ها اگرچه ازنظر کمیت قابل‌توجه نیستند، در بین اورونیم‌های ایران دیده‌می‌شوند و معنی صفت به‌کاررفته با ویژگی عارضه هم‌سویی دارد. مانند (ک.) ابلق (Ablaq)، (ک.) بزرگ (Bozorg)، (ک.) بلند (Boland)، (ک.) بی‌خیر (Bixeyr)، (ک.) قتور (Qotur)، (ک.) مست (Mast)، (ک.) تازه (Tāze)، (ک.) تخت (Taxt)، (ک.) دراز (Derāz)، (ک.) سرخ (Sorx)، (ک.) سفید (Sefid)، (ک.) گرد (Gerd)، (ک.) شور (šur)، (ک.) زرد (Zard)، (ک.) سوخته (Suxte)، (ک.) سیاه (Siah)، (ک.) تنوری (Tanuri)، (ک.) کج (Kaj)، (ک.) کبود (Kabood).

در این‌نوع نام‌ها، واژهٔ گزینه‌شده تصادفی نیست و به‌نوعی با مفهوم اورونیم مرتبط است. در این‌جا شکل ظاهری، ماهیت فیزیکی، حجم، شباهت، مفهوم مجازی، موقعیت مکانی، نوع کشت، محصولات منطقه، و بسیاری مفاهیم دیگر بر انتخاب واژه دلالت‌دارد. در فصول بعد این‌وجه نام‌ها، موردبررسی جامع‌تر قرارخواهدگرفت.

۳. اورونیم‌های متشکل ازقید

اورونیم‌های متشکل از قید، نسبت به‌دو نوع بالا تعداد کم‌تری دارند. با توجه به‌این‌که در نام‌گذاری نام‌های پستی- بلندی‌ها موقعیت مکانی عارضهٔ جغرافیایی ممکن‌است موثر باشد، واژه‌های معرف قید مکان را در

این‌نوع نام‌ها می‌توان مشاهده‌کرد. مانند: (ک.) پیشه (Pišě)، (ک.) هشتاد (Hašťād)، (ک.) هزار (Hezār)، (ک.) میان (Miān)، (ک.) کنار (Kenār)، (ک.، د.) بالا (Bālā) (۴)، (ک.) پایین (Pāin)، (د.) کنارک (Konārak)، (د.) کناری (Kenāri)، (د.) کنارون (Kenārun)، (د.) پایین (Pāin)، (ک.، د.) زیر (Zir) (۴).

۴. اورونیم‌های متشکل ازاسم فعلی

این نوع اورونیم‌ها نسبت به‌سایر انواع آن تعداد کم‌تری دارند و حالت یا شکل دینامیک عارضه را نشان‌می‌دهند. مثل: (د.) لاخن‌گیر (lāx̄ongir)، (د.) یوزگیر (Yuzgir)، (ک.) ریزنده (Rizande)، (ک.) زنده‌گیران (Zendegirān، (ک.) باجگیر (Bāǰgir)، (ک.) باجگیران (Bāǰgirān)، (ک.) بازگیران (Bāzgirān)، (د.) تک‌سوز (Taksuz)، (د.) سوز (Suz)، (ک.) یه‌هر آلان (Yahar ālān)، (ک.) پالان توکن (Pālāntokan)، (د.) پالان توکن دره سی (Pālāntokan Darasi)، (ک.) چاپان (Čāpān)، (ک.) ساral (Sāral)، (ک.) گون‌چالان (Gunčālān)، (ک.) کفرآور (Kofrāvar)،

در برخی نام‌های تک‌جزیی، جزئی جدایی‌ناپذیر وجوددارد که توپوفورم[1] نامیده‌می‌شود و جداگانه نوشته‌نمی‌شود.

توپوفورم قسمتی از اورونیم است، که در ساختار صرفی زبان آن توپوفورم به‌صورت پیش‌وند یا پس‌وند مورداستفاده قرارمی‌گیرد. این‌پس‌وندها در شکل‌گیری اورونیم‌ها نقش جداگانه ندارند و در درون اورونیم به‌عنوان جزیی جدایی‌ناپذیر از کلمه به‌کارمی‌روند. پس‌وندها و پیش‌وندهای توپوفورم موجود در ساخت یک اورونیم، از آن جداشدنی نیستند و درصورتی‌که از اورونیم جداشوند آن اورونیم مصداق خود را ازدست‌می‌دهد. در برخی از زبان‌ها علاوه بر پیش‌وند و پس‌وند، به‌میان‌وند

---
[1]. Topoform

نیز برمی‌خوریم. لیکن در نام‌های پستی- بلندی‌های تک‌جزیی زبان فارسی، تنها دونوع پیش‌وند و پس‌وند وجوددارد. توپوفورم‌های موجود در اورونیم‌های ایران را به‌صورت زیرمی‌توان گروه‌بندی کرد: پس‌وندهای توپوفورم؛ پیش‌وندهای توپوفورم.

۱. پس‌وندهای توپوفورم

بررسی تطبیقی و مشاهدات ما نشان‌می‌دهد که پس‌وندهای توپوفورم زیر در اورونیم‌های ایران به‌کاررفته‌اند. البته استفاده از این‌پس‌وندها در نام‌ها نه به‌صورت یک‌واحد مستقل دستوری، بلکه به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از اورونیم است. پس‌وندهای رایج در اورونیم‌های تک‌جزیی ایران، برخی مختص زبان فارسی‌اند و برخی دیگر از سایر زبان‌ها وارد زبان فارسی‌شده‌اند، یا صرفا در نام‌ها فعال‌اند. برخی از پس‌وندهای خاص زبان فارسی رایج در اورونیم‌های ایران عبارتنداز:

ـ آباد. این‌واژه اگرچه دارای مفهومی مستقل است، لیکن در نام‌های جغرافیایی و اورونیم‌ها به‌صورت پس‌وند فعال‌است. مفهوم این‌پس‌وند که باید به‌صورت چسبیده به‌کاررود نشان‌دهندهٔ وجود آبادی است. برخی از اورونیم‌هایی که دارای این‌پسوند هستند، عبارتند از: (ک.) لعل‌آباد (La'lābād)، (ک.) چال‌آباد (Čālābād)، (ک.) جعفرآباد (Ja'farābād)، (ک.) محمودآباد (Mahmudābād)، (ک.) طلاق‌آباد (Talāqābād)، (ک.) علی‌آباد (Aliābād)، (د.) خیرآباد (Xeyrābād)، (د.) تاج‌آباد (Tājābād)، (د.) نظرآباد (Nazarābād)، (د.) رضاآباد (Rezāābād)، (د.) پرندآباد (Parandābād)، (غ.) سلطان‌آباد (Soltānābād .

ـ ان. این‌پس‌وند دارای دو مفهوم مکانی و نمودار کثرت در نام‌های پستی - بلندی هاست؛ مانند: (ک.) آهنگران (Āhangarān)، (ک.) زنگیان (Zangiān))، (ک.) زندان (Zendān)، (ک.) سرخان (Sorxān)، (ک.)

عریـــان (Oriān)، (ک.) قـــازان (Qazān)، (ک.) ســـاکان (Sākān)، (ک.) شیخان (Šeyxān)، (ک.) گیلان (Gilān)، (ک.) گلوران (Golvarān)، (ک.) اناران (Anārān)، (ک.) خرگوشان (Xargušān)، (ک.) زنگیان (Zangiān)، (غ.) دیواریـــان (Divāriān)، (غ.) اســـپهبدان (Espahbodān)، (ک.) غـــار اسپهبدان (Qār-e Espahbodān)، (د.) هنزیران (Hanzirān)، (د.) گریان (Gariān)، (د.) پیـــــردان (Pirdān)، (د.) زهـــــان (Zahān)، (د.) رودان (Rudān).

ـ ج/چ. این‌پس‌وند مفهوم تصغیر را می‌رساند و بیشتر در نام‌هـای مشـابه به‌کارمی‌رود و شکل مشابه آن پس‌ونـد «ج» نـدارد؛ماننـد: (ک.) کـوروج (Kurvaj)، (ک.) راونـــج (Rāvanj)، (ک.) گرمـــاج (Garmāj)، (ک.) کـــاوج (Kāvaj)، (ک.) نامج (Nāmaj)، (ک.) لرچ (Lorač).

ـ گاه. این‌پسوند مفهـوم مکـانی را تـداعی‌مـی‌کنـد؛ ماننـد: (ک.) نظرگـاه (Nazargāh)، (ک.) قـــراول‌گـــاه (Qarāvolgāh)، (ک.) قـــدم‌گـــاه (Qadamgāh)، (ک.) آتش‌گـاه (Ātašgāh)، (ک.) شـکارگاه (Šekārgāh)، (ک.) زیارت‌گاه (Ziāratgāh)، (ک.) آب‌گاه (Ābgāh)، (ک.) زی‌گاه (Zigāh) (ک.) ســـورگاه (Surgāh)، (ک.) نمازگـــاه (Namāzgāh)، (ک.) قهگـــاه (Qahgāh)، (ک.) قلعه‌گاه (Qal'agāh)، (ک.) چمرگاه (Čamargāh)، (د.) سنگرگاه (Sangargāh)، (د.) خرگاه (Xargāh)، (د.) چله‌گاه (Čelegāh) ، (د.) دژگاه (Dejgāh)، (د.) ریچن‌گاه (Ričangāh)، (د.) کل‌گـاه (Kalgāh)، (د.) زان‌گـــاه (Zāngāh)، (د.) قـــدم‌گـــاه (Qadamgāh)،(د.) آتـــش‌گـــاه (Ātašgāh)، (غ.) قلعهٔ آتش‌گاه (Qal'e -ye ātašgāh).

ـ ک. این‌پس‌وند معادل پس‌وند «ج» است و مانند آن مفهوم تصغیر و کوچکی را در نام‌ها می‌رساند؛ مانند: (ک.) پورک (Purak)، (ک.) دازک (Dāzak)، (ک.) دشتک (Daštak)، (ک.) شیرانک (Širānak)، (ک.) بیدک (Bidak)، (ک.) بلندوک (Bolanduak)، (ک.) کوهک (Kuhak)، (ک.) دهک

(Dehak)، (ک.) امجک (Amjak)، (ک.) یدوک (Yaduak)، (ک.) دوبندک (Dobandak)، (ک.) چاهک (Čāhak)، (ک.) کوزک (Kuzak)، (غ.) کلاتک (Kalātak).

ـ ستان. این‌پسوند در برخی نام‌ها دارای مفهوم مکانی است، و در گروهی دیگر فراوانی و موجودیت چیزی را نشان‌می‌دهد؛ مانند: (ک.) سروستان (Sarvestān)، (ک.) کفارستان (Koffārestān)، (ک.) نیستان (Neyestān)، (ک.) کاجستان (Kājestān)، (ک.) بامستان (Bāmestān)، (ک.) خارستان (Xārestān)، (ک.) کفارستان (Kaffārestān)، (د.) مورستان(Murestān)، (د.) جگستان (Jagestān)، (د.) گردوستان (Gerdustān)، (د.) آگرستان (Āgrestān)، (د.) کنارستان (Konārestān)،

ـ زار (سار). این‌پسوند در نام‌های جغرافیایی و اورونیم‌ها معنای فراوانی و وجودچیزی را می‌رساند؛ مانند: (ک.) نمک‌سار (Namaksār)، (ک.) نی‌زار (Neyzār)، (ک.) کرچک‌زار (Karčakzār)، (ک.) آسمان‌زار (Āsmānkzār)، (ک.) اسپزار (Espazār)، (ک.) خرزار (Xarzār) ، (د.) زی‌زار (Zeyzār)، (د.) تره‌زار (Tarezār)، (د.) گل‌زار (Golzār)، (د.) شلم‌زار (Šalamzār)، (د.) نخودزار (Naxodzār)، (د.) خوان‌سار (Xānsār).

ـ بان. مانند: (ک.) گل‌بان (Golbān)، (ک.) دمبان (Dambān)، (ک.) خطابان (Xatābān)، (د.) ده‌بان (Dehbān)، (د.) چم‌بان (Čambān)، (د.) نبردبان (Nabardebān)، (د.) نوبان (Nobān)، (د.) الیابان (Eliābān).

ـ دار. این‌پس‌وند مفهوم تشابه و نیز وجود چیزی را نشان‌می‌دهد. مانند: (ک.)کمان‌دار (Kamāndār)، (ک.) خال‌دار (Xaldār)، (ک.) آودار (Āvdār)، (ک.، د.) دندار (Dandār)، (د.) آب‌داری (Ābdāri)، (د.) گروه‌دار (Gruhdār)، (د.) تنگ‌دار (Tangdār)، (د.) دره‌دارگ (Daredārag)، (د.) تنگ‌دارگ (Tangdārag).

ـ دان. این پس‌وند وجودچیزی یا مکان موجویت آن چیز را نشان‌می‌دهـد؛ مانند: (ک.) گاه‌دان (Gāhdān)، (ک.) کلوس‌دان (Kalusdān)، (ک.) نم‌دان (Namdān)، (ک.) یخدان (Yaxdān)، (ک.) بزدان، (Bozdān)، (ک.) زندان (Zendān)، (ک.) الله‌دان (Allāhdān)، (ک.) انجیـــردان (Anjirdān)، (ک.) کهـدان (Kahdān)، (ک.) قـوره‌دان (Quradān)، (ک.) داردان (Dārdān)، (ک.) شـــلدان (Šoldān)، (ک.) شـــکردان (Šekardān)، (د.) پیـــردان (Pirdān)، (د.) رودان (Rudān)، (د.) پنــزدان (Panzdān)، (د.) ربیـــع‌دان (Rabi′dān)، (د.) زندان (Zendān)، (د.) جگدان (Jagdān)، (د.) مـوردان (Murdān)، (د.) ســـریدان (Saridān)، (د.) بگـــدان (Bagdān)، (غ.) اسپهبدان (Espahbodān).

ـ وار. مانند (ک.) شاهوار (Šahvār)، (ک.) سبزوار (Sabzavār)، (ک.، د.) شاه‌سوار (Šāhsavār)، (ک.) کوه‌وار (Kuhvār)، (ک.) کوار (Kavār)، (ک.) زریوار (Zrivār)، (د.) کلوار (Kalvār)، (د.) پلوار (Polvār)، (د.) نیوار (Nivār)، (د.) هموار (Hamvār)، (د.) شوروار (Šurvār).

ـ کان. مانند (ک.) رادکـان (Rādkān)، (ک.) میتوکـان (Mitokān)، (ک.) پیچکان (Pičakān)، (ک.) جوکان (Jokān)، (ک.) شیرکان (Širkān)، (د.) شـــهلکان (Šahlakān)، (د.) هـــدکان (Hadakān)، (د.) مامیشـــکان (Māmiškān)، (د.) گواکـان (Guākān)، (د.) بیدسـکان (Bideskān)، (د.) ســیه‌کـان[1] (Siyahkān)، (د.) گردکانــه (Gerdekāne)، (د.) ســیرکانه (Sirkāne)، (د.) سرکانه (Serkāne).

ـ وش. مانند (ک.) آدوروش (Ādorvaš)، (د.) زردوش (Zardvaš)، (د.) لاوش (Lāvaš)، (د.) نخوش (Naxvaš)،

[1]. در سایت کمیته واژه "سیاه" با دو اوانوشت "siyah" و "siyah" ثبت شده است که یکي از انها درست است(ف.ر.ع.)

ـ آور. مانند: (ک.) نماور (Namāvar)، (ک.) بناور (Banāvar)، (د.) سرآوران (Sarāvarān)، (ک.) کلاچآور (Kalāčāvar)، (ک.) انجیل‌آور (Anjilāvar)، (ک.) انجیرآور (Anjirāvar)

ـ گیر. مانند (ک.) آبگیر (Ābgir)، (ک.) جلوگیر[1] (Jologir)، (ک.) شکارگیر (Šekārgir)، (ک.) درگیر (Dargir)، (ک.) گندم‌گیر (Gandomgir)، (ک.) میش‌گیران (Mišgirān)، (ک.) زن‌گیرک (Zangirak)، (د.) لاخن‌گیر (Lāxongir)، (د.) یوزگیر (Yuzgir)، (د.) جهان‌گیری (Jahāngiri)، (د.) لاکولاگیر (Lākolāgir)، (د.) مال‌گیر (Mālgir)، (د.) گاوگیر (Gāvgir)، (د.) بزگیر (Bozgir)، (د.) طورگیر (Torgir)، (د.) اسب‌گیر (Asbgir)، (د.) بازه‌گیر (Bāzegir)، (د.) کله‌گیرون (Kalegirun)، (د.) جهان‌گیر (Jahāngir).

ـ کده. مانند (ک.) آتش‌کده (Ātaškade)، (ک.) سگ‌کده (Sagkade)، (ک.) باش‌کده (Bāškade)، (د.) گاه‌کده (Gāhkade)..

ـ ور. مانند (ک.) آسیاب‌ور (Āsyābvar)، (ک.) زنگاور (Zangāvar)، (د.) لاور (Lāvar) (ک.) نماور (Namāvar)، (ک.) زیره‌ور (Zirevar).

ـ وند. مانند: (ک.) دماوند (Damāvand)، (ک.) الوند(Alvand)، (ک.) ریشاوند (Rišāvand)، (ک.) سیوند (Sivand)، (ک.) کنگلاوند (Kanglāvand) ، (د.) لوند (Lavand)، (د.) دیوند(Divand)، (د.) رشقاوند (Rašqāvand)، (د.) روند (Ravand).

مثال‌های بالا نشان‌می‌دهند که از یک‌طرف همهٔ پس‌وندهای زبان فارسی به‌طور یک‌سان در اورونیم‌ها دیده‌نمی‌شوند. از طرف دیگر پسوندهای فعال در اورونیم‌ها با پسوندهای فعال در آب‌نام‌ها و اویکونیم‌ها (اسامی

---

[1] . در سایت کمیته نام نگاري واژه "جلو" با دو آوانوشت "jelo" و"jolo" ثبت شده است که نادرست است.

نقاط مسکونی) مشابه نیستند. برخی مانند –آباد و – ستان در نام‌های مکان‌های مسکونی (اویکونیم‌ها) فعال‌ترند.

بررسی تطبیقی این‌مقوله، یعنی نقش پس‌وندها در شاخه‌های مختلف توپونیمی به‌نتایج جالبی منجرخواهدشد.

پس‌وندهای سایر زبان‌ها را نیز در اورونیم‌های ایران می‌توان مشاهده‌کرد. برخی از پس‌وندهای رایج در اورونیم‌های ایران، که مربوط به‌سایر زبان‌ها هستند، عبارتنداز:

ـ **لو (لی).** این‌پسوند از زبان ترکی گرفته‌شده‌است و در برخی از نام‌ها به‌معنای طایفه و فراوانی یک چیز به‌کاررفته‌است (در این‌مفهوم معادل ـ زار فارسی(در گل‌زار) است. مانند: (ک.) آلمالی (Ālmāli)، (ک.) آلمالو (Ālmālu)، (ک.) قورشاقلو (Quršāqlu)، (ک.) اصلانلو (Āslānlu)، (ک.) کنگرلی (Kangarli)، (ک.) سلطان‌لو (Soltānlu)، (ک.) چنارلو (Čenārlu)، (ک.) چیچکلو (Čičaklu)، (ک.) سورملی (Surmali)، (ک.) جهازلی (Jahāzli)، (ک.) آسمان‌لو (Āsmānlu)، (ک.) پاشالو (Pāšālu)، (ک.) بوتالی (Butāli)، (ک.) قیالاخلی (Qiālāxli).

ـ **سوز.** این‌پس‌وند از زبان ترکی گرفته‌شده‌است و در نام‌های اورونیم معادل پیشوند «–بی» است؛ مانند (ک.) سوسوز (Susuz) (به‌معنی بی‌آب)،

ـ **لاق.** این‌پس‌وند از زبان ترکی وارد برخی از نام‌ها شده‌است. این‌پس‌وند فراوانی و وجودیک چیز را در منطقه نشان‌می‌دهد (این پس‌وند معادل – ستان در نام‌های کاجستان و نیستان است.) و اشکال مختلف لق/ لخ / لاخ نیز دارد. مانند (ک.) دالاخلار (Dālāxlār) (ک.) دالاقلار (Dālāqlār)، (ک.) آلمالوق (Almāluq)، (ک.) نمک‌لاخ (Namaklāx)، (ک.) مین‌جخلق

(Minjaxlaq)، (د.) دوزلاخ داشــلارینین درّه‌ســی (Duzlax dašlarinin darasi)، (د.) دوزلاخ درّه‌سی (Duzlax darasi)،

ـ لر(لار). مانند: (ک.) گـل‌لـر (Gollar)، (ک.) قرمزلـر (Qermezlar)، (د.) زاغلر (Zaqlar)، (د.) گویلر (Goylar)، (د.) زاغه‌لر (Zāqalar)، (د.) ســیدلر (Seyyedlar)، (د.) گلـــکلـــر(Galaklar)، (د.) شـــیدلر (Šeydlar)، (د.) غوئی‌لار (Qu'ilār)، (د.) چالالار (Čālālār)، (د.) آبدالار (Ābdālār).

ـ چی(ـ جی، شکل محاوره‌ای ـ چی). مانند: (ک.) گمـی‌چـی (Gamiči)، (ک.) دولاجـــی (Dolāji)، (ک.) تیغـــه‌جـــی (Tiqeji)، (ک.) ایلچـــی (Elči)، (د.) کولوچی (Kuluči)، (د.) کـوروچی (Kuruči)، (د.) دلمـه‌چـی (Delmeči)، (د.) قورچی (Qurči)، (د.) دمچی (Domči).

ـ جق/جاق. مانند: (ک.) قراجق (Qarājaq)، (ک.) قره‌جق (Qarajaq)، (ک.) لیلاجق (Leylājaq)، (ک.) ورچق (Verčaq)، (ک.) ایـل‌جـاق (Eljāq) (د.) قلاجق (Qalājoq)، (د.) جوجق (Jojaq)، (د.) قلعه‌جقه (Qal'ejoqe)، (د.) قویوجاق (Qoyojāq)، (د.) سوجاق (Sojāq).

ـ تاش/ داش. مانند: (ک.) خیل‌تاش(Xiltāš)، (ک.) چـل‌تـاش(Čiltāš)، (ک.) بلـــداش (Beldāš)، (د.) لاداش (Lādāš)، (د.) آقـــداش (Āqdāš)، (د.) آغداش (Āqdāš)، (د.) غاره‌داش (Qāredāš).

باید توجه‌داشت که معنی پس‌وندها در توپونیم‌ها و اورونیم‌ها با مفهـوم و کاربرد آن‌ها در سایر حالـت‌هـای دسـتوری ممکـن‌اسـت متفـاوت‌باشـد. پس‌وندها به‌طور وسیع در اورونیم‌های ایران مشاهده‌می‌شوند.

۲. پیش‌وندهای توپوفورم

پیش‌وندها نیز مانند پس‌وندها در اورونیم‌های ایران فعال‌اند. پـیش‌ونـدها نیز به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر نام‌های پستی- بلندی‌ها استفاده‌می‌شوند.

پیش‌وندها نباید جداگانه نوشته‌شوند و در صورتی‌که از نام‌ها منفک‌گردند، آن‌اسم مصداق اورونیمیک خود را ازدست‌می‌دهد. برخی از پیش‌وندهای رایج در اورونیم‌های ایران عبارتند از:

با. مانند (ک.) بادمی (Bādomi)، (ک.) باسوری (Bāsori)، (ک.) باکوه (Bākuh)، (د.) باشکوه (Bāskuh)، (د.) بادین (Bādin).

بی. مانند (ک.) بی آبو (Biābu)، (ک.) بی‌جار (Bijār)، (ک.) بی‌خیر(Bixeyr)، (ک.) بی‌چولی (Bičoli)، (ک.) بی‌خو (Bixu)، (ک.) بی‌ستون (Bisotun)، (ک.) بی‌هیم (Biheym)، (ک.) بی‌وره (Bivareh)، (ک.) بی‌سوخته (Bisuxte)، (د.) بی‌نماز (Binamāz)، (د.) بی‌راه (Birāh)، (د.) بی‌دران (Bidarān).

پیش. مانند (ک.) پیش‌سر (Pišsar)، (ک.) پیش‌کوه (Piškuh)، (ک.) پیش‌تنگ (Pištang)، (د.) پیش‌آب (Pišāb)، (د.) پیش‌بلند (Pišboland)، (د.) پیش‌وند (Pišvand)، (د.) پیش‌دستی (Pišdasti)، (د.) پیش‌دره (Pišdarre).

پس. مانند (ک.) پس‌کوهک (Paskuhak) ،(د.) پس‌قلعه (Pasqal’e)، (د.) پس‌کلات (Paskalāt)، (د.) پس‌قلات (Pasqalāt)، (د.) پس‌دره (Pasdarre)، (د.) پس‌قو (Pasqu).

پیش‌وندها نیز مانند پس‌وندها به‌طور تصادفی در واژه‌ها به‌کارنمی‌روند و در بیشتر مواقع در انتخاب کلمه به‌عنوان توپونیم یا اورونیم نقش اصلی را دارند. برخی از پیش‌وندها مفهوم مکانی دارند؛ برخی دیگر نبود فراوانی یا نبودخصوصیتی را در یک‌اورونیم نشان‌می‌دهند و دلیل انتخاب آن‌ها به‌عنوان اورونیم نیز همین ویژگی معنایی آن‌هاست. به‌نظر نگارنده، پیش‌وندها هنگام نگارش باید به‌واژهٔ بعدی بچسبند و جداگانه نوشتن آن‌ها خطاست.

اورونیم‌های دوجزیی

اورونیم‌های دوجزیی به‌آن‌گروه از نام‌های پستی – بلندی‌ها گفته‌می‌شود که از دو واژهٔ مستقل به‌وجودآمده‌باشند. مانند: (ک.) پره‌هندوستان (Parehendustān)، (ک.) چهل‌تن (Čeheltan)، (ک.) چهارشاخ (Čahāršāx)، (ک.) خواجه‌قنبر (Xājeqanbar) ، (ک.) درهٔ عریان (Darre-ye Oryān)، (ک.) زواره‌کوه (Zavārekuh)، (ک.) سرمه‌چال (Sormečāl)، (ک.) شمشیری‌توک (Šamsirituk).

اصول نگارش (درست نویسی) اورونیم‌های دوجزیی

از مواردی‌که در امر گردآوری نام‌های و یک‌سان‌سازی توپونیم‌ها حائز اهمیت است شیوهٔ نگارش نام‌های دوجزیی است. بررسی‌های ما نشان‌می‌دهد که در این‌مورد دستورالعمل ثابتی وجودندارد و املای نام‌ها تابع سلیقه‌های شخصی است. این‌نقص، در مورداورونیم‌ها نیز صدق‌می‌کند. به‌این‌ترتیب که برخی از اورونیم‌ها هم به‌صورت مجزا و هم به‌صورت چسبیده ثبت‌شده‌اند. مانند: (ک.) جهان‌بین (Jahānbin)، (ک.) جهان‌گیر(Jahāngir)، (ک.) چالِ آب (Čāl-e āb)، (ک.) چالاب (Čālāb)، (ک.) چالابِ زنگنه (Čālāb-e zangene)، (ک.) چال‌خانه (Čālxāne)، (ک.) چال‌هالو (Čālhālu).

اسامی دوجزیی از نظر نوشتاری به‌دودسته تقسیم‌می‌شوند: گروه اول نام‌های که باید به‌هم چسبیده نوشته‌شوند و نباید میان دو جزء آن فاصله باشد. این‌نوع اورونیم‌ها از نظر ترکیب اجزاء به‌صورت زیر هستند:

الف. نام‌هایی که جزء دوم آن اصطلاح جغرافیایی[۱] یا اصطلاح اوروجغرافیایی[۲] است. تعداد این‌نوع نام‌های دوجزیی نسبت به‌سایر نام‌های

---

۱. Geographical terms
۲. Orogeographical terms

بیشتر است. مانند: (ک.)کچرود (Kac̆rud)، (ک.) کبیرکوه (Kabirkuh)، (ک.) لیوارداغ (Livārdāq)، (ک.) بزداغ (Bozdāq)، (د.) پسردره (Pesardarre)، (د.) پسین‌دره (Pasindarre).

ب. نام‌هایی‌که اصطلاح جغرافیایی (یا اوروجغرافیایی) آن، در ابتدای اسم قرارمی‌گیرد، لیکن به‌صورت اضافی تلفظ‌نمی‌شوند. در این‌حالت جزء اول به‌جزء دوم می‌چسبد مانند: (ک.، د.) تپه موسیان (Tappe musian)، (ک.، د.) تپه‌مراد (Tappemorād)، (ک.، د.) تپه‌گچی (Tappegac̆i)، تپه‌طلایی (Tappetalāi)، (ک.)کمرپشت (Kamarpos̆t)، (د.) پشت‌تنگ (Pos̆ttang). (ک.) کمرپخ (Kamarpax)، (ک.) کمربزرگ (Kamarbozorg)، (ک.) کله‌قوچ (Kallequc̆)، (ک.) کله‌سر (Kallesar)، (ک.) کله‌امیر (Kalleamir)، (ک.) کلاتِ زنبوری (Kalāt-e zanburi)، (ک.) کوهِ خرزن (Kuh-e xarzan)، (ک.) کوهِ پرویز (Kuh-e parviz)، (ک.) کوه‌کمر (Kuhkamar)، (ک.) کوهاب (Kuhāb)، (ک.) رودِ قاضی (Rud-e qāzi)، (ک.) بندگرد (Bandgerd)، (ک.) بندزرده (Bandzarde)، (ک.) پشت‌کوه (Poshtkuh)، (ک.) پشت‌بره (Pos̆tbarre)، (ک.) پشت‌قفا (Pos̆tqafā)، (ک.) پشته‌کلاب (Pos̆tekalāb)، (ک.) پشته‌کوه (-Pos̆t ekuh)، (ک.) پل‌در (Poldar).

گروه دوم نام‌های دوجزیی، که دو جزء آن نباید به‌هم چسبیده نوشته‌شوند. این‌نوع نام‌ها بسیارمتنوع‌اند و از نظر ترکیب اجزا، اشکال متفاوت دارند:

الف. اورونیم‌هایی که اصطلاحات جغرافیایی (اوروجغرافیایی) آن‌ها در بخش اول واقع‌می‌شوند، لیکن به‌صورت اضافه تلفظ‌می‌شوند؛ مانند: (ک.)کندِ حسینی (Kand-e hoseyni)، (ک.، د.) تپۀ صارمی (Tappe-ye sāremi)، (ک.، د.) تپۀ قراول (Tappe-ye qarāvol)، (ک.، د.) تپۀ علی (Tappe-ye ali)، (د.) دهنۀ پاکوه (Dahane-ye pākuh)، (ک.) کلۀ برکه

(Kalle-ye berke)، (ک.) کلاتِ زنگی (Kalat-e zangi)، (ک.)کلاتِ سورو (Kalāt-e suru)، (ک.) بندِگاز (Band-e gāz)، (ک.) بندِکورکان (-Band e kurkān)، (ک.) بندِ مناره (Band-e menāre)، (ک.) بندرِ سکون (Bandar-e sokun)، (ک.) پشتۀ سیاه (Pošte_ye siāh)، (ک.) پشتۀ محمدآباد (Pošte_ye mohamadābād).

ب: اورونیم‌های دوجزیی که جزء اول صفت است، و جزء دوم از سایر واحدهای زبانی؛ مانند: (ک.) کج‌کلاه (Kajkolāh)، (ک.) کپه‌پلنگ (Koppepalang)، (ک.) کبودکوه (Kabudkuh)، (د.) کج‌بید (Kajbid)، (د.) کج دره (Kajdare)، (د.) کج سوئی (Kajsu'i).

ج: اورونیم‌های دوجزیی که جزء اول قید است، و جزء دوم از سایر واحدهای زبانی؛ مانند: (ک.) پشتِ آبادی (Pošt-e ābādi)، (ک.) پشتِ سیاه (Pošt-e siāh)، (ک.) پشتِ شار (Pošt-e šār)، (د.) پشتِ گدار (Pošt-e godār).

د. اورونیم‌های دوجزیی که جزء اول اسم باشد و جزء دوم از سایر واحدهای زبانی؛ مانند: (ک.) پلِ حوض (Pol-e hoz)، (ک.) پلِ غار (Pol-e qār).

جدول نگارش اورونیم‌های دوجزیی	
اورونیم دوجزیی چسبیده	**اورونیم دوجزیی جدا**
پشت‌کوه (Pošt-e kuh)، پیش‌کوه (Piškuh)، قادی‌کوه (Qādikuh)	کوهِ دماوند (Kuh-e damāvand)، کوهِ سبلان (Kuh-e sabalān)، کوهِ کرکس (Kuh-e karkas)
خاک‌رود (Xākrud)، شاهرود (Šāhrud)	تپۀ کلوک (Tappe_ye kaluk)، تپۀ قاسس (Tappe_ye qāses)، تپۀ مار (Tappe_ye mār)

تپهٔ موسیان (Tappe_ye musian)	بندِ زیران (Band-e ziran)، بندِ عیش (Band-'e iš)، بندِ سیاه (Band-e siah)
قره‌داغ (Qaradaq)، قزل‌قیه (Qezelqaya)	پشتِ پلیا (Pošt-e pelia)، پشتِ کوه (Pošt-e kuh)، پشتِ بره (Pošt-e barre)
قزل‌دره (Qezeldarre)، کبوددره (Kabuddarre)	پشتهٔ دراز (Pošte-ye draz)، پشتهٔ سیاه (Pošte-ye siah)

بررسی‌های زبان‌شناسی نشان‌می‌دهد که روند حرکت نام‌ها از گروه دوم به‌سمت گروه اول است. یعنی نام‌هایی‌که از دو جزء به‌وجود آمده‌اند، ابتدا به‌صورت جدا ازهم تلفظ و نوشته‌می‌شده‌اند، سپس این‌نام‌ها به‌صورت چسبیده به‌هم و به‌عنوان یک اسم مرکب به‌کاررفته‌اند. بررسی تطبیقی توپونیم‌ها و اورونیم‌های ایران نشان‌می‌دهد که اورونیم‌ها در ابتدای شکل‌گیری و گزینشِ اسم معرف یا اصطلاح جغرافیایی که نوع عارضه را نشان‌می‌دهد به‌همراه اسم به‌کارمی‌رفته‌اند. بعدها در برخی نام‌ها به‌علت کاربرد بیشتر و بی‌نیازی استفاده از اصطلاح جغرافیایی، اصطلاح مزبور حذف‌شده و آن نام به‌تنهایی به‌کاررفته‌است. مثل: (ک.) دنا (Dena)، (ک.) سهند (Sahand)، (ک.) سبلان (Sabalan)، (ک.) دماوند (Damavand). در برخی نام‌ها، جزء دوم به‌جزء اول چسبیده و به‌صورت یک اسم مرکب به‌کارمی‌روند. مثل: (ک.) پیش‌کوه (Piškuh)، (ک.) پشت‌کوه (Poštkuh)، (ک.) شیرکوه (Širkuh)، (کویر) کویرلوت (Kavirlut).

اصطلاح جغرافیایی که نوع عارضه را نشان‌می‌دهد و در ابتدای اسم جغرافیایی قرارمی‌گیرد، اغلب برای تمایز یک اورونیم از سایر نام‌های جغرافیایی به‌اول آن‌ها اضافه‌می‌شود. این‌اصطلاح نباید به‌کلمهٔ بعدی بچسبد و همیشه باید جدا نوشته‌شود مانند (ک.) کوهِ دماوند (Kuh-e Damavand)، (ک.) کوهِ فیروزکوه (Kuh-e firuzkuh).

گاهی ترکیبات نامانوسی نیز دراین‌میان دیده‌می‌شوند. مثل (ک.) آغری‌داغ (Āqridāq)، (ک.) آغداغ (Āqdāq)، (ک.) آق‌داش (Āqdāš).

اورونیم‌های دوجزیی با توجه به‌نوع اصطلاحات جغرافیایی در ترکیب آن‌ها به‌چندگروه زیر تقسیم‌می‌شوند:

۱. اورونیم‌هایی که بخشی از آن اصطلاح اوروجغرافیایی است.
۲. اورونیم‌هایی که بخشی از آن اصطلاح جغرافیایی است.
۳. اورونیم‌های بدون اصطلاح

جدول اورونیم‌های دوجزیی به‌همراه اصطلاحات جغرافیایی		
اورونیم با اصطلاح اوروجغرافی	**اورونیم با اصطلاح جغرافیایی**	**اورونیم بدون اصطلاح جغرافیایی**
(ک.) قافلان‌کوه (Qāflānkuh)	(ک.) داشان‌قلعه (Dāšānqal′e)	(ک.) کلنک‌قاضی (Kolangqāzi)
(ک.) محراب‌کوه (Mehrābkuh)	(ک.) چاهِ خزانه (Čāh-e xazāne)	(ک.) قنبرنسار (Qanbarnesār)
(ک.) درهٔ الش (Darre-ye ālеš)	(ک.) میدان استر (Meydān-e astar)	(ک.) حاجی‌ابوطالب (Hājiabutāleb)
(ک.) ایشک‌تپه (Eššaktappe)	(ک.) تگرگ‌آب (Tagargāb)	(ک.) خارنفس (Xārnafas)
(ک.) خشک‌دره (Xoškdarre)	(ک.) خرس‌چای (Xersčāi)	(ک.) شیخ‌عباس (Šeixabbās)
(ک.) دم‌درّه (Domdarre)	(ک.) آب‌جانو (Ābjānu)	(ک.) شاخه‌نبات (Šāxenabāt)
(ک.) تخته‌سرخ (Taxtesorx)	(ک.) زاغ‌آب (Zāqāb)	(ک.) جاق‌جاق (Jāqjāq)

(ک.) کداrباغ (Kodārbāq)	(ک.) چشمه‌گرگ (Češmegorg)	(ک) هواراسب (Havārasb)
(ک.) تپه‌صارمی (Tappesāremi)	(ک.) سرچاه (Sarčāh)	(ک.) کورکور (Kurkur)
(ک.) تلِ شکارگاه (Tal-e šekārgāh)	(ک.) باریک‌آب (Bārikāb)	(ک.) سفیدسوار (Sefidsavār)

۱. اورونیم‌های دوجزیی که یک‌جزء آن‌ها، اصطلاح اوروجغرافیایی است

در این‌نام‌ها اصطلاحات اوروجغرافیایی- اصطلاحات معرف برجستگی و فرورفتگی سطح زمین- مثل کوه، دره، قله، دشت، تپه، تل، چال، داغ، قویو، و غیره، بخش دوم را تشکیل‌می‌دهند. این‌نوع اصطلاحات (که ممکن است به‌زبان‌های گوناگون رایج در کشور باشد) باید به‌بخش اول بچسبند و نباید جداگانه نوشته‌شوند. مثل (ک.) ارواحه‌کوه (Arvāhekuh)، (ک.) سیاه‌کوه (Siāhkuh)، (ک.) مغول‌تپه (Moqoltappe)، (ک.) زج‌کوه (Zajkuh)، (ک.) گاوتپه (Gavtappe). درصورتی که اصطلاح اوروجغرافیایی مثل کوه، قله، دره، تپه، دشت در اورونیم‌های دوجزیی پیش از بخش نخست قرارگیرد باید به‌صورت اضافه تلفظ‌شود. مثل: (ک.) کوهِ دماوند (Kuh-e damāvand)، (ک.) کوهِ دنا (Kuh-e denā)، (ک.) تپهٔ چوط (Tappe-ye čut).

اورونیم‌های دو جزیی که یک جزء آن اصطلاح اوروجغرافیایی است:

۱. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «دره» در بخش اول یا دوم، و «دره‌سی»[1] در بخش دوم به‌کاررفته‌است. بر اساس داده‌های پایگاه «کمیتهٔ نام‌نگاری و یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی» تعداد اسامی

---

[1] توضیح این‌که تعداد نام‌هاي جغرافیایي با واژة ترکي «دره سي» (به‌معناي «درّه ي»)، ۲۱۵۴عدد است

درّه‌هایی که اصطلاح اورونیم «دره» در آن‌ها به‌کاررفته در حدود ۴'۰۰۰ عدد و تعداد اسامی کوه‌ها ۵۰۰ عدد آمده‌است. مانند: (ک.) درّه‌انجیر (Darreanjir)، (ک.) درّه‌بلند (Darreboland)، (ک.، د.) درّه‌تنگ (Darretang)، (ک.، د.) درّه‌سیاه (Darresiah̄)، (ک.) درّه‌سیب (Darresib)، (ک.) درّه‌غار (Darreqār)، (ک.) درّه‌غول (Darrequl)، (ک.) درّه‌شور(Darrešur)، (ک.) درّه‌دراز (Darrederāz)، (ک.) درّه‌فراخ (Darrefarāx)، (ک.) درّه‌قلا (Darreqalā)، (ک.) درّه‌کرسی (Darrekorsi)، (ک.) دره‌کمین (Darrekamin)، (ک.) درّه‌کوه (Darrekuh)، (ک.) یال‌درّه (Yāldarre)، (ک.، د.) گزل‌درّه (Gozaldarre)، (ک.) سیاه درّه (Siāhdarre)، (ک.) گیج‌درّه (Gijdarre)، (ک.) مانخ‌درّه (Mānaxdarre)، (ک.، د.) قزل‌درّه (Qezeldarre)، (ک.) شنگه‌درّه (Šangedarre)، (ک.) قرانگلوخ‌دره (Qarānguluxdara)، (د.) قرنقوروخ‌دره (Qaranquruxdara)، (ک.، د.) خشک‌دره (Xoškdare)، (ک.) بیخ‌درّه (Bixdarre)، (ک.، د.) دودرّه (Dodarre)، (ک.) اسباران‌درّه‌سی (Arasbārāndarrasi)، (ک.) وفس‌درّه‌سی (Vafasdarrasi)، (ک.، د.) بلاغ‌درّه‌سی (Bolāqdarrasi)، (ک.، د.) چپ‌درّه‌سی (Čapdarrasi)، (د.) چهاردرّه (Čahārdarre)، (د.) درّه‌هلالک (Darrehalālak)، (د.) درّهٔ لیشنیز (Darre-ye lisňiz)، (د.) هرس‌درّه (Hersdarre)، (د.) جنددرّه (Janddarre)، (د.) درّه‌رود (Darrerud)، (د.) دوزخ‌درّه (Duzaxdarre)، (د.) درّه‌سن (Darresen)، (د.) درّه‌نیم‌رو (Darrenimru)، (د.) آق‌درّه (āqdarra)، (د.) درّهٔ غرغرو (Darre-ye qorqoru)، (د.) درّهٔ هشیرو (Darre-ye hasǐru)، (د.) زارزاردرّه‌سی (Zārzārdarrasi).

۲. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «کوه» هم در بخش اول، هم در بخش دوم استفاده‌شده‌است. در میان اصطلاحات اورونیمی، «کوه» بیشترین بسامد را دارا است؛ مانند: (ک.) گورکوه(Gurkuh)، (ک.)

دوکوه(Dokuh)، (ک.) گون‌کوه(Gavankuh)، (ک.) میان‌کوه (Miānkuh)، (ک.) گاوکوه (Gāvkuh)، (ک.) علم‌کوه (Alamkuh)، (ک.) داراب‌کوه (Dārābkuh)، (ک.) درازکوه (Derāzkuh)، (ک.) ازبک‌کوه (Ozbakkuh)، (ک.) کوه‌پرویز (Kuhparviz)، (ک.)کوه‌خرزن (Kuhxarzan)، (ک.)کوهاب (Kuhāb)، (ک.) کوه‌کمر(Kuhkamar)، (ک.) کوه‌سالار (Kuhsālār)، (ک.) کوهِ شاه (Kuh-e šāh)، (ک.) کوه‌سفید (Kuhsefid)، (ک.) کوهِ کبودان (Kuh-e kabudān)، (ک.)کوهِ نیل (Kuh-e nil)، (ک.) کوهِ زر (Kuh-e zar)، (ک.) کوهِ گردنه (Kuh-e gardane)، (ک.) کوهِ رو (Kuh-e ru)، (غ.) کوهِ قنبر (Kuh-e qanbar).

۳. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «تپه» به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) آق‌تپه (Āqtappe)، (ک.د.) قره‌تپه (Qaratappe)، (ک.) تپه‌سبز (Tappesabz)، (ک.) تپهٔ میان‌راه (Tappe- ye miānrāh)، (ک.) تپه‌ریگ (Tapperig)، (ک.) گاوتپه (Gāvtappe)، (ک.) تپه‌سیاه (Tappesiāh)، (ک.) تپه‌بلند (Tappeboland)، (ک.) تپه‌گورخری (Tappegurxari)، (ک.) تپه‌بلوطی (Tappebaluti)، (ک.) تپه‌سنجتک (Tappesenjetak)، (ک.) تپه‌مار (Tappemār)، (ک.) قاراتپه (Qārātappe)، (ک.) تپهٔ هی (Tappe- ye hi)، (د.) پشت‌تپه (Poštappe)، (د.) ریگ‌تپه (Rigtappe)، (د.) قربان‌تپه (Qorbāntappe)، (د.) قلعه‌تپه (Qal’etappe)، (د.) قانلوتپه (Qānlutappe)، (د.) تپه‌لی‌درّه (Tappalidarra).

۴. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «کَتِل» استفاده‌شده‌است. مانند: (ک.) کتلِ برنگ(Katel-e barang)، (ک.) کتلِ زردابه(Katel-e zardābe)، (ک.) کتلِ سربند (Katel-e sarband)، (ک.) کتلِ سیاه (Katel-e siāh)، (ک.) کتلِ هونکوی (Katel-e honkui)، (ک.) کتلِ باش (Katel-e bāš)، (ک.) کتلِ ترکمنی(Katel-e torkmani)، (د.) کتلِ بناب

(Katel-e bonāb)، (د.) کتلِ عسگری (Katel-e asgari)، (د.) کتلِ گاوی (Katel-e Gāvi)، (د.) ناوهٔ کتل‌دار (nāve-ye kateldār).

۵. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ « تپه» در هردو بخش استفاده‌شده‌است مانند: تپه‌آشی (Tappeāši)، تپه‌اتابکی (Tappeatābaki)، تپه‌اردان (Tappeardān) ، تپه‌باغ (Tappebāq)، تپه‌بلتا (Tappebaltā)، تپهٔ چقامیش (Tappe-ye čaqāmiš)، تپه‌چشمه (Tappečešme)، تپه‌خرولی (Tappexaruli)، تپهٔ نیوک (Tappe-ye niuk)، تپهٔ علی (Tappe-ye ali)، تپهٔ مدان (Tappe-ye madān)، قره‌تپه (Qaratappe)، قرمزتپه (Qermeztappe)، تک‌تپه (Taktappe)، تول‌تپه (Tultappe)، (ک.) دوشان‌تپه‌سی (Dušantappasi)، (ک.) قورتپه‌سی(Qurtappasi)، (ک.) مغول‌تپه (Moqoltappe).

۶. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «کویر» به‌کاررفته‌است. مانند: کویرِ نمک (Kavir-e namak)، کویرِ لوت (Kavir-e lut)، کویرِ دشتستان(Kavir-e daštestān).

۷. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژه «دشت» استفاده‌شده‌است مانند: (ک.) دشتِ لغر (Dašt-e laqar)، (ک.) دشتِ کل (Dašt-e kel)، (ک.) دشتِ نمکی (Dašt-e namaki)، (ک.) دشتِ پلنگ (Dašt-e palang)، (ک.) دشتِ آلو (Dašt-e ālu)، (ک.) دشتِ ارژن (Dašt-e arjen)، (ک.) دشتِ کربلا (Dašt-e karbalā)، (ک.) دشتِ کلات (Dašt-e kalāt)، (ک.) دشتِ کوه (Dašt-e kuh)، (د.) دشتِ پاک(Dašt-e pāk)، (د.) دشتِ بن (dašt-e bon)، (ک.) دشتِ گل(Dašt-e gol)، (د.) دشتِ درک (dašt-e derk)، (ک.) دشتِ قند (Dašt-e qand) ، (ک.) دشتِ قهرمانی (Dašt-e qahramāni)، (ک.) دشتِ پلنگی (Dašt-e palangi).

۸. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ « داغ » به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) داغ‌دالی (Dāqdāli)، (ک.) ایری‌داغ (Ayridāq)، (ک.) قازان‌داغ (Qāzāndāq)، (ک.) اربطداغ (Arbatdāq)، (ک.، د.) قره‌داغ (Qaradāq)، (ک.) آق‌داغ (Āqdāq)، (ک.) لیوارداغ (Livārdāq)، (ک.) چال‌داغ (Čāldāq)، (د.) قزل‌داغ (Qezeldāq)، (د.) قره‌داغ (Qaradāq)، (د.) کچل‌داغ (Kačaldāq)، (د.) گلیک‌داغ (Galikdāq)، (د.) کندداغی (Kanddāqi)، (د.) کورت‌داغی (Kurtdāqi)،(ک.) دنیش‌داغی (Danišdāqi)، (ک.) پیرداغی (Pirdāqi)،(ک.) قتورداغی (Qoturdāqi)،(ک.) قوزوچی‌داغی (Quzučidāqi)، (د.) گوزی‌داغی (Guzeydāqi). در این‌نوع اورونیم‌ها کلمهٔ «داغ» (به‌معنای کوه) همیشه به‌عنوان بخش دوم به‌کارمی‌رود و در بخش اول به‌معنای کوهستانی است مثل (د.) داغ‌کندی (Dāqkandi) (یعنی روستای کوهستانی) و (د.) داغ‌یوله (Dāqyule)، (واقع در استان مرکزی به‌معنای راه کوهستانی) است و تنها در اسامی جغرافیایی ترکی ممکن‌است در اول نام به‌کاررود مثل (د.) داغ‌قاباغه (Dāqqābāqe)، (د.) داغ دالو (Dāqdālo).

۹. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «دوز»(Düz) (به‌معنای جای هموار و دشت) استفاده‌شده‌است. از آن‌جاکه این‌واژه (Duz) به‌معنای نمک نیز به‌کارمی‌رود، در آوانویسی لاتین آن باید مفهوم را درنظرگرفت. مانند: (د.) دوزدرّه (Duzdarre)، (د.) دوزداغ‌درّه سی(Duzdaqdarrasi)، (د.) دوزدرسی (Duzdarrasi)، (ک.) اصلاندوز (Aslānduz)، (ک.-د) بوغ‌دادوزی(Buqdāduzi)، (ک.) قره‌دوزن (Qaraduzan)، (ک.) دوزگدیگی (Duzgadigi)، (ک.) آغ‌دوزن (Āqduzan). در مثال‌های بالا،آوانویسی واژه‌های «نمک» و «دشت» به‌علت ناقص‌بودن دستورالعملِ آوانویسی برای این‌گونه اصطلاحات، جابه‌جا و درهم شده‌است.

۱۰. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ « تَل» به‌کاررفته‌است. درصورتی‌که «تَل» جزء اول اسم باشد، به‌صورت اضافهٔ ترکیبی تلفظ‌می‌شود و به‌جزء دوم نمی‌چسبد؛ مانند: (ک.) تلِ آنتا (Tal-e ānta)، (ک.) تلِ ارمنی (Tal-e armani)، (ک.) تلِ بادامی (Tal-e bādāmi)، (ک.) تلِ باغ (Tal-e bāq)، (ک.) تلِ بالا (Tal-e bālā)، (ک.) تلِ بور (Tal-e bur)، (ک.) تلِ پلویی (Tal-e poloi)، (ک.) تلِ بهد (Tal-e bahd)، (ک.) تلِ چنگ (Tal-e čang)، (ک.) تلِ حمید (Tal-e hamid)، (ک.، د.) تلِ زرد (Tal-e zard)، (ک.) تلِ سبز (Tal-e sabz)، (ک.) تلِ سیاه (Tal-e siāh)، (ک.) تلِ گاوی (Tal-e gāvi)، (ک.) تلِ کالی (Tal-e kāli)، (ک.) تلِ علی (Tal-e ali)، (د.) تُلِ گندمی (Tol-e gandomi)، (د.) تلِ قوچی (Tal-e qoči)، (د.) تلِ غدیر (Tal-e qadir)، (د.) تلِ زار (Tal-e zār).

درصورتی‌که «تَل» جزءدوم اسم باشد، به‌جزء اول می‌چسبد؛ مانند: (د.) تل‌تنگه (Taltange)، (د.) تلوکره (Talukare) («تلو» معادل کردیِ تل).

۱۱. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «پُشته» استفاده‌شده‌است. مفهوم این‌اصطلاح اورونیم بلندی و برآمدگی است. مانند: (ک.) پشته‌بلند(Pošteboland)، (ک.) پشته‌کنار(Poštekonār)، (ک.) پشته‌پلنگی (Poštepalangi)، (ک.) شیرپشته (Širpošte)، (ک.) گرگه‌پشته (Gorgepošte)، (د.) لارپشته (Lārpošte)، (د.) کلین‌پشته (Kalinpošte)، (د.) کنیس‌پشته (Kenispošte).

۱۲. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «چال» در هردو جزء اورونیم به‌کاررفته‌است. این‌اورونیم‌ها باید به‌هم‌چسبیده نوشته‌شوند. مانند: (ک.) چال‌آباد (Čālābād)، (ک.، د.) چالاب (Čālāb)، (ک.) چالِ خاتون (Čāl-e xātun)، (ک.) چالِ خلم (Čāl -e xalem)، (ک.، د.) چالِ سفید (Čāl-e sefid)، (ک.) چالِ کلاغ(Čāl-e kalāq)، (ک.) چالِ میرون(e

(Čāl-mirun)، (ک.) رستم‌چال (Rostamčāl)، (ک.)ترکه‌چال (Torkečāl)، (ک.) بزمی‌چال (Bazmičāl)، (ک.، د.) گچ‌چال (Gaččāl)، (ک.) ولیک‌چال (Valikčāl)، (ک.) مازچال (Māzčāl)، (ک.، د.) گاوچال (Gāvčāl)، (ک.) نخودچال (Naxodčāl)، (ک.) خشکه‌چال (Xoškečāl)، (ک.) زرده‌چال (Zardečāl)، (ک.) حصارچال (Hesārčāl)، (ک.) چال‌خاگک (Čālxālak)، (ک.) صندوق‌چال (Sanduqčāl)، (ک.) سرمه‌چال (Sormečāl)، (د.) تنگِ چال (Tang-e čāl)، (د.) چالِ طوطی (Čāl-e tuti)، (د.) چالِ پیر (Čāl-e pir)، (د.) ازبوچال (Azbučāl)، (د.) چالِ خرسی (Čāl-e xersi)، (د.) چالِ پایین (Čāl-e pāin)،(د.) سم‌چال (Somčāl).

۱۳. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ « قویو» (به‌معنای چال، چاله، و گودال) استفاده‌شده‌است. مانند[۱]: (د.) قیزیل‌قویو (Qizilquyu)، (ک.) داش‌قویو (Dāšqoyu)، (ک.) گنده‌قویو (Gandaquyu)، (د.) آق‌قویو (Āqqoyo)، (د.) اوچ قویو (Oučqoyo)، (ک.) آق‌جاقویولار (Āqjāqoyulār)، (د.) قویولردره‌سی (Qoyolardarrasi)، (د.) داش‌قویو (Dāšqoyu).

۱۴. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «یال» در هردوقسمت استفاده‌شده‌است مانند: (ک.) یالِ پلنگ (Yāl-e palang)، (ک.) یالِ خری (Yāl-e xari)، (ک.) یالِ باد (Yāl-e bād)، (ک.) یالِ دره (Yāl-e darre)، (ک.) یالِ سرخ (Yāl-e sorx)، (ک.) یالِ قرتکان (Yāl-e qartakān)، (ک.) یالِ موزی‌سا (Yāl-e muzisā)، (ک.) یال‌گونی (Yālgüney)، (ک.، د.) قره‌یال(Qarayāl)، (ک.) گوی‌یال(Göyyāl)، (ک.) یاشک‌یال(Yašıkyāl)، (ک.) ایشک‌یال(Išakyāl)، (ک.) قزل‌یال (Qızılyāl)، (ک.) اوزون‌یال (Ozonyāl)، (د.) کوردیال (Kurdyāl)، (د.) صفی‌یالی (Safiyāli)، (د.)

[۱] - همهٔ مثال‌ها از سایت سازمان نقشه‌برداری کشور گرفته‌شده‌است، که گویای تفاوت در آوانویسیِ کلمات ترکی زبان است.

کرچنـــگ‌یـــالی (Karčangyāli)، (د.) بردیـــال (Bardyāl)، (د.) داریـــال (Dāryāl)، (د.) کرون‌یال (Karvenyāl).

۱۵. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌هـا واژهٔ «چالـه» بـه‌کاررفتـه‌اسـت. در بیشـتر اورونـیم‌هـا «چالـه» در بخـش اول اسـتفاده‌شـده‌اسـت، لـیکن به‌نمونه‌هایی که این‌اصطلاح در بخش دوم به‌کاررفتـه نیـز برمـی‌خـوریم؛ مانند: (ک.) چاله‌باغ(Čālebāq)، (ک.) چاله‌بلوطـک (Čālebalutak)، (ک.) چاله‌بر (Čālebar)، (ک.) چاله‌پیل (Čālepil)، (ک.) چاله‌پـان (Čālepān)، (ک.) چالـه‌هـش (Čālehoš)، (ک.) چالـه‌خـاتون (Čālexātun)، (ک.، د.) چاله‌سیاه (Čālesiāh)، (ک.) چالـه‌سـنگر (Čālesangar)، (ک.) چالـه‌وان (Čālevān)، (ک.) چاله‌شـاه (Čālešāh)، (ک.) چالـه‌رش (Čāleraš)، (د.) تنگِ چاله (Tang -e čāle)، (د.) چاله حوض (Čālehoz)، (د.) چاله گـوره (Čālegoure)، (د.) چاله غازی (Čāleqāzi)، (د.) چاله ویدر (Čālevidar)، (د.) چالـه روتـه (Čālerute)، (د.) چالـه خیـک (Čālaxik)، (د.) چالـه‌دره (Čāledarre)، (د.) چاله‌بولاغ (Čālebulāq)، (د.) چالهٔ گیـرچ (Čāle -ye girč)، (د.) چالهٔ سوخته (Čāle -ye suxte).

۱۶. اورونیم‌هایی که در ترکیـب آن‌هـا از واژهٔ «چخـور» در هـردو بخـش اورونیم با املاهـای متفـاوت اسـتفاده‌شـده‌اسـت؛ماننـد: (ک.) آریـاچوقور (Āriāčoqur)، (ک.) چـــال‌چخـــــور (Čālečaxur)، (ک.) چــــاراچخور (Čārāčaxur)، (ک.) چاله‌چغور (Čālečaqur).

۱۷. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «چاه» در هـردو جـزء اورونـیم به‌کاررفته‌است. واژهٔ «چاه» در این‌نوع نام‌ها به‌معنای چاه آب نیست، بلکه نوع فرورفتگی را نشان‌می‌دهد. مانند: (ک.) چاهِ نمـک (Čāh -e namak)، (ک.) چاهِ ریگ (Čāh -e rig)، (ک.) چـاهِ پلنـگ (Čāh -e palang)، (ک.) چاهِ براق (Čāh -e borāq)، (ک.) چاهِ گج (Čāh -e gaj)، (ک.) چاهِ انـاری (Čāh -e anāri)، (ک.) چاهِ بید (Čāh -e beed)، (ک.) چاهِ فراخ (Čāh -e

farāx)، (ک.) چاهِ قله (Čāh -e qolle)، (ک.) چاهِ مگـو (Čāh -e magu)، (ک.) چـاهِ گربـه (Čāh -e gorbeh)، (ک.) هفـت‌چـاه (HaftČāh)، (د.) کله‌چاه (kalleČāh)، (د.) پنج‌چاه (PanjČāh)، (د.) تنگِ چـاه (Tang-e Čāh)، (د.) چاهِ ریگـی (Čāh -e rigi)، (د.) چـاهِ مـاری (Čāh -e māri)، (د.) گودِ چاه (God-e Čāh)، (د.) چاهِ شیرین (Čāh -e širin)، (د.) چـاهِ زانو (Čāh -e zānu)، (غ.) چاهِ جهنم (Čāh -e jahannam).

۱۸.اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژۀ «تنگـه» اسـتفاده‌شـده‌اسـت؛ مانند: (ک.) تنگۀ هاشی (Tange-ye hāšemi)، (ک.) تنگۀ گچ (Tange-ye gač)، (ک.) تنگـۀ شـوهانی (Tange-ye šuhāni)، (ک.) تنگـۀ مـو (Tange-ye mo)، (د.) تنگۀ ابده (Tange-ye abadeh)، (د.) تنگۀ سرخ (Tange-ye sorx)، (د.) تنگـۀ گهـرو (Tange-ye gehro)، (د.) تنگـۀ خشک (Tange-ye xošk)، (د.) تنگۀ حنا (Tange-ye hanā)، (د.) تنگۀ اشکفت (Tange-ye eškaft)، (د.) تنگۀ آمارو (Tange-ye āmāru)

۱۹. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌هـا واژۀ «تنـگ» بـه‌کاررفتـه‌اسـت. در این‌جا تنگ معادل تنگه و محل عبور و گذرگاه باریک است.ماننـد: (ک.) تنگِ حنا (Tang -e hanā)، (ک.) تنگِ ستر (Tang -e setr)، (ک.) تنگِ سرخ (Tang -e sorx)، (ک.) تنـگِ فیلـی (Tang -e feili)، (ک.) تنـگِ خشـک (Tang -e xošk)، (ک.) تنـگِ آسـانا (Tang -e āsānā)، (ک.) تنـگِ آهـن (Tang -e āhan)، (ک.) تنـگِ قلعـه (Tang -e qal'e)، (د.) تنگِ مزاقره (Tang-e moz āqere)، (د.) تنگِ زهان (Tang-e zeh ān)، (د.) تنگ مسر (Tang-e mesar)، (د.) تنگ چپیان (Tang -e Čapiān)، (د.) تنگ راستیان (Tang -e rāstiān).

۲۰. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژه «گدیک» به‌معنای گـذرگاه و تنگـه اسـتفاده شـده‌اسـت. ماننـد: (گ.)گـدیک‌باشـی (Gadikbāši)، (د.)گدیک‌دره‌سی (Gadikdarasi)، (ک.) گدیک‌قیه‌سی (Gadikqayasi)،

(ک.د.) علی‌گـدیک(Aligadik)، (ک.) چنـار گدیکـه (Čenārargadike)، سنگر‌گدیکه (Sangargadike)، (ک.) قانـه‌گـدیک (Qānegadik)، (ک.) آق‌گــدیک (Āqgadik)، (ک.) کــورگین‌گدیکــه (kurgingadike)، (ک.) یاتــاق‌گــدیکی (Yātāqgadiki)، (ک.) یلــی‌گــدیک (Yeligadik)، (ک.) گدیکلرداغی(Gadiklardāqi)، (د.) آقابگ‌گدیکی (Āqābaggadik).

۲۱. اورونــیم‌هــایی کــه در ترکیــب آن‌هــا واژهٔ «قــاش» بــه‌معنــای یــال به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) قراقاش (Qarāqāš)، (ک.) قاشِ شـاه‌سـلطنه (Qāš-e šāhsaltane)، (ک.) قــاشِ مســتون (Qāš-e mastun)، (ک.) قــاش‌قلعــه (Qāšqal'e)، (ک.) قــاش‌کلمــو (Qaškalamu)، قــاش‌گــون (Qāšgavan)، (ک.) قاش‌زرق (Qašzaraq)، (ک.) قاشِ پروایی (Qāš-e parvāee)، (د.) قاشِ گنگری (Qāš-e gangari)، (د.) قاشِ کهزاد (Qāš-e kohzād).

۲۲. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌هـا از واژهٔ «قیــه»، «قایـا» (بــه‌معنــای صخره و کوه) استفاده‌شده‌است. در این‌اورونیم‌ها واژهٔ « قیــه» همیشــه در بخش دوم اسم استفاده‌می‌شود و استفاده از آن در جزء اول، غلطِ فــاحش است. مانند: (ک.، د.) ساری‌قیه (Sāriqoya)، (ک.) قراقیه (Qarāqoya)، (ک.، د.) قـــزل‌قیـــه (Qezelqaya)، (ک.) قاراقیـــه (Qārāqaya)، چوپان‌قیه‌سی (Čupānqayyasi)، (ک.، د.) تکه‌قیه‌ســی (Takaqayasi)، (د.) قــره‌قیــه (Qarahqaya)، (د.) ســولقیه (Solqeye)، (ک.) گلــن‌قایــا (Galenqāyā)، (د.) دلیکلـــه‌قیـــه (Dalikleqaya)، (د.) دلیگلـــی‌قیـــه (Daligliqaya)، (د.) بالوقیــه (Bāluqaye)،(د.) قــزل‌قیــه (Qezelqaya)، (ک.) آق‌قایــا (Āqqāyā)، (قارقــه‌قایــا (Qārqeqāyā)، (ک.) قــوش‌قایــا (Qušqāyā)، (ک.) قزل‌قایا (Qezelqāyā)، [1].

[1] همان‌طورکه ملاحظه‌می‌شود، نگارش قیه، که املای درست آن قایا است، به‌چهارشکلِ نادرستِ qaya, qoyya, qeye, qaye در کنار املای صحیح آن ثبت‌شده‌است.

۲۳. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «قلـه» در هـردو جـزء اورونـیم به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) قلـهٔ کلاغـی (Qolle-ye kalāqi)، (ک.) قلـهٔ سبز (Qolle-ye sabz)، (ک.) چهارقله (Čahārqolle)، (ک.) قلهٔ آهکـی (Qolle-ye Āhaki)، (ک.) قلهٔ کلاته (Qolle-ye kalāte)، (ک.) قلهٔ جیـز (Qolle-ye jiz)، (ک.) قلـهٔ حسـن (Qolle-ye hasan)، (د.) قلـهٔ کنـارک (Qolle-ye konārak)، (د.) قلهٔ اولیانه (Qolle-ye oliāne).

۲۴. اورونیم‌هایی کـه در ترکیـب آن‌هـا از واژهٔ «تیـغ» (بـه‌معنـای یـال) استفاده‌شده‌است مانند: (ک.) میان‌تیغ (Miāntiq)، (ک.) تیغِ سـبز (Tiq -e sabz)، (ک.) تیغِ لیسه (Tiq -e lise)، (ک.) تیغِ سـیاه (Tiq -e siāh)، (ک.) تیغِ پایین (Tiq -e pāeen)، (ک.) اره‌تیغ (Arretiq)، (ک.) پره‌تیغی (Parretiqi)، (د.) تیغ‌اسپیتک (Tiqespitak)، (د.) سرِ تیـغ (Sar-e tiq)، (د.) تیغ‌چال‌دره (Tiqčāldarre).

۲۵. اورونیم‌هـایی کـه در ترکیـب آن‌هـا واژهٔ «داش» (در برخـی نـام‌هـا به‌شکل تـاش نیـز ثبـت‌شـده) بـه‌کاررفتـه‌اسـت. ماننـد: (ک.) داش‌قلعـه (Dāšqal'e)، (ک.، د.) داش‌بـــــلاغ (Dāšbolāq)، (ک.) داش‌داغ (Dāšdāq)، (ک.) قلـی‌تـاش (Qolitāš)، (ک.) کچـل‌داش (Kačaldāš)، (ک.) بلـــداش (Beldaš)، (ک.، د.) ســـاری‌داش (Sāridāš)، (ک.، د.) قـــره‌داش (Qaradāš)، (د.) داش‌دمیـــر (Dāšdemir)، (د.) آق داش و آغ داش (Āqdāš)، (د.) داش‌کسن (Dāškosen)، (د.) داش‌غوئی (Dāšqui)، (د.) داش‌قویـو (Dašqoyu)، (د.) داش قـویی (Dāšquyi)، (د.) آغوزتـاش (Āquztāš)، (ک.) ریش‌تـاش (Rištāš)، (ک.) فرهادتـاش (Farhādtāš)، (غ.) داش‌کهول (Dāškohul).

۲۶. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌هـا از واژهٔ «ریـز» اسـتفاده‌شـده‌اسـت؛ مانند: (ک.) سنگ‌ریـز (Sangriz)، (ک.) سـرریز (Sarriz)، (ک.) ریـزآب (RizĀb)، (ک.) ریزجـزو (Riz-e zovu)، (ک.) چـک‌ریـز (Čakriz)، (د.)

تنـگِ ریـزو (Tang-e rizu)، (د.) تنـگِ جـوبریز (Tang-e jubriz)، (د.) شورریز (Šurriz)، (د.) شـله‌ریـز (Šaleriz)، (د.) تنـگِ ریـزک (Tang-e Rizak)، (د.) پشه‌ریزی (Pašerizi)، (د.) آب‌ریزه (Ābrize).

واژۀ «ریز» در اسامی جغرافیایی بـه‌دو معنـی بـه‌کاررفتـه‌اسـت: یکـی در مفهوم اندازه که مقابل آن «درشت» است؛ و دوم در مفهوم فعل، از مصدر ریختن.

۲۷. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌هـا واژۀ «کمـر» بـه‌کاررفتـه‌اسـت. در این‌جا «کمر» به‌معنای کمرکش کوه یا بلندی و گویـای موقعیـت مکـانی اسـت؛ ماننـد: (ک.) کمرزنجیـره (Kamarzanjire) (ک.) کمرسـنگاب (KamarSangāb)، (ک.) کمرجنـی (KamarJeni)، (ک.) کمربوبـک (KamarBubak)،(ک.) اره‌کمـر (ArreKamar)، (د.) کمرخـری (Kamarxari)، (د.) تلِ کمری (Tel -e kamari)، (د.) کمرِ زردز (Kamar -e zardez)، (د.) قره‌کمـر (Qarekamar) ،(د.) تـک‌کمـر (Takkamar)، (د.) کمرسـیاه (Kamarsiāh)، (د.) کمرسـیر (Kamarsir)، (د.) کمرکـوه (Kamarkuh).

۲۸. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژۀ «گُدار» (به‌معنای معبر، محل عبور) استفاده‌شده‌است. در سرتاسر ایران به‌بیش از دویست‌نام کـوه و دره برمی‌خوریم، که دارای این‌جزء است؛ در حالی‌که در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، به‌یک‌نام کوه و دره با این‌کلمه برنمی‌خوریم؛ ماننـد: (ک.) گدارِ انجیر (Godār -e anjir)، (ک.د.) گـدارِ لمبـو (Godār -e lambu)، (غ.) پـی‌گـدارتولا (Peygodār tavallā)، (ک.) سـه‌گـداره (Segodāre)، (ک.) گدارِ خـاری(Godār -e xāri)، (ک.د.) سـرگدار (Sargodār)، (ک.) میـان‌گـداری (MianGodāri)، (د.) پشـت‌گـدار(Poštgodar)، (د.) چهارگداران (Čahārgodārān)، (د.) گدارِ پلنگـی (Godār -e palangi)، (د.) گودگدار (Godgodār)، (د.) گدارِ پنه (Godār -e pane).

۲۹. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژۀ «دار» (به‌معنی تنگ و باریک) به‌کاررفته‌است. مانند: (د.) داردره (Dār̄darre)، (د.) داردره‌سی (Dār̄darrasi)، (د.) دارملا (Dār̄molā)، (د.) دارداش (Dār̄dāš)، (ک.) داردره‌باشی (Dār̄darrebāšī)، (ک.) بیوک‌دار (Boyukdār̄)، (ک.) الدارداغی (Eldār̄dāqi)، (ک.) تودار (Tudār̄)، (ک.) قیدارداغی (Qeidār̄dāqi).

۳۰. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژۀ «بلند»، یا «بلندی» به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) بلندقلعه (Bolandqal'e)، (ک.) بلندِ نخره (Boland-e naxre)، (ک.) بلندِ قل‌او (Boland-e qolou)، (ک.) بلندرو (Bolandru)، (ک.) یال‌بلند (Yālboland)، (ک.) چنبه‌بلند (ČanbeBoland)، (ک.) پشته‌بلند (PošteBoland)، (ک) چاه‌بلندو (Čāhbolandu)، (ک.) ساری‌بلند (Sāriboland)، (ک) سربلنده (Sarbolande)، (ک.) کمربلند (Kamarboland)، (ک.) شکسته‌بلند (Šekasteband)، (د.) گوربلندا (Gurbolandā)، (د.) پیش‌بلند (Pišbolanda)، (د.) بردبلند (Bardboland)، (د.) تکِ بلند (Tak -e boland)، (د.) سنگ‌بلنده (Sangbolande)، (د.) پاچه‌بلندا (Pāčebolandā).

۳۱. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژۀ «بن» استفاده‌شده‌است. مانند: (ک.) بنِ شهر (Bon-e šahr).

۳۲. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژۀ «گود»، «گودی»، یا «گودال» استفاده‌شده‌است. مانند: (د.) گودِ گدار (God -e godār̄)، (د.) گودِ دراز (God -e der āz)، (د.) گودگالو (Godgālu)، (د.) گودِ خشکی (God -e xoški)، (د.) گودِ مخدان (God -e maxdān)، (ک.) گودِ گمبر (goud -e gambar)، (ک.) سرگود (Sargod)، (ک.) بن‌گود (Bongod)، (ک.) کله‌گودی (Kallegodi)، (ک.) گودی‌کش (Godikoš)، (ک.) گودِ

ملائی (God -e molāee)، (ک.) گـودِ شـکاری (God -e sěkāri)، (ک.) گودِ آبی (God -e ābi)، (د.) درگودال (Dargodāl)، (د.) باغِ گود (Baq -e god)، (د.) گودِ باریکو (God -e bāriko)[1].

مثال‌های بالا نشان‌می‌دهند که در برخی از نام‌های جغرافیـایی، اصـطلاح جغرافیایی مطابق گویش محلی و متفاوت با زبان استاندارد مورداسـتفاده قرارگرفته‌اند کـه الزامـی‌اسـت در یـک‌سـان‌سـازی نـام‌هـای جغرافیـایی به‌این‌مقوله بیشتر توجه‌شود.

۲. اورونیم‌های دوجزیی که یک جزء آن اصطلاح جغرافیایی است

این‌گروه اورونیم‌ها با توجه به‌نوع اصطلاحات جغرافیاییِ مـورداسـتفاده در اورونیم، به‌چهاردسته تقسیم‌می‌شوند:

نخسـت. اورونـیم‌هـایی کـه در آن‌هـا فقـط اصـطلاحات جغرافیـایی به‌کاررفته‌است. اصطلاحات جغرافیایی مورداشاره، هم به‌عنوان بخـش اول یا بخش دوم مـورداسـتفاده قـرارمـی‌گیرنـد. اصـطلاحات جغرافیـایی در این‌نام‌ها معرف نوع عارضه نیستند، بلکه موقعیت مکانی عارضه، یا رابطـۀ آن‌را با عارضه‌های دیگر نشان‌می‌دهند. این‌اصطلاحات درواقع برای تمییـز یک اورونیم از اورونیم مشابه به‌بخش‌اول یا بخـش دوم اضـافه‌مـی‌شـوند. مشاهدات نشان‌می‌دهد که اصطلاحات جغرافیایی مربوط به‌سایر زبان‌های رایج در ایران نیز در شکل‌گیری و انتخاب اورونیم‌های ایران نقش‌دارند.

اورونیم‌های حاوی اصطلاح جغرافیایی به‌شرح زیراند:

۱. اورونـیم‌هـایی کـه در ترکیـب آن‌هـا از واژۀ « بـالا» در هـردو بخـش استفاده‌شده‌است. باید توجه‌نمود که واژۀ «بالا» در برخی نـام‌هـا از زبـان ترکی گرفته شده، و به‌معنای کوچک است. لـیکن در اورونـیم‌هـای زبـان

---

[1] . در سایت کمیته نام نگاري واژه "گود" با دو آوانوشت "goud"و "god" ثبت شده است که دلیل آن برایمن روشن نیست(ف.ر.)

فارسی گویای موقعیت است و در مقابل «پایین» قرارمی‌گیرد. اورونیم‌های ساخته‌شده از این‌واژه عبارتند از: (ک.) بالاباغ (Bālābāq)، (ک.، د.) بالاگله (Bālāgalle)، (ک.) بالای تپه (Bālā -ye tappe)، (ک.) بالادره (BālāDarre)، (ک.) دهِبالا (Dehebālā)، (ک.) تنگلِ بالا (Tongo –e bālā)، (ک.) کبوترِ بالا (Kabutar -e bālā)، (ک.) سفیدبالا (Sefidbālā)، (د.) مهرغبالا (Mahraqbālā)، (د.) ماشکارِ بالا(Māškār -e bālā)، (د.) باغِ بالا (Baq -e bālā)، (د.) تنگِ بالا (Tang -e bālā)، (د.) بیدبالا (Bidbālā)، (د.) دربندِ بالا (Darband-e bālā).

۲. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ « پایین» به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.، د.) تنگلِ پایین (Tongol -e pāyin)، (ک.) تیغِ پایین (Tiq -e pāyin)، (ک.) سفیدِ پایین (Sefid -e pāyin)، (ک.) آلاداغِ پایین (Ālādāq -e pāyin)، (د.) ماشکارِ پایین (Māškār -e pāyin)، (د.) تنگِ پایین (Tang -e pāyin)، (د.) پایین‌درّه (Pāyindarre)، (د.) سوتانِ پایین (Sutān –e pāyin).

۳. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژه‌های «علیا» و «سفلی» استفاده‌شده‌است. مانند: (د.) سندیِ علیا (Sandi -ye oliā)، (د.) کبودِ علیا (Kabud -e oliā)، (د.) واروقِ علیا (Vāruq -e oliā)، (د.) دورزومِ علیا (Durzum -e oliā)، (د.) دورزومِ سفلی (Durzum-e soflā)، درّهٔ سهندِ سفلی (Darre -ye sahand -e soflā)، (ک.) بزمکِ سفلی (Bazmak -e soflā)، (ک.) بونِ سفلی (Bun-e soflā)، (ک.) اقرِ علیا (Āqar -e oliā).

۴. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها، واژه‌های «میان»، «میانه»، و «میانی» به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) میان‌چفت (Miyānčaft) ، (ک.، د.) میان‌رود (Miyānrud)، (ک.)میان‌جنگل (Miyānjangal)، (ک.)میان‌آب

(Miyānāb)، (ک.، د.) میان‌کوه (Miyānkuh) (۱۲)، (ک.) میان‌چنار (Miyānčenār)، (ک.، د.) میان‌تنگه (Miyāntange)، (د.) میان‌چور (Miyānčur)، (د.) میان‌تهی (Miyāntohi)، (د.) تنگلِ میانی (Tongol -e miyāni)، (د.) میان‌قولان (Miyānqulān)، (د.) میان‌شنتوک (Miyānšantuk)، (د.) میان‌آوگند (Miyānaougand)، (د.) میانی‌درەسی (Miyāndarasi)، (د.) تیرک‌میان (Tirakmiyān)، (د.) تنگِ میانه (Tang -e miyāne).

۵. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «پشت» به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) پشتِ پلیا (Pošt –e peliā)، (ک.) پشتِ سیاه (Pošt –e siyāh)، (ک.، د.) پشت‌کوه (Poštkuh)، (ک.) پشتِ قفا (Pošt –e qafā)، (ک.) پشت‌مله (Poštmale)، (ک.) پشتِ آبادی (Pošt –e ābādi)، (ک.) پشتِ شار (Pošt –e šār)، (ک.) پشتِ پری (Pošt –e pari)، (ک.) کمرپشت (KamarPošt)، (ک.) بمِ پشت (Bam -e Pošt)، (د.) پشتِ چور (Pošt –e čur)، (د.) پشتِ تنگ (Pošt –e tang)، (د.) پشتِ گدار (Pošt -e godār)، (د.) پشت‌بند (poštband)، (د.) کاس‌پشتو (Kāspoštu)، (د.) پشت‌تپه (Pošttape).

۶. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژه‌های « جلو»، و «جلویی» استفاده‌شده‌است. مانند: (ک.د.) تنگِ جلو (Tang -e jelo)، (د.) جلوده (Jelodeh)، (د.) جلوراه (Jolurāh)، (ک) پاریشهٔ جلویی (Pārīše -ye jeloyi)، (ک.) جلوگیر (Jelogir)، (ک.) دماغهٔ جلوگیر (Damāqe –ye jelogir)، (ک.) بندِ جلوگیر (Band -e jelogir)[1].

۷. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «باش» (به‌معنای بالایی، در بالا) به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) باش‌تپه (Bāštappe)، (ک.) باش‌آقاخ‌داغی

---

[1] . واژه "جلو" در سایت کمیته با پنج آوانوشت "jelo" و "jelou" و"jolo" و "jelu" و"jolou" ثبت شده است که نادرست میباشد (ف.ر.ع.)

(Bāšāqāxdāqi)، (د.) بـــاش‌خلخـــاب (Bāšxalxāb)، (د.) بـــاش‌یوخـــارا (Bāšyuxārā)، (د.) دیلملـــی‌باشـــی (Deylamibāš)، (د.) تنـــگِ داغ‌باشـــی (Tang -e dāqbāš)، (د.) خرک‌باشه (Xarakbāše)

۸. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژه‌های «یوخـاری»، یـا«آشـاغی» (ترکی؛ مترادف علیا و سفلی در فارسی) اسـتفاده‌شـده‌اسـت. ماننـد: (د.) یوخــــاری‌چــــای (Yoxāričāi)، (د.) یوخــــاری‌کنــــددره‌ســــی (Yoxārikanddarrasi)[1].

۹. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «اورتا» (ترکی، بـه‌معنـای میـان، میانه) به‌کاررفته‌است. ماننـد: (ک.) اورتـاداغ (Ortadāq)، (ک.) اورتـایورد (Ortayourd)، (ک.) اورتاتپـه (Ortatappe)، (ک.) اورتـاداغ (Ortadāq)، (د.) اورتاگوزی (Ortagozey)، (د.) اورتـادره، (Ortadarre)، (د.) ارتـادره (Ortadara)، (د.) ارتاغی‌دره‌سی (Ortaqidarrasi)[2].

۱۰. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «دیب» (ترکی؛ به‌معنـای تـه، انتها، پایان) استفاده‌شده‌است؛ مانند: (د.) دارت‌دیبـی (Dārtdibi)، (ک.د.) دیب‌دره (Dibdarra)، (د.) دیب‌گونی‌دره‌سی (Dibguneydarrasi)، (ک.) قلمبه‌دیب (Qolombedib) ، (ک.) داش‌دیبـی (Dāšdibi)، (ک.) قیزیـل دیبی (Qizildibi).

۱۱. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «بلند» به‌کاررفتـه‌اسـت.. ماننـد: (ک.) بلنـدآب (Bolandāb)، (ک.) بلنـدکوه (Bolandkuh)، (د.) بربلنـد (Barboland)، (د.) بـــردِ بلنـــد (Bard -e boland)، (د.) تـــک‌بلنـــد (Takboland)، (د.) پـــیش‌بلنـــد (Pišboland)، (د.) پاچــــه‌بلنــــدا

[1] . واژه "یوخاري" به معناي علیا در سایت کمیته با دو آوانوشت "yoxāri" و"yuxāri" ثبت شده است که نادرست است. (ف.ر.ع.)
[2] . واژه "یوخاري" به معناي میان در سایت کمیته با دو آوانوشت "ortā" و"urtā" ثبت شده است که نادرست است. (ف.ر.ع.)

(Pāčebolanda)، (د.) سنگِ بلنـده (Sang -e bolande)، (د.) گوربلنـدا (Gourbolanda).

۱۲. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «دراز» استفاده‌شده‌است؛ مانند: (ک.) اسمال‌دراز (Esmālderāz)، (ک.) درازکوه (Derāzkuh)، (د.) گوددراز(Godderāz)، (د.) زمینِ دراز (Zamin -e derāz)، (د.) گولم‌دراز (Gulemderāz)، (د.) بیخ‌دراز(Bixderāz)، (د.) چاه دراز(Čāhderāz)، (د.) درازبالش(Derāzbāleš)، (د.) درازدره (Derāzdarre)، (د.) درازرودخانه(Derāzrudxane)، (د.) دره‌دراز (Darrederāz).

۱۳. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ « بـر» بـه‌کاررفتـه‌اسـت. مانـنـد: (ک.) بـردزون (Bar dozun e-)، (ک.، د.) برآفتـاب(Barāftāb)، (د.) بـرِّ بلنـــد (Barr -e boland)، (ک.) بردســـت(Bardast)، (د.) برســـوراخ (Barsurāx)، (د.) برکوه(Barkuh)، (د.) برقوســی(Barqusi)، (د.) بـرِ بـاز (Bar -e bāz)، (د.) برآفتاب‌درازه (Barāftābderāze).

۱۴. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژه « دهنه» استفاده شـده‌اسـت. این‌اورونیم بیشتر در اسامی دره‌ها به‌چشم‌می‌خورد، ولی استفاده از آن در سایر اسامی نیز مشاهده‌می‌شود. مانـنـد: (د.) دهنـهٔ فـرح (Dahane -ye farah)، (د.) دهنــــه‌خــــررو (Dahanexarrou)، (د.) دهنــــه‌بیمنــــی (Dahanebeymani)، (د.) دهنه‌دربی (Dahanedarbi)، (د.) دهنه‌بیجورد (Dahanebijvard)،(د.) دهنــهٔ ســیردره(Dahane -ye sirdarre)، (د.) دهنهٔ چنار (Dahane -ye čenār)، (د.) دهنهٔ بوکی(Dahane -ye buki)، (د.) دهنهٔ دربند (Dahane -ye darband)، (د.) دهنهٔ کاشکی (Dahane -ye kāšaki)، (ک.) دهنــــهٔ پجــــین (Dahane -ye pejin)، (ک.) دهنه‌دوهـر(Dahanehduhar)، (ک.) دهنـهٔ سـوز (Dahane -ye souz)،

(ک.) دهنهٔ کفتاری (Dahane -ye kaftāri) ، (ک.) دهنهٔ‌گوا (Dahane - ye gavā).

۱۵. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ « آرا» به‌معنای «میان، میانه » به‌کاررفته‌است. مانند: (د.) آرادره (Ārādare)، (د.) تپّه‌لرِ آراسی (Tappelar -e ārāsi)، (د.) آراچای (Ārāčai)، (د.) آراسره (Ārāsare)، (د.) آرالیخ‌دره (Ārālixdarra)، (ک.د.) آراگونی (Ārāgouney)، (ک.د.) آرادیرسک (Ārādeirsak)، (ک.) آرایال (Ārāyal)، (ک.) یال آراسه (Yalārāse)، (ک.) داغن‌آراسی (Dāqenārāsi)، (ک.) آراداغ (Ārādāq)، (ک.) داش آراسی (Dāšārāsi)، (ک.) آراداغی (Ārādāqi).

۱۶. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ « دالی، آرخا» به‌معنای «پشت، قفا» استفاده شده است. مانند: (ک.) دالی‌بند (Dāliband)، (ک.) درگ‌دالی (Deregdāli)، (ک.) داغ‌دالی (Dāqdāli)، (ک.) پوزه‌دالی (Pouzedāli)، (د.) دالی‌دره (Dālidara)، (د.) قالادالی (Qālādāli)، (د.) دالی‌گوجه (Dāligoja)، (د.) آوِن‌دالی (Āvendāli)، (د.) اجاق‌دالی (Ojaqdāli).

۱۷. اورونیم‌هایی که در آن‌ها کلمات غیرفارسی‌زبان به‌کاررفته‌است و این‌کلمات مفهوم مکانی را نشان‌می‌دهند. مانند: (ک.) قاباخ تپه (Qābāxtappe)؛ به‌معنای تپهٔ مقابل، (د.) کندآلتی(Kandālty)؛ به‌معنی پایینِ ده.

دوم. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها اصطلاحات اویکوجغرافیایی[۱] به‌کاررفته‌است. اصطلاحات مربوط به‌مناطق مسکونی به‌سبب نزدیکی عارضهٔ جغرافیایی به‌منطقهٔ مسکونی، همان نام را گرفته‌است. در این‌نوع

---

۱ . Oykogeographical terms

اورونیم‌ها نیز به‌اصطلاحات جغرافیایی سایر زبان‌های رایج در ایران برمی‌خوریم. اورونیم‌های دارای اصطلاح اویکوجغرافیایی به‌شرح زیراند:

۱. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «شهر» استفاده‌شده‌است مانند: (ک.) شهرآباد (Šahrābād)، (ک.) شهراب (Šahrāb)، (ک.) بن‌شهر (Bonšahr)، (ک) کم‌شهر (Komšahr)، (ک.) شهرکوه (Šahrkuh)، (ک.) گدارِ شهری (Godār -e šahri)، (ک.) تخنه‌شهرک (Taxanešahrak)، (ک.د.) درِ شهر (Dar -e šahr)، (د.) تنگِ شهری (Tang -e šahri)، (د.) شهرماه (Šahrmāh)، (د.) شهرِ کرمستان (Šahr –e karamestān)، (د.) شهربند (Šahrband)، (د.) دره‌شهر (Darrešahr)، (د.) دلی‌شهر (Dolišahr)

۲. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ « قلعه » به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) قزقلعه‌سی (Qozqal'esi)، (ک.) قازان‌قلعه (Qāzānqal'e)، (ک.) قلعهٔ زر (qal'e –ye zar)، (ک.) قلعهٔ ضحاک (Qal'e –ye zahhāk)، (ک.) گچی‌قلعه (Gačiqal'e)، (ک.) قره‌قلعه (Qarreqal'e)، (ک.) سوری‌قلعه (souri qal'e)، (ک.) داشان‌قلعه (Dāšānqal'e)، (ک.) کمرقلعه (Kamarqal'e)، (ک.) قلعهٔ کفتر (Qal'e –ye kaftar)، (د.) قلعهٔ سنگ (Qal'e –ye sang)، (د.) قلعهٔ خراب (Qal'e –ye xar āb)، (د.) گودِ قلعه (goud -e qal'e)، (د.) لاقلعه (Lāqal'e)، (د.) لاوارقلعه (Lāvārqal'e)، (د.) قلعهٔ ساربون (Qal'e –ye s ārboun)، (د.) پس‌قلعه (Pasqal'e)، (د.) قلعهٔ لون (qal'e -ye lun)، (غ.) قلعهٔ آتشگاه (– Qal'e ye ātašgāh)، (غ.) قلعهٔ دیوِ سفید (Qal'e –ye div –e sefid).

۴. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژه « دژ» استفاده‌شده‌است مانند: (ک.) دژِ سلیمان (Dež -e soleymān)، (ک.) دژِ سفید (Dež -e sefid)، دژسفید (Dežsefid)، (ک.) کهن‌دژ (Kohabdež)، (د.) تنگِ دژگاه

(Tang –e dežgāh)، (ک.) دژِ میدان (Dež -e meydān)، (ک.) دژکوه (Dežkooh)[1].

۵. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «میدان» به‌کاررفته‌است مانند: (ک.) سرمیدان (Sarmeydān)، (ک.) میدان‌داغی (Meydāndāqi)، (ک.) میدانِ استر (Meydān –e estar)، (ک.) چالِ میدان (Čal –e meydān)، (ک.) خرمیدان (Xarmeydān)، (د.) اشک‌میدان (Ešakmeydān)، (د.) میدان‌دره‌سی (Meydāndarasi)، (ک.د.) کافرِ میدان (Kāfar -e meydān).

۶. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژه «کند» به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) کت‌دره‌سی (Katdarasi)، (ک.)کت‌کمر (Katkamar) («کت» در این‌مثال‌ها شکل محاوره ای «کند» است)، (ک.)کندِ حسینی (Kand -e hoseini)، (ک.) کندِ دره (Kand –e dara)، (ک.) کندِ کروچ (Kand –e korouč)، (ک.) کندِ کلند (Kand –e koland)، (د.) کندِ کهیر (Kand –e kohair)، (د.) قره‌کند (Qarakand)، (د.) قربان‌کند (Qarbankand)، (د.) داغ‌کندی (Dāqkandi)، (د.) کندداغی (Kanddāqi)، (د.) کندچایو (Kandčāyo)، (د.) غازان‌کندی (Qāz   ānkandi)، (د.) تاس‌کند (Tāskand)، (د.) کندآلتی (Kandālti).

۷. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «ده» به مفهوم روستا استفاده‌شده‌است مانند: (ک.) دهِ سرد (Deh -e sard)، (ک.) دهِ لتون (Deh -e leton)، (ک.) دهِ گردو (Deh -e gerdu)، (ک.) دهِ ملا (Deh -e mal ā)،(د.) مروده (Marvdeh)، (د.) دهِ کهان (Deh –e kohān)، (د.) ده‌ولک (Dehvolak)، (د.) دوده (Dodeh)، (د.) قنبرده (Qanbardeh)، (د.) ده‌نو (Dehno).

---

[1] . واژه "دژ" در سایت کمیته با سه آوانوشت "dež" و "daž" و "dož" ثبت شده است که نیاز به بازنگري دارد(ف.ر.ع.)

۸. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «آباد» به‌کاررفته‌است. «آباد» اغلب به‌معنای فراوانی است، یا پس از نام سازنده می‌آید، یا نزدیکی به‌یک آبادی هم‌نام را تداعی‌می‌کند. مانند (د.) تاج‌آباد (Tājābād)، (د.) خیرآباد (Xeyrābād)، (د.) برندآباد (Barandābād)، (د.) نظرآباد (Nazarābād)، (د.) راه‌آباد (rāhābād)، (د.) چولی‌آباد (Čouliābād)، (د.) پیازآباد (Piāzābād)، (د.) نهال‌آباد (Nahālābād)، (د.) مُدآباد (mod ābād)، (د.) کردآباد (Kordābād)، (د.) قُرآباد (Qorābād)، (ک.) رستم‌آباد (Rostamābād)، (ک.) نوآباد (Noābād)، (ک.) سورگ‌آباد (Surgābād)، (ک.) بارک‌آباد (bārakābād)،(ک.) نورآباد (Nourābād)، (ک.) نوح‌آباد (nouhābād)، (ک.) گزآباد (Gazābād)، (غ.) سلطان‌آباد (Soltānābād).

۹. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «کلات» (به‌معنای قلعه) استفاده‌شده‌است. مانند: (ک.)کلاتِ زنبوری (Kalāt -e zanbouri)، (ک.) کلاتِ سوراخ (Kalāt –e surākh)، (ک.) کلاتِ سورو (Kalāt –e suru)، (ک.) کلاتِ رازو (Kalāt –e rāzu)، (ک.) کش‌کلات (Kashkalāt)، (ک.) کلاتِ زنگی (Kalāt –e zangi)، (ک.) کلاتِ کارون (Kalāt –e karun)، (ک.) کلاتِ برکه (Kalāt –e berke)، (ک.) کلاتِ چاه (Kalāt –e čāh)، (د.) شم‌کلات (Šamkalāt)، (د.) دربهٔ کلات (Darbe -ye kalāt)، (د.) سورکلات (Surkalāt)، (د.) پس‌کلات (Paskalāt)، (د.) دمِ کلات (Dom -e kalāt)، (د.) لای‌کلاته (Lā -ye kalāte)، (د.) دهنهٔ کلات (Dahane –ye kalāt)، (د.) دهنهٔ کلاتو (Dahane –ye kalātu)، (د.) کلاته‌میرزا (Kalātemirzā)، تنگل‌کلاته‌ها (Tangalkalātehā).

۱۰. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «کُلا» (گیلکی. به‌معنی باغ) به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.)کلای‌چال (Kolāyčāl)، (د.) تنگِ کلاورد (Tang –e kolāverd)، (د.) چهارکلا (Čahārkolā)، (د.) کلاکوه

(Kolākuh)، (د.) کلاچـــــال (Kolāčāl)، (د.) کلاســـــر (Kolāsar)، (د.) کلامزگ (Kolāmazag)، (د.) خرمن‌کلا (Xarmankolā)، (ک.) کلاجایی (Kolājayi)، (ک.) کلابوســـی (Kolābusi)، (ک.) کلابشــک (Kolābošk)، (ک.) کلازرد (Kolāzard).

۱۱. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «یـیلاق» اسـتفاده‌شـده‌اسـت. ماننـــد: (ک.) آت‌ییلاقـــی (Ātyeylāqi)، (ک.) درهٔ یـــیلاق Dara -ye yeylāq)، (ک.) یارم‌یـیلاق (Yāromyeylāq)، (ک.د.) سـلیم‌خـان‌ییلاقـی (Salimxanyeylāqi)، (ک.) کـــل‌یـــیلاق (Kalyeylāq)، (ک.د.) یـــیلاقِ پنجقلی (Yeylāq –e panjqoli)، (ک.د.) یـازل‌ییلاقـی (Yāzel yeylāqi)، قـــره‌یـــیلاق‌درّه‌ســـی (Qarayeylāqdarrasi)، (د.) حـــاجی‌پـــاپورییلاقی (Hājipapouryeylāqi).

۱۲. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «قشلاق» به‌کاررفته‌است. ماننـد: (ک.) قشـــلاقِ مـــراد (Qešlāq -e morād)، (ک. ، د.) قشـــلاق‌آیـــروز (Qešlāqāyrouz)، (د.) قشـــلاقِ زمـــانی (Qešlāq -e zamāni)، (ک) قشلاق‌حاصل (Qešlāqhāsel)، (د.) نثارقشلاقِ عیـوض (Nesārqešlāq - e eyvaz)، (ک.) بچـــه‌قشـــلاق (Bačeqešlāq)، (ک.) قشـــلاق‌آیـــروز (Qešlāq Āyrouz)، (ک.) یُل‌قشلاقی (Yolqešlāqi)، (ک.) قشـلاق‌گـونی (Qešlāqguny)، (ک.) قشلاقِ گمار (Qešlāq -e gomār).

۱۳. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «یورد» (به‌معنای محل سکنی و مسکن) استفاده‌شده‌است ماننـد: (ک.) اورتـایورد (Ourdtāyurd)، (ک.) صنم‌یوردی (Sanamyordi)، (ک.) یوردِ رستم (Yord -e rostam)، (ک.) یـــوردِ بابـــا (yurd -e bābā)، (ک.) یلـــی‌یـــورد (yeliyurd)، (ک.) شاپری‌یوردی (Šāpariyordi)، (ک.، د.) تک‌یـورد (Takyord)، (د.) یـوردِ شـــریف (Yord -e šarif)، (د.) شـــیخ‌لریـــورده (Šeyxlaryorde)، (د.)

یـــوردانجیـــر (Yurdanjir)، (د.) یوردشــــاه (Yurdšāh)، (د.) قزیـــورد (Qazyord)، (د.) یاس‌یورد (Yāsyord)، (د.) ایلان‌یورده (Eylānyorde)[1].

سوم. اورونیم‌هایی که در آن‌ها اصطلاح هیدروجغرافیایی[2] به‌عنـوان بخشـی از اسم به‌کاررفته‌است. در این‌گونـه نـام‌هـا اصـطلاحات هیـدروجغرافیایی ارتباطی با مفهوم نام‌هـای ندارنـد و بیشـتر معـرف مجـاورت اورونـیم بـا هیدرونیم (آب‌نام) مشابه‌اند. اورونیم‌هایی کـه اصـطلاح هیـدروجغرافیایی دارند به‌شرح زیراند:

۱. اورونـــیم‌هـــایی کـــه در ترکیـــب آن‌هـــا از واژهٔ «رود» یـــا «رودخانـــه» استفاده‌شده‌اسـت.ماننـد: (ک.) کـلات‌رودی (Kalātrudi)، (ک.) سـررود (Sarrud)، (ک.) خشـــــک‌رود (Xoškrud)، (ک.) قـــــلات‌رودخانـــــه (Qalātrudxāne)، (ک.) رودخانـهٔ سـرخ (Rudxāne -ye sorx)، (ک.) رودگـــز (Rudgaz)، (ک.) رودقاضـــی (Rudqāzi)، (ک.) ســـوخته‌رود (Soxterud)، (د.) پشتِ رود (Pošt -e rud)، (د.) دهنـهٔ رود (Dahane -ye rud)، (د.) دره‌رود (Darrerud)، (د.) تنـــگ‌رود (Tangrud) (۴)، (د.) تنـگ‌رودون (Tangrudun)، (ک.د.) میـان‌رود (Miānrud)، (د.) هلـی‌رود (Helirud)، (د.) رودِ خشـک (Rud -e xošk)، (د.) رودِ شـور (Rud -e šur)، (د.) رودخانهٔ خشکو (Rudxāne -ye xoškou)، (د.) رودِ گرو (Rud –e gero)، (د.) رودخانهٔ زوگوک (rudxāne -ye zuguk).

۲. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «چشمه» به‌کاررفته‌اسـت. مانـنـد: (ک.) چشمهٔ گرگ، (ک.) چشمه‌دراز (Češmederāz)، (ک.) یان‌چشـمه (Yānčešme)، (ک.) هفـت‌چشـمه (Haftčešme)، (ک.) چشـمه‌ریـزک (Češmerizak)، (ک.) چشــــمه‌زاغ (Češmezāq)، (ک.) چشــــمه‌دراز

---

[1] . واژه "یورد" در سایت کمیته با دو آوانوشت "yord" و"yurd" ثبت شده است که یکي نادرست است(ف.ر.ع.)

[2] . Hydrogeographical terms

(Češmederāz)، (ک.) چشمه‌خونی (Češmexuni)، (ک.) چشمه‌دره (Češmedarre)، (د.) تنگ‌چشمه (TangČešme)، (د.) چشمه‌پلنگی (Češmepalangi)، (د.) چشمه‌شوری (Češmešuri)، (د.) چشمه قنات (Češmeqanāt)، (د.) چشمه‌گندو (Češmegandu)، (د.)گودِ چشمه (god -e Češme)، (د.) شاه‌چشمه (Šāhčešme)، (د.) دوچشمه (Dočešme)، (د.) چهل‌چشمه (Čehelčešme)، چشمه‌لی‌لی (Češmelili).

۳. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ « آب » استفاده‌شده‌است. مانند: (ک.)گندآب (Gandāb)، (ک.) ریزآب (Rizāb)، (ک.) سرخآب (Sorxāb)، (ک.) تگرگ‌آب (Tagargāb)، (ک.) آب‌پلکان (Ābpelekān)، (ک.) آب‌ریزان (Ābrizān)، (ک.) گرماب (Garmāb)، (ک.) زاغاب (Zāqāb)، (ک.) آب‌قندیل (Ābqandil)، (ک.) آب‌کوه (Ābkuh)، (ک.، د.) آبِ گرم (Āb -e garm)، (ک.) آبِ مرغان (Āb -e marqān)، (ک.) آبِ غار (Āb -e qār)، (د.) چوتکه‌آب (Čoutakeāb)، (د.) آبِ گرمو(Āb - e Garmu)، (د.) آب‌دبه (Ābdabbe)، (د.) آبِ سور (Āb -e sur)، (د.) آبِ نهر (Āb -e nahr)، (د.) خودآب (Xodāb)، (د.) آب نقره (Ābnoqre)، (د.) خوش‌آب (Xošāb)، (د.) تلخ‌آب (Talxāb).

۴. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «بُلاغ، بولاغ، بُلاق»[1] (همگی به‌معنای چشمه) به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) قازان‌بولاغی (Qāzānbulāqi)، پیشه‌بولاغی (Pišebulāqi)، (ک.) حصاربلاغی (Hesārbolāqi)، (ک.) جین‌بلاغی (jinbolāqi)، (ک.) قوردبلاغی (Qovardbolāqi)، (ک.) گل‌بلاغ (Golbolāq)، (ک.، د.) داش‌بلاغ (Dāšbolāq)، (ک.، د.) قرخ‌بلاغ (Qaraxbolāq)، (ک.د.) قره‌بلاغ (Qarrabolāq)، (د.) دونقوزبلاغی (Dounquzbolāqi)، (د.) سووق‌بلاغ

---

[1] شکل صحیح این کلمه ترکي "بولاق" است که در حالت مالکیت "بولاغي" میشود. از مثالها ثابت نبودن یك املا براي ثبت اسامي مشخص میباشد.

(Sovoqbolāq)، (د.) سوق‌بلاغ (Suqbolāq)، (ک.د.) سویوخ‌بولاغ (Soyuxbulāq)، (ک.) میان‌بلاغ (Miānbolāq)، (ک.) بلاغ‌دره (Bolāqdara)، (ک.) شاه‌بلاغی (Šāhbolāqi)، (ک.) آق‌بلاغ (Āqbolāq)، (ک.) یای‌بولاغی (Yāibolāqi)، (ک.) نولابولاغ (noulābulāq)، (د.) دلیک‌بولاغ (Deilakboulāq)، (د.) ملک‌بولاغی (Malekboulāqi)، (ک.) آشاقه‌بولاغ (Āšāqebulāq).

۵. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «چای» (به‌معنای رود، رودخانه) استفاده‌شده‌است. مانند: (ک.) آق‌چای (Āqčāy)، (ک.) واشقان‌چای (Vāšqānčāy)، (ک.) زرنگول‌چای (Zarangulčāy)، (ک.) قوش‌چایه (Qosčāye)، (ک.) چای‌کمری (Čāykamari)، (ک.) چای‌یوردی (Čāyyordi)، (ک.) ارقی‌چایه (Orqičāye)، (د.) آتی‌چای (Āticāy)، (د.) شورچای (Šurčāy)، (د.) خشکه‌چای (Xoškečāy)، (د.) برلان‌چای (Borlānčāy)، (د.) چای‌دره (Čāydara)، (د.) دوگرچایو (Dogarčāyo).

۶. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «چم» به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) چمِ کونار (Čam -e kounār)، (ک.) چمِ شادی (Čam –e šādi)، (ک.) چم‌کایدی (Čamkāydi)، (ک.) هزارچم (Hezār Čam)، (ک.) چم‌خرسان (Čamxersān)، (ک.) چمِ آسیاب (Čam –e āsiāb)،(د.) چم‌دره (Čamdarre)، (د.) چم‌سو(Čamsu)، چمِ آهو (Čam -e āhu)، (د.) چم‌تاریکه (Čamtārike)، (د.) چمِ سفید (Čam -e sefid)، (د.) چمِ ریزه (Čam -e rize)، (د.) چم‌هوار (Čamhavār)، (د.) چمِ توان (Čam -e tovān).

۷. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژهٔ «سو» (به‌معنای آب)، یا «سولو» (به‌معنای آب‌دار) استفاده‌شده‌است. مانند: (ک.) دارسو (Dārsu)، (ک.) ساق‌سولو(Sāqsulu)، (ک.) بله‌سو (Balasu)، (ک.) سوتوکلن

(Sutoklan)، سویلی‌گوزه (Suyliguza)، (ک.) سولی‌دره (Sulidara)(۴)، (ک.) قره‌سو (Qarasu)، (ک.) اینچه‌سو (Inčasu)، (ک.) داش‌سولوسی (Dāšsulusi)، (ک.، د.) سولودره (Suludarre)، (د.) سوله‌دره (Suledarre)[۱]، (د.) قرمزسو (Qermezsu)، (د.) سودره‌سه (Sudarase).

۸. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژۀ « کهریز»، یا «کاریز» به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) کهریزداغی (Kahrizdāqi)، (ک.) نسارکهریز (Nesārkahriz)، (ک.) چله‌کهریز (Čelekahriz)، (د.) مرادکهریزی (Morādkahrizi)، (د.) کهریزخانی (Kahrizxāni)، (د.) کهریزِ قهره (Kahriz -e Qahre)، (د.) کهریزدره (Kahrizdarre)، (د.) کلبه‌کهریزی (Kalbakahrizi)،(د.) کهریزِ پایین (Kahriz -e payin)، (د.) کهریزِ بالا (Kahriz –e bālā)، (د.) کهریزِ نو (Kahriz –e no)، (د.) سرکاریز (Sarkāriz)، (د.) چمِ کاریز (Čam –e kāriz)، (د.) کاریزووزمان (Kārizovozmān)، (ک.) کمرکاریز (Kamarkāriz)، (ک.) بتونوکاریز (Batounokāriz)، (ک.) بش‌کاریز (Baškāriz)، (ک.) بالاکاریز (Bālākāriz)، (ک.) کاریزگون(Kārizgavan).

۹. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از واژۀ «بند» استفاده‌شده‌است. مانند: (ک.) زالو بند (Zāluband)، (ک.) بندِ اژدها (Band -e ezhdeha)، (ک.) بندِ بیشه (Band -e biše)، (ک.) بندِ بوزه (Band -e buze)، (ک.) بندِ جوجک (Band -e jujak)، (ک.، د.) بندِ چاکر (Band -e čākar)، (ک.) بندِ بی‌بی (Band -e bibi)، (ک.) بندِ انار (Band -e anār)، (ک.) بندِ عیش[۱] (Band –e eyš)، (ک.) بندِ سیاه (Band –e siāh)، (ک.) بندِ زیران (Band –e zirān)، (د.) پشتِ بند (Pošt -e band)، (د.) بندِ

---

[۱] هر دو نام سولودره (suludarre) و سوله‌دره (suledarre) در ترکي به‌معناي درة پرآب است ، ليکن املاي يکي(سوله‌دره-suledarre) که معني نادرست نيز دارد، مفهوم آن‌را به درة سوله‌اي نزديك‌کرده‌است.

[۱] . واژه ‘‘عيش’’ در سايت کميته با دو آوانوشت ’’Eyš‘‘ و ’’Ayš‘‘ثبت شده که يکي نادرست است.مثل Ayšābād, Eyšābād (ف.ر.ع.)

شهریاری (Band –e šahriāri)، (د.) بندِ پیر (Band –e pir)، (د.) بندِ گیری (Band -e giri)، (غ.) دربند (Darband)، (غ.) بندِ قرا (Band -e qarā).

۱۰. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها واژهٔ «چاه» (به‌مفهوم چاه آب) به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) چاهِ موشان (Čāh -e mušān)، (ک.) چاهِ کفتار (Čāh -e kaftār)، (ک.) چاهِ خزانه (Čāh -e xazāne)، (ک.) چاهِ گز (Čāh -e gaz)، (ک.) چاهِ مگو (Čāh -e magu)، (ک.) چاهِ موسی (Čāh -e musa)، (ک.) چاه‌کوه (Čāhkuh)، (ک.) چاهِ سرخ (Čāh -e sorx)، (ک.) چاهِ زرد (Čāh -e zard)، (د.) چاهِ بادا (Čāh -e bādā)، (د.) چاهِ شور (Čāh -e šur)،(د.) سه‌چاه (seČāh)، (د.) چاه‌ورز (Čāhvarz)، (د.) گوریِ چاه (gouri -ye Čāh)، (د.) پوزهٔ چاهی (puze -ye Čāhi)، (غ.) چاهِ جهنم (Čāh –e jahannam).

اورونیم‌های نوع اول و دوم را در اصطلاح، اورونیم مشابه، یا مترادف[۱] می‌نامند.

چهارم. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها از اصطلاحات اوروجغرافیایی، هیدروجغرافیایی و اویکوجغرافیایی به‌طور همزمان استفاده‌شده‌است. تعداد این‌نوع نام‌ها در فرهنگ اورونیمی ایران در مقایسه با سایر انواع کم‌تر است. اورونیم‌های این‌گروه به‌شرح زیراند:

الف. جزء اول اصطلاح اوروجغرافیایی، جزء دوم اصطلاح اوروجغرافیایی. مانند: (ک.) بلندکوه (Bolandkuh)، (ک.) کبیرکوه (Kabirkuh)، (ک.) کتل‌باش (Kotalbāš)، (ک.) قله‌کوه (Qollekuh)، (ک.) قلهٔ کلاته (Qole -ye kalāte)، (ک.) قله‌بلند (Qolleboland)، (ک.) دشت‌کوه (Daštkuh)، (د.) چالِ غار (Čāl -e qār)، (د.) چاله‌دره (Čāledarre)، (د.) سنگ‌چاله

[۱] . Homoronyms or synonymical oronyms

(sang čāleh)، (د.) سنگ‌چال (Sangčāl)، (د.) داش‌قویو (Dāšqoyo)، (د.) کمرکوه (Kamarkuh)، (ک.) دژکوه (Dejkuh).

ب. جزء اول اصطلاح اوروجغرافیایی، جزء دوم اصطلاح هیدرو جغرافیایی. مانند: (ک.) بلندآب (Bolandāb)، (ک.) قاه‌چاه‌لر (Qāhčāhlar)، (ک.) کوهاب (Kuhāb)، (ک.) میان‌رود (Miānrud)، (ک.) میان‌آب (Miānāb)، (د.) چاله‌بولاغ (Čālebulāq)، (د.) درازرودخانه (Derāzrudxāne)، (ک.) کلاتِ کارون (Kalāt -e kārun)، (ک.د.) درهٔ چشمه (Darre -ye česme)، (ک.) تلِ چشمه (tal -e česmeh)، (ک.) قلهٔ چشمه (- Qolle ye česme)، (ک.) چاه‌چشمه (Čāhčesme)، (ک.) کمرچشمه (Kamarčesme)، (د.) تنگ‌رود (Tangrud).

ج. جزء اول اصطلاح اوروجغرافیایی، جزء دوم اصطلاح اویکوجغرافیایی. مانند: (ک.) دشتِ کلات (Dašt -e kalāt)، (ک.) دشتِ کربلا (Dašt –e karbalā)، (ک.) میان‌رستاق (Miānrastāq)، (د.) تنگِ شهری (Tang –e šahri).

د. جزء اول اصطلاح هیدروجغرافیایی، جزء دوم اصطلاح اوروجغرافیایی. مانند: (ک.) آب‌داغی (Ābdāqi)، (ک.) آب‌دراز (Ābderāz)، (ک.) آب‌غا (Ābqā)، (ک.) چشمه‌دره (Česmedarre)، (ک.) چشمه‌دراز (Česmederāz)، (د.) چاه‌دره (Čāhdarre)، (د.) چاه‌سنگ (Čāhsang)، (د.) چاه‌کمر (Čāhkamar)، (ک.) چشمه‌سرگدار (Česmesargodār)، (ک.) چشمه‌داغی (Česmedāqi)، (د.) دهنهٔ رود (Dahane -ye rud).

هـ. جزء اول اصطلاح هیدروجغرافیای، جزء دوم اصطلاح هیدروجغرافیایی. مانند: (ک.) چشمه‌آب (Česmeāb)، (ک.) چشمه‌بند (Česmeband)، (ک.) آب‌بند (Ābband)، (ک.) آب‌نهر (Ābnahr)، (ک.) نهرآب (Nahrāb)، (د.) چشمه‌قنات (Česmeqanāt)، (د.) چاه‌آب (Čāhāb)،

(د.) چشمه‌های کهریز (Češmehā -ye kahriz)، (د.) چشمهٔ باران (Češme -ye barān).

و. جزء اول اصطلاح هیدروجغرافیایی، جزء دوم اصطلاح اویکوجغرافیایی. مانند: چشمه‌کنار (Češmekenār)، (د.) چاهِ پیر (پیر به‌معنای مکان مقدس) (Čāh -e pir)، (د.) چاهِ نجف (Čāh -e najaf)، (ک.)، (د.) چاه‌باغ (Čāhbāq)، (ک.) چشمه‌ده (Češmedeh).

ز. جزء اول اصطلاح اویکوجغرافیایی، جزء دوم اصطلاح اوروجغرافیایی. مانند: (ک.) قلعه‌داغ (Qal'edāq)، (ک.) قلعه‌سنگ (Qal'esang)، (ک.) قلعه‌کوه (Qal'ekuh)، (ک.) کوه‌کمر (Kuhkamar)، (ک.) حصارچال (Hesārčāl)، (ک.) میدان‌داغی (Meydāndāqi).

ح. جزء اول اصطلاح اویکوجغرافیایی، جزء دوم اصطلاح هیدروجغرافیایی. مانند: (ک.) حصاربلاغی (Hesārbolāqi)، (ک.) شهرآب (Šahrāb)، (د.) شهربند (Šahrband).

ط. جزء اول اصطلاح اویکوجغرافیایی، جزء دوم اصطلاح اویکوجغرافیایی. مانند: (ک) شهرسرای (Šahrsarāy)، (ک.) شهرآباد (Šahrābād).

جدول اورونیم‌های دارای سایر اصطلاحات	
اورونیم با اصطلاح اویکونیم	**اورونیم با اصطلاح هیدورونیم**
(ک.) اشک‌میدان (Aškmeydān)	(ک.) چشمه‌ماهی (Češmemāhi) (د.) شاه‌چشمه (Šāhčešme)
(ک.) زرآباد (Zarābād)	(ک.) چشمهٔ آراز (Češme –ye āzār)
(ک.) شریف‌آباد (Šarifābād)	(ک.) دوبندک (Dobandak)
(ک.) حصارچال (Hesārčāl)	(ک.) علی‌بلاغی (Alibolāqi)

(ک.) قلعهٔ نایین (Qal'e -ye naēen)	(ک.) جیران‌چاه (Jeyrānčāh)
(ک.) قلعه‌نازان (Qal'enāzān)	(ک.) آب‌باغ (Ābbāq)
(ک.) تنگِ فیلی (Tang -e feyli)	(ک.) بندِ عرب (Band -e arab)
(ک.) تختِ کاشون (Takht -e kāšun)	(ک.) زنگلاب (Zangāb)
(ک.) قراول‌گاه (Qarāvolgāh)	(ک.) آق‌بلاغ (Āqbolāq)
(ک.) عشق‌آباد (Ešqābād)	(ک.) اینچه‌سو (Inčasu)

اورونیم‌های دوجزیی که هیچ‌کدام از اجزاء آن اصطلاح جغرافیایی یا اوروجغرافیایی نیست.

این‌نوع اورونیم‌ها نیز تعدادی قابل‌توجه دارند، در این‌نوع نام‌ها، بیشتر از واژه‌هایی استفاده‌شده‌است که وضعیت جغرافیای طبیعی، بافت کشاورزی و شمای ظاهری سرزمین را نشان‌می‌دهند. در برخی از نام‌های این‌گروه نیز به‌کلمات غیرفارسی برمی‌خوریم. این‌گونه نام‌ها بیشتر در مناطق غیرفارسی‌زبان مشاهده‌می‌شوند. مشاهدات نشان‌می‌دهد که نام‌های دو جزییِ فاقد اصطلاحات به‌صورت زیراند:

۱. اورونیم‌هایی که از تکرار واژهٔ اول درست‌شده‌اند؛ مانند : (ک.) جیرجیر (Jirjir)، (ک.) جاق‌جاق (Jāqjāq)، (ک.) قورقورک (Qourqourak)، (ک.) چک‌چک (Čakčak)، (ک.) چق‌چقه (Čaqčaqe)، (ک.) عسل‌عسل (Asalasal)، (ک.) هزارهزار (Hazārhazār)، (ک.) تام تام (Tāmtām)، (ک.) تک‌تک (Taktak)، (ک.) گورگور (Gurgur)، (ک.) هول هول (Houlhoul)، (ک.) گرگر (Gargar)، (ک.) شاق‌شاق (Šāqšāq)، (ک.) دام‌دام (Dāmdām)، (د.) جیک‌واجیک (Jikvājik)، (ک.) لق‌لق (Laqlaq)، (ک.) کورکور (Kurkur)، (ک.) گل‌گل (Galgal)، (ک.) چیرچیر (Čirčir).

۲. اورونیم‌هایی که در اثر تشبیه و مشابهت درست‌شده‌اند؛ مانند: (ک.) دمِ کلاغ (Dom -e kalāq)، (ک.) کاسه‌ماست (Kāsemāst)، (ک.) شترگردن (Šotorgardan)، (ک.) میشکاخونی (Miškāxuni)، (ک.) سرِ خره (Sar -e xare)، (ک.) لاتۀ برهنه (Lāte -ye berahne)، (ک.) کلۀ گاو (Kalle -ye gāv)، (ک.) خرِ خسرو (Xar -e xosro)، (ک.) کلۀ درویش (Kalle -ye darviš)، (ک.) کلۀ قوچ (Kalle -ye quč)، (ک.) کلۀ عمر (Kalle -ye omar)، (ک.) جیزبچه (Jizbačče)، (ک.) چین‌کلاغ (Činkalāq)، (ک.) خردم (Xardom)، (ک.) سیچان‌چشمه (Sičānčešme)، (ک.) کمرکلاغی (Kamarkalāqi).

۳. اورونیم‌هایی که وجودچیزی را برساند. مانند: (ک.)کلِ کوهی (Kal –e kuhi)، (ک.) میش‌داخ (Mišdāx)، (ک.) میش‌داغ (Mišdāq)، (ک.) سنگِ آتش (Sang –e Ātaš)، (ک.) بیدِ عرب (Bid –e arab)، (ک.) قراول‌خانه (Qarāvolxāne)، (ک.) معدنِ نقره (Ma'dan –e noqre)، (ک.) پلنگ‌کالون (Palangkālun)، (ک.) مله‌شاهی (Malešāhi)، (ک.)گندم‌کار (Gandomkār)، (ک.) سیبِ تلخ (Sib –e talx).

۴. اورونیم‌هایی که مفهوم مالکیت را نشان‌بدهد؛ مانند : (ک.) حوضِ جعفر (Hoz –e jafar)، (ک.) معدنِ لارستان (Ma’dan –e lārestān)، (ک.) کلبۀ علی (Kolbe –ye ali)، (ک.) خانۀ جاف (Xāne –ye jāf)، (ک.) قروقِ حیدر (Qorouq –e heydar)، (ک.) نجچیرِ جوکار (Naxjir – e jokār).

۵. اورونیم‌هایی که بیان‌کنندۀ القاب یا نام‌های اشخاص‌اند. مانند: (ک.) میرهاشمی (Mirhāšemi)، (ک.) امیرعباس (Amirabbās)، (ک.) شیخ‌احمد (Šeyxahmad)، (ک.) امام‌قاسم (Emāmqāsem)، (ک.) جهانگیرخان (Jahāngirxān)، (ک.) شیخ‌معروف (Šeyxmaruf)، (ک.) قره‌الیاس (Qareelias)، (ک.) سراج‌الدین (Serājoddin)، (ک.)

موسی‌خانی (Mousāxāni)، (ک.) شاه‌غیب (šāhqeyb)، (ک.) بابااحمد (Bābāahmad)، (ک.) خواجه‌قنبر (Xājeqanbar) ، (د.) مندحاجی (Mandhāji).

۶. اورونیم هایی که در ترکیب آن‌ها از اعداد استفاده شده‌است. مانند: (ک.، د.) چهارطاق (Čāhārtāq)، (د.) چهاراشکفت (Čāhāreškaft)، (د.) چهارقاشقی (Čāhārqāšoqi)، (د.) چهارصفحه (Čāhārsafhe)، (ک) چهارقاچ (Čāhārqāč)، (ک.) چهارشاهی (Čāhāršāhi)، (ک.) سه‌درس (Sederes)، (ک.) سه‌کشه (Sekaše)، (د.) سه‌دران (Sedarān)، (د.) سه‌کوته (Sekotah)، (ک.) پنج‌انگشت (Panjangošt)، (ک.) پنج‌کرته (Panjkorte)، (د.) پنج‌منه (Panjmane)، (د.) پنج‌علی (Panjali)، (د.) شش‌یون (Šešyon)، (د.) شش‌منار (Šešmanār)، (ک.) شش‌لوت (Šešlut)، (ک.) شش‌انگشت (Šešangošt)، (ک.) هفت‌طبقه (Hafttabaqe)، (ک.) سیصدمنی (Sisadmani)، (ک.) صدتومانی (Sadtumāni).

۷. اورونیم‌هایی که در ترکیب آن‌ها اسامی رنگ‌ها به‌کاررفته‌است. مانند: (د.) سیاه‌کافر (Siyāhkāfar)، (د.) سیاه‌سفید (Siyāhsefid)، (د.) گلوسیاه (Galusiyāh)، (د.) سیاه‌چوب (Siyāhčub)، (د.)کره‌سیاه (Korresiyāh)، (ک.) سرخ‌کوه (Sorxkuh)، (ک.) ساری‌دره (Sāridarre)، (ک.) سفیدخانی (Sefidxāni)، (ک.) سیاه‌دلی (Siāhdeli)، (ک.) بیرِ سیاه (Bir -e siāh)، (ک.) سیاه‌انگور (Siāhangur)، (ک.) چرم‌اسپید (Čarm –e espid)، (ک.) گل‌سپید (Golsepid)، (ک.) لک‌سبز (Laksabz)، (ک.) خاکِ سبزی (Xāk –e sabzi)، (د.) علم‌سبز (‘alamsabz)، (د.) سبزعلی (Sabzali)، (ک.) مزارزرد (Mazārzard)، (ک.)زردشمع (Zardšām’)، (د.) گلوزرد (Goluzard)، (د.) بیدزرد (Bidzard).

اورونیم‌های این‌گروه از نظر املایی دونوع‌اند: دستهٔ اول نام‌هایی که باید به‌هم‌چسبیده نوشته شوند؛ دستهٔ دوم نام‌هایی که باید جد ازهم نوشته‌شوند. واحدنویسی یا جدانویسی اورونیم‌ها موضوعی بسیارجدی است که باید کارشناسان بررسی‌کنند و راهکار لازم ارائه‌دهند. هنوز رویهٔ واحدی در این‌مورد وجودندارد.

ریخت‌شناسی اورونیم‌های دوجزیی

اورونیم‌های دوجزیی از نظر ریخت‌شناسی و نقش واژه‌های گوناگون زبان، به‌چندگروه تقسیم‌می‌شوند.

جدول ساختارصرفی اورونیم‌های دوجزیی

اورونیم دو جزیی اسم +اسم	اورونیم دو جزیی اسم+صفت	اورونیم دو جزیی اسم+ قید	اورونیم دو جزیی اسم+اسم فعلی
(ک.) تپه‌علی (Tappeali)	(ک.) تپه‌طلایی (Tappetalāyi)	(د.) تنگ‌بالاشهر (Tangbālāšahr)	(ک.) جیران‌باخار (Jeyrānbāxār)
(ک.) تپه‌شیطان (Tappešeytān)	(ک.) تپه‌سیاه (Tappesiāh)	(د.) گودپشت (Goudpošt)	(ک.) کلاه‌دوزی (Kolāhduzi)
(ک.) تخت‌امیر (Taxtamir)	(ک.) تحت‌بزرگ (Taxtbozorg)	(د.) تندیرپشت (Tandeirpošt)	(ک.) گاوخسبان (Gāvxosbān)
(ک.) تخت‌رستم (Taxtrostam)	(ک.) تخت‌سرخ (Taxtsorx)	(ک.، د.) تنگ‌جلو (Tangjelo)	(ک.) گاوکش (Gāvkaš)
(ک.) توالش‌داغی (Touālšdšqi)	(ک.) تیغ‌سبز (Tiqsabz)	(ک.) پاریشهٔ‌جلویی (Pārišeyejoloyi)	(ک.) گاوبر (Gāvbar)
(ک.) تیرملا (Tirmalā)	(ک.) کمرسنگی (Kamarsangi)	(ک.) گودپایین (Goudpayin)	(ک.) چادریرتان (Čadoryaratan)
(ک.) گورمصطفی (Gormostafā)	(ک.) کل‌کوتاه (Kalkutāh)	(ک.) تنگل‌پایین (Tangolpayin)	(ک.) یه‌هرآلان (Yaharālān)

۱.اورونیم‌های دوجزیی مرکب از اسم+اسم

این‌نوع نام‌ها یا اورونیم‌هایی هستند که در آن‌ها اصطلاح جغرافیایی به‌کارنرفته؛ یا اصطلاح جغرافیایی به‌عنوان جزیی از اسم به‌کاررفته‌است. مانند: (ک.) چاهِ کفتار(Čāh –e kaftār)، (ک.) چشمهٔ محمد (Češme –ye Mohammad)، (ک.) آغلِ بخشی (Āqol –e Baxši)، (ک.) سلطان‌سلیمان (Soltānsoleymān)، (ک.) پیرداغی (Pirdāqi)، (ک.) بزقوش (Bozqouš)، (ک.) لیلی‌داغی (Leylidāqi)، (ک.) کله‌قوچ (Kalleqouč)، (ک.) اصلان‌دوز (Aslānduz)، (ک.) تگرگ‌آب (Tagargāb)، (ک.) کلنک‌قاضی (Kalanalqāzi)، (ک.) حاجی‌ابوطالب (Hājiabutāleb)، (ک.) باباکوسه (Bābākuse).

۲.اورونیم‌های دوجزیی مرکب از اسم+صفت

در این‌نام‌ها بخش اول، که اسم است، باید با کسرهٔ اضافه تلفظ‌شود. مانند: (ک.) اســکندرِ خنــدان (Eskandar –e xandān)، (ک.) اشــکفتِ دراز (Eškaft –e Derāz)، (ک.) اشکفتِ تاغون (Eškaft –e tāqun)، بردِ زرد (Bard –e zard)، (ک.) چاهِ سرخ (Čāh –e sorx)، (ک.) چاهِ سفید (Čāh –e sefid)، (ک.) بامِ بلنـد (Bām –e boland)، (د.) درهٔ عریـان (Darre –ye oryān)، (ک.) سنگِ سیاه (Sang –e siāh).

۳. اورونیم‌های دوجزیی مرکب از اسم+قید

تعداد این‌نوع نام‌ها از تعداد سایر گروه‌ها کم‌تر است. در این‌نوع نام‌ها جزء دوم موقعیــت مکــانی اورونــیم را نســبت بــه‌یــک عارضــهٔ جغرافیــایی نشان‌می‌دهد. در برخی موارد این‌نـام‌هـا بـه‌صـورت نـام‌هـای جغرافیـایی موازی[۱] به‌کاربرده‌می‌شوند؛ که جزء اول مشترک اسـت و جـزء دوم محـل قرارگرفتن اورونیم را (نسبت به‌اورونیم همتای خود) نشان‌می‌دهد. مانـند: (ک.) چاهِ بـالا (Čāh –e bālā)، (د.) بـاغِ بـالا (Bāq –e bālā)، (د.) سـبزهٔ

[۱] . Parallel geographical names

پشت (Sabze –ye poš̆t)، کبوترِ بالا (Kabutar –e bālā)، (د.) دستِ چپی (Dast –e čǎpi)، (د.) تنگِ چپ (Tang –e čǎp)، (د.) سرابِ چپی (Sarāb –e čǎpi)، (د.) سرابِ راستی (Sarāb –e rāsti)، (د.) شاخِ راست (ŠāX –e Rāst)، (د.) تینگلِ راست (Tingel –e rāst)، (د.) گلیِ راستی (Geli –ye rāsti)، (د.) گلیِ چپی (Geli –ye čǎpi)، (ک.) گلوتِ پایین (Galut –e payin).

۴. اورونیم‌های دوجزیی مرکب از اسم+اسم فعلی

تعداد این‌اورونیم‌ها درمیان نام‌های بی‌شمار پستی- بلندی‌های ایران بسیاراندک است. مانند: (ک.) چراغ‌یانان (Čerāqyānān)، (ک.) جان‌قورتاران (Jānqurtārān)، (ک.) دوشان‌قاچان (Dosǎnčǎqān)، (ک.) شمشیربران (Šamsǐrbarān)، (ک.) غصه‌خوران (Qossexorān)، (ک.) فاطمه‌کش (Fātemekosǐ)، (ک.) مهربان‌دوغان (Mehrabānduqān)، (ک.، د.) چاشت‌خوران (Čǎsǐtxorān)، (د.) آب‌خوران (Ābxorān)، (ک.) پلوخوران (Poloxorān).

۵. اورونیم‌های دوجزیی مرکب از صفت+اسم

اورونیم‌هایی که جزء اول آن‌ها صفت و جزء دوم اسم باشد، بیشتر در استان‌های گیلان و مازندران مشاهده‌می‌شوند. در این‌زبان‌ها برخلاف زبان فارسی، صفت بعد از اسم واقع می‌شود. علاوه بر آن، بیشتر اورونیم‌های مناطق ترک‌زبان و یا نام‌های که منشاء آن‌ها زبان ترکی است نیز ازاین نوع هستند. در سایر مناطق ایران نیز کم‌وبیش به‌این‌نوع اورونیم برمی‌خوریم. مانند: (ک.) سرخِ حصار (Sorxehesār)، (ک.) خرم‌دشت (Xorramdasǐt)، (ک.) خشک‌دره (Xosǐkdarre)، (ک.) خشک‌رود (Xosǐkrud)، (ک.) سبزکوه (Sabzkuh)، (ک.) سوخته‌کوه (Suxtekuh)، (ک.) کهنه‌کدو (Kohnekadu)، (ک.) قزل‌قیه (Qezelqoya)، (ک.) آق‌داش (Āqdāsǐ)، (ک.) اوجاداغ (Oujādāq)، (ک.) اوزون بلاغ

(Ozonbolāq)، (ک.) قتـــــــورداغی (Qaturdāqi)، (ک.) زردکمـــــــر (Zardkamar)، (ک.) سفیدسوار (Sefidsavār).

۶. اورونیم‌های دوجزیی مرکب ازقید+اسم

تعداد این‌اورونیم‌ها از سایر انواع دیگـر کـم‌تـر اسـت. ماننـد: (ک.) بالابـاغ (Balābāq)، (ک.) بـــالای بنـــه (Balā -ye bone)، (ک.) بالاکلـــه (Balākalle)، (ک.) بالادره (Balādarre)، (ک.) پاکوه (Pākuh)، (ک.) پاکو (Pāku) (۲)، (ک.) پاکمر(Pakāmār) ؛ «پا» یا «پای» محل قرارگـرفتن و «کمـر» بـه‌معنـای دامنـه اسـت)، (ک.) پـس‌کوهـک (Paskuhak)، (ک.) پشـت‌کـوه (Poštkuh)، (ک.) پشـتِ فـا (Pošt –e fā)، (ک.) پشـت‌شـار (Poštšār)، (ک.) پیش‌کوه (Piškuh)، (ک.) اورتاتپه (Ourtātappe)، (ک.) اورتاداغ (Ourtādāq)، (ک.) اورتایورد (Ourtāyourd)، (ک.) میـان‌رسـتاق (Miānrastāq)، (ک.)میـــان‌تنگـــه (Miāntange)، (ک.) میـــان جنگـــل (Miānjangal)، (ک.د.) بالاگلـــــــه (Balāgala)، (د.) بالاشـــــــنابه (Balāšenānābe).

۷. اورونیم‌های دوجزیی مرکب از قید+صفت

این نوع اورونیم‌ها نسبت به‌سایرین کم‌تـر مشـاهده‌مـی‌شـوند و جـزء اول موقعیت مکانی اورونیم رامی‌رسانند. مانند: (ک.) پشت‌پُـر(Poštpor)، (ک.) پشت‌سیاه (Poštesiāh).

جدول ساختارصرفی اورونیم‌های دوجزیی		
اورونیم دوجزیی صفت+اسم	اورونیم دو جزیی قید+اسم	اورونیم دو حزیی قید+ صفت
(ک.) کهنه‌کوه (Kohnekuh)	(ک.) سرهِ برد (Sare – ye bard)	(ک.) پشت بیری (Poštbiri)
(ک.) زارکوه (Zārkuh)	(ک.) سرهِ بره (Sare –	(ک.) پشته‌بلند

	(ye bare	(Posťeboland)
(ک.) زردکمر (Zardkamar)	(ک.)میان‌کوه (Miankuh)	(ک.) بالااشکفتی (Balaeškafti)
(ک.) زرین‌چشمه (Zarrinčešme)	(ک.) پشت‌گردن (Posťgardan)	(ک.) بالاقوزی(Balaquzi)

اورونیم‌های چندجزیی

اورونیم‌های چندجزیی ایران، که تعداد آن‌ها در بین نام‌های پستی- بلندی‌ها نسبت به‌تعداد سایر نام‌ها کم‌تر است، نام‌های سه‌یا چندجزیی است. مانند: (ک.) چکلِ زردکمر(Zardkamar)، (ک.) چنگِ علی‌مهدی(Čang –e alimahdi)، (ک.) خرمنِ گله‌سر(Xarman –e galasar)، (ک.) خیبرکوهِ بزرگ (Xeibar –e kuh –e bozorg)، (ک.) خیبرکوهِ کوچک (Xeibar –e kuh –e kučak)، (ک.) دوچاهیِ چاه‌میل (Dočahi –ye čahmil)، (ک.) زرِ پنجدر (Zar –e panjdar)، (ک.) زردآلوکوه (Zardalukuh)، (ک.) سرتختِ بازکوه (Sartaxt –e bazkuh)، (ک.) سرتختِ چهارچشمه (Sartaxt –e čaharčešme)، (ک.) سرکوهِ قوریجه (Sarkuh –e qorije)، (ک.) سرگچ‌کوه (Sargačkuh)، (ک.) هزارکلونِ دورو (Hezarkolun –e doru)، (ک.) هرده جیران‌چاه (Hardajeyrančah)، کمرِ گندرهٔ بالا (Kamar –e gandare –ye bala)، (د.) تنگِ شهری بالایی (Tang –e šahri –e balayi)، (د.) سرمیدانِ بالا (Sarmeydan –e bala)، (د.) تنگِ توکوری‌کمبی (Tang –e tukourikomba)، (د.) تنگِ پلنگی‌کوشی (Tang –e palangikuša) .

این نوع نام‌های جغرافیایی به‌دوگروه تقسیم‌می‌شوند: نام‌های جغرافیایی که یک. یا دو جزء آن اصطلاح جغرافیایی است؛ و نام‌های جغرافیایی که هیچ‌کدام از اعضای آن اصطلاح جغرافیایی نیستند.

جدول اورونیم چندجزیی و اصطلاحات جغرافیایی	
اورونیم چندجزیی با اصطلاح جغرافیایی	اورونیم چندجزیی بدون اصطلاح جغرافیایی
نعلِ شکستهٔ بزرگ (Na’l –e šekaste –ye bozorg)	ماهورگل‌گله (Māhurgalgale)
نعلِ شکستهٔ کوچک (Na’l –e šekaste –ye kučak)	گردهٔ پشتهٔ میان‌چفت (Gorde –ye pošte –ye miānčeft)
نره‌خرکوه (Narexarkuh)	گربرسون‌دومک (Garbarsundomak)
میچا کوهِ بختیاری (Mičākuh –e baxtiāri)	کولی وازچنار (Koulivāzčenār)
میچاکوهِ لرستان (Mičākuh –e lorestān)	کلوهٔ کله‌شور (Kalve ye kalešur)
ملکِ سیاه‌کوه (Molk –e siāhkuh)	کلوت کورهای قبرها (Kalut –e kurhā –ye qabrhā)
گل‌دامن‌داغ (Galdāmandāq)	کلِ کله‌مشک (Kal –e kalemašk)
گچاسب‌چال (Gačasbčāl)	قرِ بی‌بی‌سنه (Qar –e bibisene)

۱. اورونیم‌های چندجزیی که یک یا دو جزء آن اصطلاح جغرافیایی است

اورونیم‌های چندجزیی در همهٔ مناطق کشور دیده‌می‌شوند. این‌نوع نام‌ها از نظر شکل‌گیری نسبت به‌سایر نام‌ها متاخرتراند و جدیدتر هستند. در این‌نام‌ها اصطلاح اورو جغرافیایی یا جغرافیایی‌می‌تواند در بخش اول، دوم یا سوم قرارگیرد. مانند: (ک.) قانلی بابا تپه سی (Bābātappasi) ، (ک.) غول حاجی‌آباد (Qul –e Hājiābād) ، (ک.) شیخ‌سلیمان داغی (šeyxsoleymāndāqi)، (ک.) شاخ‌سفیدقزل‌داغ (Šāxsefid –e

qezeldāq) ، (ک.) سیل‌گودِ شـوره‌دان (Seylgoud –e šuredān) ، (ک.) ســـه‌ســـرک‌کـــوه (Sesarakkuh) ، (ک.) ســـلیمان‌شـــاه‌داغـــی (Soleymānšāhdāqi) ، (ک.) سفیدمورتاکوه (Sefidmourtākuh).

۲. اورونیم‌های چندجزیی که هـیچ‌یـک ازا جـزای آن‌هـا اصـطلاح جغرافیایی نیست

درمیان اورونیم‌های ایران، نام‌های چندجزیی فاقد اصطلاح اوروجغرافیایی یا جغرافیایی نسبت به‌سایر نام‌های کـم‌تـر دیـده‌مـی‌شـوند. مانـند: (ک.) غوره‌غلام‌علی (Qureqolāmali)، (ک.) شکستهٔ محمدزورا (Šekaste –ye mohamadzourā) ، (ک.) شکستهٔ ریش‌بســته (Šekaste –ye risbaste) ، (ک.) شکســـــتهٔ هزارتـــــک (Šekaste –ye hezārtak) ، (ک.) سلطان‌سعدشاه (Soltānsa'dšāh) .

ریخت‌شناسی اورونیم‌های چندجزیی

اورونیم‌های چندجزیی به‌دلیل نبود امکان ترکیب عناصر مختلف صرفی، دارای گوناگونی فراوان نیستند و ترکیباتی مانند قید + قید + قید، یا صفت + صفت + صفت امکان‌پذیر نیست. رایج‌ترین نوع ترکیب اسم + اسم + اسم، یا صفت + اسم + اسم، یا اسم + اسم + صفت است. مانند: (ک.) کمرکوهِ کینو (Kamarkuh –e kino) ، (ک.) تومِ جم‌کرد (Toum –e jamkord) ، (ک.) گدارِ کج‌اندرکج (Godār –e kajandarkaj) ، (ک.) الله‌برلو داغ (Allāhbarludāq) ، (ک.) پش‌کسری‌داغ (Paškasrādāq) ، (ک.) قره‌گوزیل قرلان (Qaragoyzilqarlān) ، (ک.) گروهٔ بزین‌کوه (Goruhe –ye bazinkuh) ، (ک.) نعلِ شکستهٔ بزرگ (Na'l –e šekaste –ye bozorg) ، (ک.) نعلِ شکستهٔ کوچک (Na'l –e šekaste –ye kučak) ، (ک.) گردهٔ پشته‌میان‌چفت (Gorde –ye poštemiānčeft) ، (ک.) ماهور گل‌گله (Māhur gelgele) ، (ک.) نره‌خرکوه (Narexarkuh) ، (ک.)میچاکوهِ بختیاری (Mičākuh –e baxtiāri) ، (ک.)میچاکوهِ لرستان

(Mičākuh –e lorestān) ، (ک.) ملکِ سیاه‌کوه (Molk –e siāhkuh) ، (ک.) گر برسون دومک (Garbarsundomak) ، (ک.) کولی‌وازچنار (Kulivāzčenār) ، (ک.) گل‌دامن‌داغ (Goldāmandāq) ، (ک.) گچاسب‌چال (Gačasbčāl) ، (ک.) کلوهٔ کله‌شور (Kolve –ye kallešur) ، (ک.) کلوت‌کورهای قبرها (Kolutkur -hāye qabr -ha) ، (ک.) کل‌کله‌مشک (Kalkalemašk) ، (ک.) قرِ بی‌بی‌سنه (Qar –e bibisane).

فصل ششم

ترکیب اورونیم

عناصر لغوی تشکیل‌دهندهٔ اورونیم‌ها

همهٔ نام‌های جغرافیایی معنا دارند. اگر نامی برای ما عجیب است، یا به‌نظر بی‌معنامی‌آید، به‌آن‌دلیل است که ما مفهوم آن‌اسم را نمی‌دانیم و با زبان پنهان در آن‌نام، آشنانیستیم. حتی یک‌نامِ بدون مفهوم در روی زمین وجودندارد. اغلب اتفاق‌می‌افتد که از بیان مفهوم اورونیم‌های بسیاررایج عاجزهستیم و برای پاسخ به‌این‌سوال به‌تشریح عوامانهٔ اسم روی‌می‌آوریم.

اصولا انسان بلافاصله پس از سکونت در جایی، یا استفاده از یک‌پدیدهٔ جغرافیایی، بر آن نام‌نمی‌گذارد. این‌روند پس از مدتی با توجه به‌عوامل طبیعی، جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، و سایر ویژگی‌های آن‌عارضه انجام‌می‌شود. انسان پس از شناخت عوامل محیطی یک عارضهٔ جغرافیایی یا پدیدهٔ جغرافیایی برای تمییز آن و برای سهولت در انتقال داده‌های مرتبط با آن عارضه به‌گزینش یک نام دست‌می‌زند.

اورونیم‌ها را با توجه به‌مصداق معنایی کلمات استفاده‌شده و مفاهیم عمومی آن کلمات به‌صورت زیرمی‌توان دسته‌بندی نمود:

۱. اتنواورونیم‌ها (Ethno-Oronyms)

۲. فیتواورونیم‌ها (Phyto-Oronyms)

۳. زوواورونیم‌ها (Zoo-Oronyms)

۴.میتواورونیم‌ها (Mytho-Oronyms)

۵. کاسمواورونیم‌ها (Cosmo-Oronyms)

۶. آنتروپواورونیم‌ها (Anthropo-Oronyms)

۷. ممواورونیم‌ها (Memo-Oronyms)

۸. پاترواورونیم‌ها (Pathro-Oronyms)

۹. اوروااورونیم‌ها (Oro-Oronyms)

۱۰. اویکواورونیم‌ها (Oyko-Oronyms)

۱۱. هیدرواورونیم‌ها (Hydro-Oronyms)

۱۲. تئواورونیم‌ها (Theo-Oronyms)

۱۳. هومواورونیم‌ها (Homo-Oronyms)

۱۴. اورونیم‌های عاریه (Ioan Oronyms)

۱۵. اورونیم‌های مجازی (Metaphoric Oronyms)

اتنواورونیم‌ها

نام پاره‌ای از اورونیم‌ها، از نام طوایف و قبایل ساکن درحول‌وحوش آن عارضه ساخته‌شده‌است. این‌نوع نام‌گذاری اغلب ازسوی سایرین و نه اعضای آن طایفه یا قوم انجام‌می‌شود. نکتهٔ قابل‌توجه برای این‌نوع نام‌ها این‌است که ممکن است قبیله یا طایفه‌ای که نام عارضه از آن گرفته‌شده‌است دیگر وجودخارجی نداشته‌باشد یا به‌نقطه‌ای دیگر کوچ‌کرده‌باشند. به‌هرحال اطلاق نام یک‌طایفه، به‌عارضهٔ جغرافیایی ممکن نیست به‌صورت اتفاقی واقع‌گردد. گردآوری و بررسی این‌نوع اورونیم‌ها در تحقیقات تاریخی راه‌گشای یافته‌های جدید در مقوله‌های مهاجرت، دموگرافی، و اتنوگرافی خواهدشد.

این‌گونه نام‌ها را در ادبیات زبان‌شناسی اتنواورونیم (Ethno-oronyms)

می‌گویند. برخی از اتنواورونیم‌های موجود در فرهنگ اورونیمی ایران عبارتند از: (ک.)کوه خلجستان (Xalajestān)، (ک.) ابدال (Ebdāl)، (ک.) احمدلر (Ahmadlar)، (ک.) عرب‌داغ (Arabdāq)، (ک.) عرب‌کوسه (Arabkuse)، (ک.) عرب‌کلوغ (Arabkoluq)، (ک.) شیراگلی‌داغ (šīrāgelidāq)، (ک.) اواوغلی (OÜoqli)، (ک.) قره‌خان (Qarrexān)، (ک.) تالش (Tālesˇ)، (ک.) تلِ ارمنی (Tel –e armani)، (ک.، د.) نصیرابدال (Nasirebdāl)، (د.) ابدال (Ebdāl)، (د.) ابدالر (Ebdālar)، (ک.) بلوچی (Balučī).

فیتواورونیم‌ها

اسامی پستی- بلندی‌هایی که از نام نباتات و گیاهان موجود در یک‌منطقه گرفته‌شده‌باشند را دراصطلاح، فیتواورونیم (**Phyto-oronyms**) گویند. اطلاق نام نباتات و گیاهان به‌اورونیم‌ها نشان‌دهندۀ وضعیت طبیعی و پوشش گیاهی آن منطقه‌است. جمع‌آوری اورونیم‌های مناطق مختلف ایران، ساختار کشاورزی آن مناطق را در سال‌های گذشته روشن‌می‌سازد، زیرا بیشتر این‌نام‌ها قدیمی‌اند. از طرف دیگر وجود یک‌اسم ممکن‌است وجودگیاه یا نبات را در ادوار گذشته نشان‌دهد. اورونیم‌هایی‌که از نام گیاهان و نباتات به‌وجودآمده‌اند عبارت‌انداز: (ک.) ساروم ساخلی (Sārumsāxli) (یعنی سیردار)، (ک.) قزل‌گل (Qezelgol) (یعنی گل‌سرخ)، (ک.) خرمایورت (Xormāyourt)، (ک.) قرمزلی‌تپه (Qermezlitappe)، (ک.) سامان‌چه (Sāmānče)، (ک.) انجیلی (Anjili)، (ک.) دوسر (Dosar)، (ک.) سیبِ تلخ (Sib –e talx)، (ک.) بیشه (Bišě)، (ک.) زیره (Zire)، (ک.) قلۀ چشمه‌سنجد (Qolle –ye češmesenjed)، (ک.) انجیر (Anjir)، (ک.) کوله‌بید (Kulebid)، (ک.) انار (Anār)، (ک.) انجیره (Anjire)، (ک.) نی‌زار (Neyzār)، (ک.) تنگِ چنار (Tang –e čenār)، (ک.) شاخِ بید (šāx –e bid)، (ک.)میان‌چنار (Miānčenār)،

(ک.) جنگلِ یری (Jangal –e yarā)، (ک.) برنج (Berenj)، (ک.) خوشه (Xušе)، (ک.) تاکستان (Tākestān)، (ک.) حنا (Hanā)، (ک.) بیدِ شیرین (Bid –e širin)، (ک.) پیازه (Piāze)، (ک.) نارنج‌کول (N āranjkul)، (ک.) نارنجی (Nāranji)، (ک.) جوزان (Juzān).

زوواورونیم‌ها

اورونیم‌هایی که از نام حیوانات و پرندگان و جانوران آن منطقه ساخته‌شده‌اند را زوواورونیم (Zoo-oronyms) می‌گوییم. این‌نام‌ها در اغلب موارد، بر وجودآن نوع حیوانات در آن منطقه دلالت‌می‌کند. در برخی نام‌ها، نام حیوانات در معنای مجازی به‌کاررفته و معانی مختلف را گرفته‌است. مانند کلمهٔ «گاو» در نام‌ها، که به‌معنای بزرگ است[۱].

اورونیم‌های گرفته‌شده از نام حیوانات (زوواورونیم)، عبارت‌اند از: (ک.) دوشان‌تپه (Dušāntappe)، (ک.) کوهِ بزغوش (Kuh –e bozquš)، (ک.) کوهِ پلنگان (Kuh –e palangān)، (ک.) کوهِ خرسان (Kuh –e xersān)، (ک.) شیرکوه (Širkuh)، (ک.) شترکوه (šotorkuh)، (ک.) شتر (Šotor)، (ک.) شتری (Šotori)، (ک.) پلنگ (Palang) (۲)، (ک.) پلنگ‌کوه (Palangkuh)، (ک.) پلنگی (Palangi)، (ک.) بز (Boz)، (ک.) بزکش (Bozkoš)، (ک.) بزوداغی (Bozudāqi)، (ک.) بزو (Bozu) (۲)، (ک.) کوسه (Kuse)، (ک.) گاوتپه (Gāvtappe)، (ک.) گاوکش (Gāvkoš)، (ک.) کچی (Kači) (یعنی بز)، (ک.) کچی‌قیران (Kačiqeyrān)، (ک.) مادیان‌کوه (Mādiānkuh)، (ک.) مارکوه (Mārkuh)، (ک.) نهنگ (Nahang)، (ک.) خرس (Xers)، (ک.) خرزار (Xarzār)، (ک.) فیل‌بند (Filband)، (ک.، د.) ماهی (Māhi)، (ک.) حوضِ ماهی (Hoz –e māhi)، (ک.) غیون‌گوزی (Qoyungozi).

---

۱. مدبری محمد، *کوه‌های ایران*، مجلهٔ چیستا، سال هشتم، شمارهٔ ۲، آبان ۱۳٦۹، صص. ۲٦۹-۲۷٤ .

اورونیم‌هایی که از نام پرندگان گرفته‌شده‌اند عبارت‌اند از: (ک.) کوهِ کرکس (Kuh –e karkas)، (ک.) کلاغ (Kalāq)، (ک.) کلاغ‌پر (Kalāqpar)، (ک.) کلاغان (Kalāqān)، (ک.) کبوتر (Kabutar)، (ک.) کبوترکوه (Kabutarkuh)، (ک.) شاهین (Šāhin) (۲)، (ک.) شاهین‌خرمن (Šāhinxarman)، (ک.) زاغ (Zāq) (۲)، (ک.) بزقوش (Bozqusˇ)، (ک.) هزار (Hazār)، (ک.) کبک (Kabk).

اورونیم‌هایی که از نام سایر جانوران گرفته‌شده‌اند عبارت‌اند از: (ک.) مگسی (Magasi)، (ک.) ملخ‌خورده (Malaxxorde).

میتواورونیم‌ها

میتواورنیم‌ها (Mytho-oronyms)، نام‌هایی هستند که از نام‌های اسطورهای کهن تشکیل‌شده یا در آن از کلماتی بیان‌گر اسطوره‌ها استفاده‌شده‌باشد. این‌نام‌ها در درون خود مفهوم عظمت، بزرگی، مقاومت، جاودانگی، و سایر مفاهیم خاص اسطوره‌ای را تداعی‌می‌نمایند و قدمت نام‌گذاری آن‌ها نسبت به‌سایر نام‌ها بیشتر است. مانند: (ک.، د.) رستم (Rostam) (۳)، (ک.، د.) تختِ رستم (Taxt –e rostam) (۴)، (ک.) رستمو (Rostamu) (۲)، (ک.) پنجهٔ رستم (Panje –ye rostam)، (د.) پیررستم (Pirrostam)(۲)، (د.) رستم‌خان (Rostamxān)، (د.) پیرزال (Pirzāl)، (د.) زال‌دره (Zāldarre)، (د.) زال‌درسی (Zāldarasi)، (ک.، د.) اسفندیار (Esfandiār) (۲)، (د.) چاهِ اسفندیار (Čāh –e esfandiār)، (ک.) اسفندیاری (Esfandiāri).

کاسمواورونیم‌ها

برخی ازاورونیم‌ها معرف اجرام سماوی هستند (Cosmo-oronyms). در این‌نوع اورونیم‌ها، از کلماتی مانند ماه، خورشید، و ستاره استفاده‌شده‌است و بیشتر آن‌ها نماد اعتقادی‌اند. این‌نوع اورونیم در عوارض کوچک مثل تل،

و تپه بیشتر مشاهده‌می‌شود. مثل (د.) چاهِ ستاره (Čāh –e setāre)، (ک.) ستاره (Setāre)، (ک.) لاستاره (Lāsetāre)، (ک.) ماهِ کیان (Māh –e kiān)، (ک.) ماهِ باریک (Māh –e bārik)، (ک.) ماه (Māh)، (ک.) تنگِ ماه (Tang –e māh)، (ک.، د.) ماهِ رویا (Māh –e royā)، (د.) شهرماه (Šahrmāh)، (د.) خورشید (Xorsǐd) (۲)، (د.) تنگِ خورشید (Tang –e xorsǐd)، (ک.) خورشید (Xorsǐd) (۲)، (ک.) عموخورشید (Amuxorsǐd)، (ک.) قلهٔ خورشید (Qolle –ye xorsǐd)، (ک.) خورشیدخانم (Xorsǐdxanom)، (ک.) بندِ خورشیدی (Band –e xorsǐdi).

آنتروپواورونیم‌ها

این نوع اورونیم‌ها که همگی مصنوع دست بشراند، از نام سازندگان یا مالکان آن‌ها به‌وجودآمده‌است (Anthropo-oronyms). تعداد این‌گونه اورونیم‌ها در مجموعهٔ اورونیم‌های ایران جایی قابل‌توجه ندارند. این‌نوع اورنیم‌ها اندکی مشابه اتنواورونیم‌ها به‌نظرمی‌آیند، به‌خصوص در مواردی که نام طایفه مانند نام اشخاص باشد. این‌نوع نام‌ها بیشتر درمیکرواورونیم‌ها دیده‌می‌شوند. مانند: (غ.) علی‌صدر (Alisadr)،

مِمواورونیم‌ها

این‌گونه نام‌ها (مِمواورونیم‌ها-Memo-oronyms) به‌مناسبت‌های گوناگونِ تاریخی، سیاسی، و فرهنگی، به‌پاس احترام به‌شخصیت‌ها، حوادث تاریخی و مهم؛ بریک عارضهٔ جغرافیایی گذاشته‌می‌شوند. درمیان این‌نام‌ها به‌عوارض مصنوع دست انسان بیشتر برمی‌خوریم. امروزه نام‌های منتسب به‌پستی- بلندی‌های سایر کرات دارای این‌ویژگی هستند[۱]. مانند: (غ.) علی‌صدر (Alisadr)، (ک.) شاهزاده‌مسلم (Šāhzādemoslem)، (ک.) شاه‌سوار (Šāhsavār)، (ک.) علی‌خان‌یوردی (Alixānyourdi)، (ک.)

---

۱ براي اطلاعات بیشتر به www. planetarynames.wr.usgs.gov مراجعه‌کنید.

شاه‌فتح‌الله (Šāhfatollāh)، (ک.) شاه‌میرزا (Šāhmirzā)، (ک.) شاه‌احمدی (Šāhahmadi)، (ک.) زیارتِ جهان‌شاه (Riārat –e jahānšāh)، (ک.) شاه‌بهرامی (Šāhbahrāmi)، (ک.) شاه‌محمد (Šāhmohamad)، (ک.) قاش شاه‌سلطنه (Qāššāhsaltane)، (د.) دهنهٔ منصورشاه (Dahane – ye mansuršāh)، (د.) ملک‌شاه (Malakšāh)، (د.) شاهرخ (Šāhrox)، (د.) شاه‌حسین‌دره‌سی (Šāhhoseyndarasi).

پاترواورونیم‌ها

اسامی پستی- بلندی‌هایی که از نام‌خانوادگی، یا یک‌سلاله تشکیل شده است، پاترواورونیم (Pathro-oronym) نامیده‌می‌شود. این‌نام‌ها ممکن است نام کاشف، سازنده، یا مالک آن، یا منسوب به‌یک‌خانواده باشند. مانند: (ک.) مرادخان (Morādxān)، (د.) شاهرخ (Šāhrox)، (د.) بیرام‌شاه (Beyrāmšāh)، (د.) شاه‌تختی (Šāhtaxti).

اورواورونیم‌ها

برخی از نام‌های پستی- بلندی‌ها معرف نام پستی‌وبلندی است یا بخشی از آن، از نام‌های کوه، تپه، دره، دشت، و. . . تشکیل شده و Oro-oronyms نام‌گرفته‌است. در بیشتر موارد، اورونیم‌هایی به‌همان‌نام در نزدیکی عارضه به‌چشم‌می‌خورد. مانند (ک.، دشت) دماوند (Damavand).

اویکواورونیم‌ها

اورونیم‌هایی که نام‌های آن‌ها از نام مناطق مسکونی گرفته‌شده‌است، اویکواورونیم (Oyko-oronym) نامیده‌می‌شوند. دراغلب موارد این‌مناطق مسکونی در جوار، یا نزدیکی آن عارضه واقع‌است. برای تمییز این‌نام‌ها از نام‌های نقاط مسکونی به‌همراه اورونیم موردنظر، اصطلاحات اوروجغرافیایی مانند کوه، تپه، دشت، تل، چال، دره و. . . به‌کار برده

می‌شود، مانند: کوهِ دماوند (Kuh-e damavand) ، (البته در این‌حالت تقدم و تاخر نام باید روشن‌باشد. مثلا در «کوهِ دماوند» باید مشخصا شهر یا منطقهٔ مسکونی به‌نام دماوند متقدم بر نام کوه است).

هیدرواورونیم‌ها

برخی از نام‌های پستی- بلندی‌ها از نام یک موردآبی دیگر گرفته‌شده‌است و هیدرواورونیم (Hydro-oronyms) نامیده‌می‌شود. این‌نوع اورونیم‌ها به‌طورعمده مصنوعِ دست بشراند و به‌نحوی با هیدرونیم اولیه رابطه‌دارند. یعنی یا در مسیر آن هستند یا در جوار آن ساخته‌شده‌اند. مانند (ک.) کهریز (Kahriz)،

تئواورونیم‌ها

دسته‌ای دیگر از نام‌های پستی- بلندی‌ها، از واژه‌های مذهبی یا کلماتی تشکیل‌شده‌اند که مفهوم دینی را برسانند، و تئواورونیم‌ها (Theo-oronyms) نامیده‌می‌شوند. این‌گونه پستی- بلندی‌ها یا در جوار مساجد، و امام‌زاده‌ها هستند یا استفاده از آن‌ها ثواب به‌شمارمی‌آید. مانند (ک.) کوهِ نوح (Kuh –e nuh)، (ک.) شاهزاده‌حسین (Šāhzādehoseyn)، (ک.) پیشه (Pišĕ)، (ک.) پیشه‌کی (Pišĕki)، (ک.) خضرشاه (Xezrsšāh).

هومواورونیم‌ها

به‌اورونیم‌هایی که نام‌های آن‌ها مشابه نام سایر عوارض جغرافیایی است، هومواورونیم (Homo-oronyms) گویند. مانند: (ک.، سد، شهر) کرج (Karaj)، (ک.، شهر) دماوند (Damavand).

اورونیم‌های عاریه

نام‌هایی را که از نام موارد مشابه در سایر نقاط به‌وجودآمده‌اند یا نام آن‌ها

را عاریه گرفته‌اند، اورونیم‌های عاریه (loan oronyms) می‌خوانند. این‌نوع اورونیم‌ها بیشتر بر عوارض ساخت بشر گذاشته‌می‌شود و اسم خود را از نام یک‌عارضهٔ جغرافیایی نزدیک عاریه‌می‌گیرند. مانند: (سد) سدِ کرج (Sadd –e karaj)، (سد) سدِ کرخه (Sadd –e karxe).

اورونیم‌های مجازی

اورونیم‌های مجازی (Metaphoric Oronyms)، به اورونیم‌هایی گفته‌می‌شود که نامشان از واژه‌هایی به‌وجودآمده که نه در معنای حقیقی آن کلمه‌ها، بلکه در مفهوم مجازی به‌کارگرفته‌شده‌اند. مانند: (ک.) دُمِ کلاغ (Dom –e kalāq)، (ک.) چپق باباخان (Čopoqbābāxān)، (ک.) خرسنگ (Xarsang)، (ک.) شترگردن (Šotorgardan)، (ک.) نره‌خرکوه (Narexarkuh).

فصل هفتم

دیرینه‌شناسی اورونیم

ریشه‌شناسی اورونیم‌ها

پیش‌تر اشاره‌کردیم که همهٔ اورونیم‌ها معنا و مفهوم دارند. درواقع برای نام‌گذاری از یک‌نظام واحد و کلی استفاده‌می‌شود. این‌نظام واحد، به‌یک زبان خاص یا یک منطقهٔ جغرافیایی محدود نیست و برا ی همهٔ زبان‌ها و مکان‌ها مصداق‌دارد. همین‌امر در نام‌گذاری پستی- بلندی‌ها نیز مصداق پیدامی‌کند. تاکنون دانسته‌ایم که در هرنام جغرافیایی، مفهومی نهفته است، لیکن به‌مرور زمان مفهوم برخی از این‌نام‌ها فراموش شده، یا در اثر تأثیر سایر عوامل بیرونی نامفهوم‌می‌شوند. وجه تسمیهٔ برخی از اورونیم‌های ایران از دیرباز موردتوجه محققان بوده‌است. در اغلب کتاب‌ها و تحقیقات جغرافیایی در موردمناطق مختلف ایران، به‌وجه تسمیهٔ نام‌ها و نظرات گذشتگان اشاره‌رفته‌است. اگرچه برخی از این‌معانی درست‌اند، یا توجیه علمی دارند، این‌گونه نظریات با تحقیقات و دستاوردهای زبان‌شناسی هم‌سو نبوده، و از این‌نظر بررسی‌نشده‌اند. در سال‌های اخیر گردآوری نام‌های و بررسی ریشه‌شناسی آن‌ها موردتوجه قرارگرفته و آثاری قابل‌توجه نیز منتشرشده‌است. این‌کارها جنبهٔ عام داشته و نام‌های مناطق مسکونی، نام‌های کوه‌ها و تپه‌ها، نام‌های رودها، و سایر در کنار

یک‌دیگر بررسی‌شده‌است و جای کتابی که تنها به‌بررسی وجه تسمیهٔ اورونیم‌های ایران پرداخته باشد، خالی است.

اورونیم‌ها را از نظر شفافیت معنا و مفهوم، در سه‌گروه دسته‌بندی‌می‌کنیم:

الف. اورونیم شفاف یا اورونیم‌هایی که کل مفهوم آن‌ها برای ما روشن است.

ب. اورونیم غیرشفاف، یعنی اورونیم‌هایی که معنای آن‌ها روشن‌نشده‌است.

ج: اورونیم نیمه‌شفاف یا اورونیم‌هایی که بخشی ازمعنای آن برای ما روشن است.

جدول اورونیم باتوجه به‌بازگشایی معنای آن		
اورونیم شفاف	**اورونیم نیمه شفاف**	**اورونیم غیر شفاف**
(ک.) تختِ رستم (Taxt –e rostam)	(ک.) لاسگردشت (Lāsgardašt)	(ک.) مله‌مازه (Malemāze)
(ک.) لعل‌آب (La'lāb)	(ک.) شقِ خرم (Šaq –e xorram)	(ک.) ویان (Vayān)
(ک.) مارکوه (Mārkuh)	(ک.) سیاه‌سوگ (Siāhsug)	(ک.) سیچ (Sič)
(ک.) کفترک (Kaftarak)	(ک.) زورک‌کوه (Zourakkuh)	(ک.) ویزنهار (Viznahār)
(ک.) شغال‌کوه (Šoqālkuh)	(ک.) اسپیدکاتارون (Espidkātārun)	(ک.) دوراهان (Dourāhān)
(ک.) نمک (Namak)	(ک.) کمرِ گیتری (Kamar –e gitari)	(ک.) اهرون (Ahrun)
(ک.) سنگ‌آب (Sangāb)	(ک.) کلام صفا	(ک.) میهون

	(Kalāmsafā)	(Meyhun)
(ک.) چشمه‌سبزی (Češmesabzi)	(ک.) تیزگتوان (Tizgatvān)	(ک.) کولیته (Kulite)
(ک.) قره‌آغاج (Qarreāqāj)	(ک.) ورقِ زیبا (Varaq – e zibā)	(ک.) خودیان (Xodiān)
(ک.) دوچاه (Dočāh)	(ک.) کوران‌بوزان (Kurānbuzān)	(ک.) هارویی (Hārouyi)
(ک.) سرخ‌کوه (Sorxkuh)	(ک.) میشکاخونی (Miškāxuni)	(ک.) چقات (Čaqāt)

الف. اورونیم غیرشفاف. اورونیم‌هایی که معنی آن‌ها برای ما روشن نیست

بسیاری از اورونیم‌های قدیمی، به‌رغم مانوس بودن آن‌ها و داشتن نقش فعال در فرهنگ ما، از نظر مفهوم و معنا بسیارپیچیده به‌نظرمی‌آیند. ما در نام‌گذاری، به‌خصوصیات ظاهری، موقعیت مکانی، جنس، ترکیب اورونیم، سمت، موقعیت طبیعی، و بسیاری عوامل دیگر توجه‌می‌کنیم. به‌همین‌دلیل کشف این‌مفاهیم چندان پیچیده نیست، لیکن به‌علت قدمت نام‌گذاری بسیاری از عوارض (پستی- بلندی‌ها) مفهوم آن‌ها برای ما مبهم است. ما در برخی از کتاب‌های جغرافیایی به‌وجه تسمیه و علت نام‌گذاری پاره‌ای از نام‌های جغرافیایی برمی‌خوریم، لیکن درمورد اورونیم‌ها، کم‌تر توضیحاتی به‌چشم‌می‌آید. دلیل این‌امر، از یک‌طرف قدیمی‌بودن آن اسم‌ها است؛ ازطرف دیگر تغییرات زبانی طی سالیان متوالی و تاثیر لهجه‌های محلی، که باعث نامفهوم‌شدن نام‌ها می‌شود. از سویی متنوع بودن زبان‌های رایج و چندزبانه‌بودن کشور باعث تشکیل نام‌هایی (در زبانی خاص) می‌شود، که برای کسانی‌که با آن زبان آشنا نیستند، مبهم به‌نظرمی‌آید. اورونیم‌ها در طبیعت پایدارمی‌مانند، لیکن زبان‌ها رشد و نمومی‌کنند و در روند تحول، اشکال ظاهری نام‌ها و کلمات

دگرگون‌می‌شوند. بیشترِ اورونیم‌های غیرشفاف، تنها یک‌جزء دارند و به‌گروه اسامی تک‌جزئی متعلق‌اند، اگرچه به‌اسامی پستی- بلندی‌های چندجزئی غیرشفاف نیز برمی‌خوریم. مانند: (ک.) گورجو تاریکا (Gurjutārikā)، (ک.) مله‌روشی (Maleruši)، (ک.) بیراداوندا (Birādundā)، (ک.) دارتاگریوه (Dāretāgarive).

به‌هرحال درمیان اورونیم‌ها کم نیست تعداد نام‌هایی که مفهوم آن‌ها برای‌نگارنده مبهم است. برای نمونه: (ک.) اسلار (Eslār)، (ک.) شوند (Šund)، (ک.) چورو (Čuru)، (ک.) گرویس (Garvis)، (ک.) هواربا (Houārbā)، (ک.) سنگاویات (Sangāviāt)، (ک.) لقربه (Laqrabe)، (ک.) مارشنان (Māršenān)، (ک.) موکا (Mukā)، (ک.) گنو (Geno)، (ک.) هنده (Hende)، (ک.) راشین (Rāšin)، (ک.) تکلتو (Takaltu)، (ک.) واسه (Vāse)، (ک.) هلاته (Halāte)، (ک.) شلم (Šalam)، (ک.) کریسا (Krisā)، (ک.) پزم (Pazm) .

یکی از موضوعات بسیارمبرم و جدی نام‌های جغرافیایی و اورونیم‌های ایران، بررسی وابستگی زبانی نام‌های و تشریح مفهوم این‌نام‌ها است. بهترین روش کشف رمز معانی اورنیم‌ها در وهلهٔ نخست آشکارکردن وابستگی زبانی آن، و سپس تحلیل زبانی آن‌است. یعنی پس از روشن‌شدن گروه‌بندی زبانی، با توجه به‌ساختار زبان مزبور می توان بن واژه و وندها (پیش‌وند- میان‌وند- پس‌وند) و ترکیبات صرفی و نحوی آن‌را روشن‌ساخت و به‌کشف رمز مفهوم آن نائل‌شد. این‌گام فراروی محققان آیندهٔ کشورمان است تا شاهد تالیف کتاب‌هایی درمورد تحلیل نام‌های جغرافیایی و اورونیم‌های ایران باشیم.

ب. اورونیم شفاف. اورونیم‌هایی که کل مفهوم برای ما روشن است

اورونیم‌های این‌گروه، از واژه‌هایی به‌وجودآمده‌اند، که خودِ واژه‌ها در زبان معاصر مفهومی روشن دارند. این‌مفاهیم‌ممکن‌است هم مفاهیم حقیقی، و هم مفاهیم مجازی باشند. از طرفی، این‌نام‌ها به‌عمد از واژه‌هایی ساخته‌شده‌اند که به‌همان صورت در زبان موجوداند و علت انتخاب آن‌ها به‌عنوان اورونیم، فراوانی، تشابه، مجاورت، قیاس، و سایر ضوابط است. نام‌هایی که مفهوم آن‌ها برای ما روشن است، ممکن است تک‌جزیی، دوجزیی، یا چندجزیی باشند. البته با توجه به‌آن‌که نام‌های تک‌جزیی، قدمت بیشتری دارند، هرچه مفهومِ تعداد بیشتری از آن‌ها برای ما روشن‌شود، امکان آشکارسازی مفهوم سایرین نیز بیشترمی‌شود. در نام‌های دوجزیی یا چندجزیی که دارای اصطلاحات جغرافیایی یا اوروجغرافیایی هستند، چون مفهوم اصطلاحات روشن است، تنها رازگشایی مفهوم سایر بخش‌ها اهمیت‌پیدامی‌کند. اورنیم‌های شفاف را می‌توان با توجه به‌کلمه‌های استفاده‌شده در آن‌ها که مفهومشان روشن است، به‌شکل جدول زیر دسته‌بندی‌نمود.

جدول اورونیم‌های تک‌جزیی شفاف	
مفهوم اورونیم	**مثال برای اورونیم**
حیوانات	(ک.) تلِ گاوی (Tal –e gāvi)، (ک.) اشترقطار (Ostorqatār)، (ک.) کله‌قوچ (Kallequč)، (ک.) شغال‌کوه (šoqālkuh)، (ک.) قوچ (Quč)، (ک.) غزال (Qazāl).
پرندگان	(ک.) چینِ‌کلاغ (Čin –e kalāq)، (ک.) چاهِ کبوتر (Čāh –e kabutar)، (ک.) کفترک (Kaftarak)، (ک.) کرکس (Karkas)، (ک.) کلاغ (Kalāq).
گل‌ها و نباتات	(ک.) زرشکی (Zereški)، (ک.) بنفشه (Banafše)، (ک.)

	گل‌پر (Golpar)، (ک.) قزل‌گل (Qezelgol)، (ک.) سیر (Sir).
درختان، میوه‌ها	(ک.) بادامی (Bādāmi)، (ک.) نارنجی (Nārenji)، (ک.) سیبِ خلج (Sib –e xalaj)، (ک.) بیدک (Bidak)، (ک.) انجیرلی (Anjirli)، (ک.) سنجد (Senjed).
مواد معدنی	(ک.) نمک‌سار (Namaksār)، (ک.) گچ‌کوه (Gačkuh)، (ک.) طلاتپه (Talātappe)، (ک.) گوگرد (Gugerd)، (ک.) زر (Zar)، (ک.) معدن‌کان (Ma’dankān)
شخصیت‌تاریخی	(ک.) قازان‌قلعه (Qāzānqal’e)، (ک.) سلطان‌جهان‌گیر (SoltānJahāngir)، (ک.) قلعهٔ ضحاک (Qal’e –ye zahhāk)، (ک.) زال (Zāl).
رنگ	(ک.) سفید (Sefid)، (ک.) سرخ (Sorx)، (ک.) دُم‌سیاه (Domsiāh)، (ک.) سرخاب (Sorxāb).
ویژگی ظاهری	(ک.) قلعه‌سنگی (Qal’e sangi)، (ک.) کوه‌سنگی (Kuhsangi)، (ک.) سرتیز (Sartiz)، (ک.) دمِ کلاغ (Dom –e kalāq)، (ک.) گرد (Gerd).
نام سایر عوارض	(ک.) دماوند (Damavand) ، (ک.) ماسوله‌داغ (Māsuledāq)، (ک.) کرج (Karaj)، (ک.) طالقان (Tāleqān).
نام طوایف	(ک.) تالش (Tāleš)، (ک.) شاهسون‌داغی (Šāhsavandāqi)، (ک.) اواوغلی (Ouqoli).
نام سایرعناصر	(ک.) سماور (Samāvar)، (ک.) سلاح (Selāh)، (ک.) سپرِ

	رستم (Separ –e rostam)، (ک.) کلنگ (Kolang)، (ک.) تاوه (Tāve)،

۱. اورونیم‌های شفاف که از نام پرندگان گرفته‌شده‌اند. این‌گونه نام‌ها اغلب وضعیت زیست‌محیطی را نشان‌می‌دهند و از نظر بررسی پرندگان منطقه یا مهاجرت پرندگان، می‌توان آن‌ها را مورداستفاده قرارداد. البته برخی از نام‌ها جنبۀ مجازی دارند و اطلاق نام پرنده به‌عارضه، شباهت ظاهری را نیز می‌رساند.

برخی از اورونیم‌های ایران که از نام پرندگان ساخته‌شده‌اند: (ک.) بزقوش (Bozqusˇ)، (ک.) بازخانه (Bāzxāne)، (ک.) خروسلی‌داغ (Xoruslidāq)، (ک.) زاغ (Zāq)، (ک.) بیقوش (Beyqusˇ)، (ک.) لک‌لک (Laklak)، (ک.) قوش‌داغی (Qusˇdāqi)، (ک.) دم‌سیاه (Domsiāh)، (ک.) دم‌زرد (Domzard)، (ک.) دم‌بلینی (Dombolini)، (ک.) کرکس (Karkas)، (ک.) کرکس‌آب (Karkasāb)، (ک.) خانۀ قوش (Xāne –ye qusˇ)، (ک.) زاغ (Zāq)، (ک.) کبوتربالا (Kabutarbālā)، (ک.) کبوتران (Kabutarān)، (ک.) چالِ کلاغ (Cˇāl –e kalāq)، (ک.) عقاب (Oqāb)، (ک.) کلاغی (Kalāqi)، (ک.) سیاه‌بال (Siāhbāl)، (ک.) پره‌تیغی (Parretiqi)، (ک.) چینِ کلاغ (Cˇin –e kalāq)، (ک.) چونکِ کلاغ (Cˇunak –e kalāq)، (ک.) چشمه‌زاغ (Cˇesˇmezāq)، (ک.) کبوتر (Kabutar)، (ک.) کبوترکوه (Kabutarkuh)، (ک.) قلعه‌کفتر (Qal'ekaftar)، (ک.) کفترک (Kaftarak)، (ک.) کفتری (Kaftari)، (ک.) کفترک (Kaftarak)، (ک.) چاه کبوتر (Cˇāhkabutar)، (ک.) کلاغ پر (Kalāqpar)، (ک.) چالاقان (Cˇālāqān)، (ک.) ساری‌گونک (Sārigavanak)، (ک.) بلبلک (Bolbolak)، (ک.) گیلیک‌داغی (Geylikdāqi).

۲. اورونیم‌های شفاف، که از نام حیوانات گرفته‌شده‌اند. این‌گونه نام‌ها نیز ممکن‌است گواه وضعیت زیست‌محیطی منطقه باشند و از نظر بررسی

حیوانات منطقه می‌توان آن‌ها را مورداستفاده قرارداد. البته برخی از نام‌ها جنبهٔ مجازی دارند و اطلاق نام حیوان به‌عارضه، شباهت ظاهری را نیز می‌رساند. برخی از اورونیم‌های ایران، که از نام حیوانات مختلف ساخته‌شده‌اند. مانند: (ک.) آت‌دربندی (Ātdarbandi)،(ک.) آت‌داغی (Ātdāqi)، (ک.) بزقوش (Bozqusˇ)، (ک.) بره (Barre)، (ک.) بره‌اسپی (Barreespi)، (ک.) بره‌چال (Barrecˇāl)، (ک.) بز (Boz)، (ک.) بزداغ (Bozdāq)، (ک.) بزریش (Bozrisˇ)، (ک.) بزقره (Bozqare)، (ک.) بزوداغی (Bozudāqi)، (ک.) داغی (Dāqi)، (ک.) دولگاداغی (Dolgādāqi)، (ک.) قوچ‌گلی‌داغی (Qucˇgalidāqi)، (ک.) پلنگ (Palang)، (ک.) پلنگا (palangā)، (ک.) پلنگی (Palangi)، (ک.) پلنگ‌کوه (Palangkuh)، (ک.) گامیش‌اولان‌داغی (Gāmisˇoulāndāqi)، (ک.) دنگوزگدوگ (Danguzgadug)، (ک.) قافلان‌کوه (Qāflānkuh)، (ک.) قویون‌داغی (Qoyoondāqi)، (ک.) تولکی‌تپه (Tulakitappe)، (ک.) قوچ (Qucˇ)، (ک.) دوشان‌تپه‌سی (Dusˇāntappasi)، (ک.) خرس‌چای (Xerscˇāi)، (ک.) قوچ‌کرهٔ میناب (Qucˇkorre –ye mināb)، (ک.) میدانِ استر (– Meydān e astar)، (ک.) اکوزداغ (Ekozdāq)، (ک.) قوش‌داغی (Qousˇdāqi)، (ک.) شتره (Šotore)، (ک.) خرس (Xers)، (ک.) خرگر (Xargar)، (ک.) گاوتپه (Gāvtappe)، (ک.) چاهِ پلنگ (Cˇ āh –e palang)، (ک.) چاهِ گربه (Cˇāh –e gorbe)، (ک.) چاهِ کفتار (Cˇāh –e kaftār)، (ک.) کفتار (Kaftār)، (ک.) گربه‌ای (Gorbei)، (ک.) پلنگ‌گالون (Palanggālun)، (ک.) کپهٔ پلنگ (Kappe –ye palang)، (ک.) سمِ خر (Som –e xar)، (ک.) گاه‌مهر (Gāhmehr)، (ک.) خرگهی (Xargahi)، (ک.) زالوآب (Zāluāb)، (ک.) گامیشان (Gāmisˇān)، (ک.) جلِ خری (Jol –e xari)، (ک.) خرکلون (Xarkolun)، (ک.) فیل‌زمین (Filzamin)، (ک.) اسبِ کالک (Asb –e kālāk)، (ک.) اسب‌گیرون (Asbgirun)، (ک.) خرپل (Xarpol)، (ک.) گچاسب‌چال (Gacˇasbcˇāl)، (ک.) پلنگابی

(Palangābi)، (ک.) سوراخِ گاو (Surāx –e gāv)، (ک.) قاطرِ لنگ (Qāter –e lang)، (ک.) هرده‌جیران‌چاه (Hardajeyrančāh)، (ک.) اشک‌میدان (Aškmeydān)، (ک.) دونگوزداغی (DoungozDāqi)، (ک.) هزارمیشی (Hezārmiši)، (ک.) اشتر (Oštor)، (ک.) گچی (Gači)، (ک.) خرپشتی‌داغ (Xarpoštidāq)، (ک.) چشمهٔ آهو (Češme –ye āhu)، (ک.) گورخری (Gurxari)، (ک.) تیرماهی (Tirmāhi)، (ک.) کال‌اسب (Kālasb)، (ک.) کمرشتر (Kamaršotor)، (ک.) کمرگاوی (Kamargāvi)، (ک.) گاوکش (Gāvkeš)، (ک.) یالِ پلنگ (Yāl –e palang)، (ک.) میش‌داغ (Mišdāq)، (ک.) تنگِ فیلی (Tang –e fili)، (ک.) تلِ گاوی (Tel –e gāvi)، (ک.) گچی‌قیران (Gačiqeyrān)، (ک.) گچی‌قلعه‌سی (Gačiqal'esi)، (ک.) خرتیزه (Xartize)، (ک.) شترکوه (šotorkuh)، (ک.) شترگردن (Šotorgardan)، (ک.) مارآب (Mārāb)، (ک.) شغال‌کوه (Šoqālkuh)، (ک.) قلعهٔ آهو (Qal'e –ye āhu)، (ک.) گاوخسبان (Gāvxosbān)، (ک.) گرک (Gerak)، (ک.) گوشِ خر (Guš -e xar)، (ک.) یالِ خری (Yāl –e xari)، (ک.) چالهٔ خرس (Čāle –ye xers)، (ک.) ماده‌کوهی (Mādekuhi)، (ک.) نره (Nare)، (ک.) خرمگس‌دان (Xarmagasdān).

۳. اورونیم‌های شفاف، که از نـام گیاهـان و نباتـات موجـود در منطقـه‌ای گرفته‌شده‌اند. این‌اسامی ممکن‌است نشان‌دهندهٔ وجود گونه‌های گیاهی یا فراوانـی آن‌هـا در آن‌منطقـه باشـد.ماننـد: (ک.) تنـگِ حنـا (Tang –e hanā)، (ک.) تنگ چنار (Tangčenār)، (ک.) شاخ بید (Šāxbid)، (ک.) گـلِ سـرخ (Gol –e sorx)، (ک.) گلوبـادام (Galubādām)، (ک.) بـاغِ بیدمشـک (Bāq –e bidmešk)، (ک.) دوربیـد (Durbid)، (ک.) نـی‌زار (Neyzār)، (ک.) نخودکـوه (Noxodkuh)، (ک.) سـرخ‌لالـه (Sorxlāle)، (ک.) انجیر (Anjir)، (ک.) قلهٔ چشمه‌سنجد (Qole –ye češmesenjed)، (ک.) گندم (Gandom)، (ک.) زیـره (Zire)، (ک.) گوجـه (Goje)، (ک.)

سـیبِ تلـخ (Sib –e talx)، (ک.) گـل‌دره‌سـی (Goldarasi)، (ک.) رزن (Razan)، (ک.) نارگلی (Nārgoli)، (ک.)میان‌چنـار (Miānčenār)، (ک.) بن‌لاله (Bonlāle)، (ک.) خیـاران (Xiārān)، (ک.) گـلِ عنـاب (Gol –e annāb)، (ک.) بـــرنج (Berenj)، (ک.) بادامـــان (Bādāmān)، (ک.) بـــادام‌دره (Bādāmdarre)، (ک.) گـــردو (Gerdu)، (ک.) بنفشـــه (Banafše)، (ک.) خاشخاش (Xāšxāš)، (ک.) و . . .

۴. اورونیم‌های شفاف که از نام محصولات، یا مواد معدنی ساخته‌شده‌انـد.ماننـد: (ک.)گـوگرد (Gugerd)، (ک.) معـدن (Ma′dan)، (ک.) معـدنِ لارسـتان (Ma′dan –e lārestān)، (ک.) آهـن (Āhan)، (ک.) آهـن‌کـوه (Āhan)، (ک.) گـــچ (Gač) (۱۸)، (ک.) گـــچ‌کـــوه (Gačkuh)، (ک.) گچ‌میدان (Gačmeydān)، (ک.) گچداغـی (Gačdāqi)، (ک.) لعـل‌کـان (La′lkān)، (ک.) زر (Zar) (۴)، (ک.) زرآبـــاد (Zarābād)، (ک.) زرآورد (Zarāvard)، طلاتپه (Talātappe).

۵. اورونیم‌هایی که از نام شخصیت‌های دینـی، تـاریخی، باسـتانی گرفتـه شده‌اند و دارای معانی با جاه‌وجلال یـا خصوصـیت‌هـای شخصـیت‌هـایی خاص باشند. مانند: (ک.) سایهٔ علـی (Sāye –ye ali)، (ک.) رسـتم‌چـال (Rostamčāl)، (ک.) رســـتم‌علیـــان (Rostamaliān)، (ک.) زال (Zāl)، (ک.) تختِ رستم (Taxt –e rostam)، (ک.) شیخ (Šeyx).

۶. اورونیم‌هایی که کلمات معرف رنگ درآن‌ها استفاده‌شده‌است و رنگ‌هـا در آن‌ها به‌صورت مجازی به‌کارمی‌روند و مفاهیمی مانند شباهت، جـنس خاک، نوع مواد، سمت جغرافیایی و. . . را می‌رسانند. مانند: (ک.) سیاه‌کوه (Siāhkuh)، (ک.) ســـبز (Sabz)،(ک.) زردکـــــوه (Zardkuh)، (ک.) ساری‌تپـه (Sāritappa)، (ک.) سـرخ (Sorx)، (د.) چـاهِ سـبز (Čāh –e sabz)، (د.) تنگِ سـبز (Tang –e sabz)، (د.) تنـگِ سـبزو (Tang –e sabzu)، (د.) تپـهٔ زرد (Tappe –ye zard)، (د.) تنـگِ زرد (Tang –e

zard)، (د.) دهنهٔ زرد (Dahane –ye zard)، (د.) قره‌کند (Qarrekand)، (د.) قره‌یـال (Qarreyāl)، (د.) قرمـزدره (Qermezdarre)، (د.) قرمزسـو (Qermezsou)، (د.) اسـپیددره (Espiddarre)، (ک.) سـفید (Sefid)، (ک.) سرخ (Sorx).

۷. اورونیم‌هایی که اسم آن‌ها مشخصات فیزیکی و ویژگی ظاهری پستی-بلندی را بیان‌می‌کنند. مانند: کبیرکوه (Kabirkuh)، (ک.) قتـور(Qotur)، (ک.) دراز (Derāz)، درازکـوه (Derāzkuh) (۳)، (ک.) دربِ دوگـوش (Darb –e dogusˇ)، (ک.) برآفتـاب (Barāftāb)، تپـه‌ریـگ (Tapperig)، (ک) گرد (Gerd)، (ک.) سنگ‌ریزه (Sangrize)، (د.) شـورریز (Šurriz)، (گ.) تخت (Taxt)، (ک.) بزرگ (Bozorg).

۸. اورونیم‌هایی که از نام سایر عوارض جغرافیایی اقتباس‌شده‌انـد. بیشـتر این‌گونه نام‌ها اگرچه از یک‌کلمه تشکیل‌شده‌اند، برای اجتنـاب از اشـتباه، در بیشتر مواقع به‌همـراه کلمـه‌ای بـه‌کـارمـی‌رونـد کـه نـوع اورونـیم را نشان‌می‌دهد. با آن‌که اصل اورونیم ممکن است غیرشـفاف باشـد، مفهـوم اورونیم مشابه تاحدی روشن اسـت.ماننـد (ک.) دماونـد (Damavand)، (ک.) ماسـوله‌داغ (Māsuledāq)، (ک.) طالقـان (Tāleqān)، (ک.) کـرج (Karaj)، (ک.) قشلاق (Qesˇlāq).

۹. اورونیم‌هایی که از نام طوایـف و قبایـل جدیـد، یاقـدیمی، یـا باسـتانی بـه‌وجـودآمـده‌انـد.ماننـد: (د.) گردنـهٔ عـرب (Gardane –ye arab)، عرب‌دره‌سی (Arabdarrasi)، (د.) عرب (Arab)، (د.) بندِ بلوچان (Band –e balučān)، (د.) بهارلو (Bahārlu)، (د.) تنگِ بلوچ (Tang –e balucˇ)، (د.) تنگِ مغولو (Tang –e moqolou)، (د.) قره‌قانلو (Qaraqānlu)، (د.) خلیفه‌لوچمنی (Xalifalučamani)، (د.) پاشالو (Pāšālu).

۱۰. اورونیم‌هایی که نام آن‌ها گویای موقعیت مکانی عوارض است. مانند (ک.) زیرِ پل (Zir-e pol)، (ک.) بقل‌هیو (Baqalhayu)، (ک.) بغل‌باغ (Baqalbāq)، (ک.) دم‌دره (Domdarre).

۱۱. اورونیم‌هایی که از نام سایر عناصر ساخته‌شده‌اند و در معنای مجازی مفهوم واژه را در اورونیم متبلورمی‌کنند. مانند: (ک.) قدم‌گاه (Qadamgāh)، (ک.) تیر (Tir)، (ک.) تفنگ‌چی (Tofangči)، (ک.) سیخ (Six)، (ک.) تاوه (Tāve).

ج. اورونیم نیمه‌شفاف. اورونیمی که بخشی از معنای آن روشن است

این‌نوع اورونیم‌ها که چندجزئی‌اند، از کلماتی ایجادشده‌اند که بخشی از آن دارای مفهوم و معنی روشنی است. این‌نوع نام‌ها به‌طورعمده از چنددسته تشکیل‌می‌شوند. درپاره‌ای از آن‌ها علاوه بر کلمه‌ای که دارای معنی مبهم است، جزء دوم از کلماتی تشکیل‌شده که جزء اصطلاحات جغرافیایی یا اوروجغرافیایی هستند. در این‌جا اصطلاح اوروجغرافیایی در مفهوم حقیقی خود به‌کارمی‌رود و نوع عارضه را نشان‌می‌دهد یا آن‌که اصطلاح جغرافیایی گویای سایر عوارض است و از نام‌های جغرافیایی موجود گرفته‌شده‌است. در گروهی دیگر، معنای کلمات جزء دوم آن‌ها روشن است. با گردآوری همهٔ اورونیم‌هایی که بخشی از مفهوم آن روشن است، می‌توان از آنان در مطالعات میدانی برای کمک به‌سایر علوم (مانند کشاورزی، صنعت‌ومعدن، و علوم انسانی) بهره‌گرفت.

۱. اورونیم‌هایی که در آن‌ها از کلماتی استفاده‌شده‌است که نوع عارضهٔ جغرافیایی اورونیم را در مفهوم واقعی آن بیان‌می‌کند، لیکن جزء دیگر اسم، نامفهوم است یا تاکنون رمزگشایی نشده‌است. در این‌نوع اسامی به‌واژه‌های کوه، دره، تپه، دشت، صحرا، چاله، چال، تنگه، گذر، تل، یال، داغ، دوز، چول، چخور، قله و غیره برمی‌خوریم. مانند: (ک.) اچاقم‌کوه

(Očāqamkuh)، (ک.) درهٔ ارجین (Darre –ye arjin)، (ک.) دشتِ مر (Dašt –e mor)، (ک.) سرکوهِ قوریجه (Sarkuh –e qurije)، (ک.) سروک‌داغ (Sarukdāq)، (ک.) قلعِهٔ دوویسه (Qal′e –ye doveyse)، (ک.) قلهٔ سیاه‌خوله (Qolle –ye Siāhxule)، (ک.) بورچاله (Burčāle)، (ک.) بوقه‌داغ (Buqedāq)، (ک.) بی‌جی‌کوه (Bijikuh)، (ک.) چالِ وزوا (Čāl –e vezvā)، (ک.) شنگه‌دره (Šengedarre)، (ک.) تپهٔ نیوک (Tappe –ye niuk)،

۲. اورونیم‌هایی که در آن‌ها کلماتی به‌کاررفته‌است که حجم، اندازه، و خصوصیت ظاهری عارضه را نشان‌می‌دهند. این‌نوع نام‌گذاری قدیمی‌ترین روش نام‌گذاری برای اورونیم است. در این‌نوع نام‌ها از کلماتی نظیر بزرگ، کبیر، کوتاه، بلند، دراز، باریک، خرد، ریز، درشت، بیوک (یعنی بزرگ)، قطور، قتور، خردا، و سایر استفاده‌شده‌است. مانند: (ک.) بلندهلندر (Bolandhalandar)، (ک.) پاره‌دوز (Pāreduz)، (ک.) بیوک‌قوزر (Boyukquzar)، (ک.) کهارِ بزرگ (Kahār –e bozorg)، (د.) کشِ باریک (Kaš -e bārik)، (ک.) تختِ کوتاه (Taxt –e kutāh)، (ک.) سنگ‌ریزه (Sangrize).

۳. اورونیم‌هایی که در آن‌ها کلماتی گویای رنگ به‌کاررفته‌است. از این‌کلمات ممکن‌است در معنای مجازی استفاده‌شود و گویای رنگ نباشند. دراین‌جا رنگ‌ممکن‌است مفاهیمی دیگر مانند انبوهی، و فشردگی را داشته‌باشد. مانند: (ک.) سیاه‌اورمک (Siyāhurmak)، (ک.) سیاه‌چکی (Siyāhčaki)، (ک.) سیاه‌کوهِ رامه (Siyāhkuh –e rāme)، (ک.) سیاه‌کوهِ گورک (Siyāhkuh –e gurak)، (ک.) سرخ‌درجا (Sorxdarjā)، (ک.) سرخ‌بود (Sorxbud)، (ک.) سفیددالمه (Sefiddālme)، (ک.) سفیدمورتاکوه (Sefidmurtākuh)، (ک.) سفیدلیما (Sefidlimā)، (ک.) زرددنگه (Zarddanage).

در بعضی زبان‌ها، مانند ترکی و چینی، رنگ معرف سمتِ جغرافیایی است.

۴. اورونیم‌هایی که در آن‌ها از کلماتی استفاده‌شده‌است که گویای موقعیت مکانی اورونیم هستند. در این اورونیم‌ها کلماتی نظیر بالا، پایین، علیا، سفلی، یوخاری، آشاغی و. . . دیده‌می‌شود که مفهوم مکانی دارند. برخی از کلماتِ دارای مفهوم مکان به‌صورت موازی، دو مکان مقابل یا نزدیک به‌هم را نشان‌می‌دهند و متضاد یک‌دیگرانند. نمونه: بالا-پایین؛ چپ- راست؛ علیا - سفلی؛ و یوخاری-آشاغی. مانند: (ک.) سورکِ بالا (Surak –e bāla)، (ک.) سرِ زنجه (Sar –e zanje)، (ک.) سرِ دوفون (Sar –e dufon)، (ک.) سرکوهِ قوریجه (Sarkuh –e qurije)، (ک.) برمکِ سفلی (Barmak –e soflā)، (د.) سهندِ سفلی (Sahand –e soflā)، (د.) واروقِ علیا (Vāruq –e Oliā)، (ک.) آقرِ علیا (Āqar-e Oliā)، (ک.) گودِ پایین (God –e payin)، (ک.) چغارت پایین (-Čoqārt e pāyin)، (ک.، د.) چپ‌دره (Čapdarre)، (د.) تنگِ چپ (Tang –e čap)، (د.) راست‌دره (Rāstdarre)، (د.) شاخِ راست (Šāx –e rāst)، (ک.) راسته‌میان (Rāstemiyān)، (د.) یوخاری‌چای (Yoxāričāy)، (ک.) زیرِ پل (Zir –e pol).

۵. اورونیم‌هایی که درآن‌ها کلماتی به‌کاررفته‌است. که اصطلاح جغرافیایی هستند، لیکن لزوما به‌نوع عارضه ارتباطی ندارند. این‌کلمات باید به‌جزء دیگر بچسبند و نباید جدا نوشته‌شوند. مانند: (ک.) لم‌بلاغ (Lambolāq)، (ک.) امین‌دره (Amindarre)، (ک.) چال‌مینه (Čālmine)، (ک.) هفتادقله (Haftādqolle).

۶. اورونیم‌هایی که یک‌جزء از نام‌های آن‌ها گویای اعداد و ارقام است. مانند: (د.) حاجی‌یک (Hājiyek)، (د.) دودران (Dudrān)، (ک.) دوکوهی (Dokuhi)، (ک.) سه‌کوه (Sekuh)، (د.) سه‌چاه (Sečāh)، (ک.)

چهارزنـــــدان (Čāhārzendān)، (د.) چهـــــارده (Čāhārdarre)، (ک.) پـــنج‌پلـــه (Panjpelle)، (د.) پـــنج‌منـــه (Panjmane)، (د.) شـــش‌منـــار (Šešmenār)، (ک.) شـــش‌انگشـــت (Šešangošt)، (ک.) هفـــت‌طبقـــه (Hafttabaqe)، (د.) هفـــت‌چشـــمه (Haftčešme)، (د.) هشـــت‌ونـــاب (Haštvonāb)، (ک.) هشـــــت‌آبـــــه (Haštābe)، (د.) هشـــــتادتـــــن (Haštādtan)، (ک.) گـــردِ هشـــتادی (Gord –e Haštādi)، (ک.) هشـــتادمتر (Haštādmetr)، (ک.) دوگـــوز بـــلاغ (Dogguzbolāq)، (ک.) قیرخ‌بـــلاغ (Qirxbolāq)، (ک.) هزارقـــدان (Hezārqadān)، (د.) صـــددانه (Saddāne)، (د.) بـــــش‌شـــــش‌دره (Beššešdarre)، (د.) یوزباشـــــی[۱] (Yuzbāši)، (ک.) یوزباشلار (Yuzbāšlār)، (ک.) مین‌کمر (minkamar).

۷. اورونیم‌هایی که درآن کلماتی به‌کاررفته‌است کـه القـاب و عنـاوین را می‌رسانند. برخی از این‌عناوین منسوخ‌شـده‌انـد و دیگـر در زبـان معاصـر به‌کارنمی‌روند، و تنها در نام‌ها محفوظ‌مانده‌اند. در این‌نام‌هـا بـه‌واژه‌هـایی نظیر ارباب، خان، شاه، خاتون، امیر، سردار، بیگ، سلطان، درویش، میـرزا، و غیـره برمـی‌خـوریم. ماننـد: (ک.) چالـه‌قیصـر (Čāleqeysar)، (ک.) شـــاه‌نشـــین (Šāhnešin)، (ک.) شمشـــیرقلـــی (Šamširqoli)، (ک.) ســـلطان‌کـــوه (Soltānkuh)، (ک.) اســـمعیل‌بـــک (Esmailbak)، (ک.) پیرخاتون‌کـر (Pirxātunkor)، (ک.) سـبزعلی‌خـان (Sabzalixān)، (ک.) قتِ شـاه (Qot-e šāh)، (ک.) شـاه‌نخجیـر (Šāhnaxjir)، (ک.) نظربیـگ (Nazarbeyg)، (ک.) پیـرِ غریـب (Pir –e qarib)، (ک.) امیرالمـومنین (Amiralmomenin)، (ک.) سلطان پیر (Soltānpir).

۸. اورونیم‌هایی که درآن‌ها کلمـاتی بـه‌کاررفتـه کـه شـباهت ظـاهری را می‌رسانند. مانند: (ک.) پیازسوخته (Piāz –e suxte)، (ک.) خروسِ مرده

---

[۱] . واژه "یوز" به معنای یوزپلنگ در فارسی و رقم صد در ترکی در سایت کمیته با دو اوانوشت "yuz" و"yoz" ثبت شده است که تنها یك شكل آن yuz درست است (ف.ر.ع.).

(Xorus –e morde)، (ک.) کلاغِ سیاه (Kalāq –e siāh)، (ک.) دمِ کلاغ (Dom –e kalāq)، (ک.) گردنِ شتر (Gardan –e šotor)، (ک.) دوگوش (Dogus̆)، (ک.) کاسه‌ماست (Kāsemāst)، (ک.) گردن‌گرد (Gardangerd)، (ک.) دمِ شیر (Dom -e s̆ir)، (ک.) دم‌کشیده (Domkes̆ide)، (ک.) گردن‌کج (Gardankaj)، (ک.) کچل‌احمد (Kac̆alahmad).

۹. اورونیم‌هایی که درآن‌ها کلماتی به‌کاررفته‌است که معرف شغل و حرفه هستند. مانند: (ک.) آهنگران (Āhangarān)، (ک.) حمام‌چی (Hamāmc̆i)، (ک.) کلیدبان (Kelidbān)، (ک.) دوغ‌فروش (Duqforus̆)، (ک.) دمیرچی (Damirc̆i)، (ک.) آهنگرسوخته (Āhangarsuxte).

۱۰. اورونیم‌هایی که در آن‌ها از کلماتی استفاده‌شده‌است که معرف اشیاء و لوازم موردمصرف انسان هستند. مانند: (ک.) بیرقلمی (Birqalami)، (ک.) چلومیل‌چماق (C̆olomilc̆omāq)، (گ.) کله‌قندی (Kaleqandi).

۱۱. اورونیم‌هایی که بخشی از نام آن‌ها گویای نام قبایل و طوایف موجود یا قدیمی ایران است. مطالعات منطقه‌ای نشان‌می‌دهد که تعداد این‌نوع اورونیم کم نیست. مانند: (ک.) گلوارِ ترک‌ها (Galvār –e torkhā)، (ک.) لرقاشه (Larqās̆e)، (ک.) گچِ خلج (Gac̆-e xalaj).

۱۲. اورونیم‌هایی که بخشی از نام آن‌ها گویای اعضای بدن است. این‌واژه‌ها دونوع معنی دارند. یعنی یا دارای معنی تشبیهی هستند یا معنی مجازی. در این‌مفهوم کلماتی نظیر سر، پا، و کمر مفهوم مکانی دارند. مانند: (ک.) کله‌سر (Kalesar)، (ک.) کله‌قاضی (Kaleqāzi)، (د.) سرگر (Sargar)، (ک.) سرآستانه (Sarāstāne)، (ک.) دوش‌بلاغ (Dos̆bolāq)، (ک.) چملی‌بل (C̆amlibel)، (ک.) بیگ‌بلی (Beygbali)، (ک.) شاملی‌بل (S̆āmlibel).

۱۳. اورونیم‌هایی که بخشی از نام آن‌ها از کلمات معنی‌دار بالا نیستند، لیکن خود آن واژه‌ها مفهومی روشن دارند. مانند: (ک.) شاخ‌شکن (Šāxsĕkan)، (ک.) شبان‌کش (Šabānkosˇ)، (ک.) شیرکش (Širkosˇ)، (ک.) درۀ خره‌کش (Darre –ye xarekosˇ)، (ک.) سیدارزانی (Sidārzāni)، (ک.) کورخرس (Kurxers)، (ک.) پرمگس (Parmagas)، (ک.) لنگِ شتری (Leng –e sˇotori)، (ک.) برگِ پهنه (Barg –e pahne)، (ک.) پله‌شاهی (Pellesˇāhi).

فصل هشتم

بیان اورونیم

زبان اورونیم‌های ایران

منابع تاریخی نشان‌می‌دهند که ایران از روزگـاران قـدیم محـل سـکونت طوایف و قبایل مختلف بوده‌است. برخی از این‌طوایف و قبایل هـم اینـک در درون محدودۀ جغرافیایی سیاسی ایران زنـدگی‌مـی‌کننـد و برخـی در فراسوی مرزهای کنونی کشور ما ساکن هستند. مقدسی می‌گوید: «*بـدان که بیشتر شهرهای عجم، چنان‌که یادخواهم‌کرد به‌نام پایـه‌گـذاران آن‌هـا نامیده‌شده‌اند. زبان مردم این‌هشت‌اقلـیم، عجمـی اسـت، برخـی از آن‌هـا دری و دیگران پیچپیده‌تراند*[1].» یقین که زبان آن‌ها غیرعجمی بـوده‌اسـت که مقدسی آن‌ها را پیچیـده مـی‌دانـد. در کتـاب «حـدودالعالم» نیـز در موردزبان‌های سرزمین ایران مـی‌خـوانیم: «*و دیگـر انـدر ناحیـت کرمـان کوه‌هاست . . . و آن هفت‌کوه است و هرکوهی مهتری دارد. . . و مردمـان*

[1] مقدسی ابوعبداله محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علی‌نقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱، ص. ۳۷۷

آن کوه را کوفجیان خوانند و ایشان‌را زبانی‌است خاصه»[1] و در ادامه می‌خوانیم: «*ناحیتی بسیار است با زبان‌ها و صورت‌های مختلف، کی به‌ناحیت دیالم بازخوانند*».[2] مولف حدودالعالم هنگام سخن اندر ناحیت‌ها چنین می‌نویسد:«*ناحیتی از ناحیتی به‌چهارروی جداگردد: یکی به‌اختلاف آب‌وهوا . . . و سیم به‌اختلاف لغات و زبان‌های مختلف*»[3] در کتاب «مسالک و ممالک» نیز به‌زبان‌های مختلف رایج در ایران اشاراتی‌شده‌است. اصطخری می‌نویسد: «و بیشتر مردم خوزستان، تازی و پارسی دانند و خاصه زبان خوزی دانند.»[4] و سپس هم‌او در ذکر صورت اهل پارس و زی و لباس ایشان می‌نویسد: «*و ایشان را سه‌زبان است: پارسی، که با یک‌دیگر گویند . . . و زبان پهلوی کی به‌روزگار پارسیان مکاتبات به‌آن‌لغت بودی-آن‌را به‌تفسیر حاجت است- و زبان تازی کی امروز* (در زمان اصطخری ف. ر.) *در دیوان‌های پادشاهان مکاتبات و معاملات به‌تازی‌است.*»[5] و باز در جایی دیگر می‌نویسد: «*و این‌دوقوم را کوچ و بلوچ خوانند . . . زبان اهل کرمان زبان پارسی است، و کوچ را زبانی دیگر هست و هم‌چنین بلوچ را.*»[6] و در ذکر ارمینیه و آران آورده‌است: «*و این‌حدود همه زبان تازی و پارسی دارند؛ و مردمان اردبیل زبان ارمنی دانند. نواحی بردع را کوهستانی هست. ایشان را زبان‌های مختلف باشد.*»[7] اصطخری در جای دیگر دربارهٔ زبان‌های رایج در طبرستان و دیلم می‌گوید: «*و زبانی دارند نه تازی و نه پارسی . . . دیگر دیلمان زبان ایشان ندانند.*»[8]. اصطخری در ذکر سیستان و توابع آن با اشاره به‌اقوام ساکن آن منطقه می‌نویسد: «*و خلج قومی ترکان بودند و در*

---

[1]. حدودالعالم، ص.۳۱
[2]. حدودالعالم، ص.۱٤۳
[3]. حدودالعالم، ص.۵۷
[4]. مسالك و ممالك ، ص. ۹۱
[5]. مسالك و ممالك ، ص. ۱۲۰
[6]. مسالك و ممالك ، ص. ۱٤۳-۱٤٤
[7]. مسالك و ممالك ، ص. ۱٦۰
[8]. مسالك و ممالك ، ص. ۱٦۸-۱٦۹

قدیم به‌این زمین افتادند . . . مردمانی باشند بر شکل ترکان و زی و جامهٔ ترکان دارند و همه زبان ترکی گویند.»[۱]. یادداشت‌های این‌منابع و سایر جغرافی‌نگاران گویای صریح تکلم زبان‌های گوناگون در این‌سرزمین است. آنان همگی از تاریخ محو نشده‌اند و امروزه با توجه به‌گذشت هزاران سال از اتراق اجدادمان دراین سرزمین، گنجینه‌ای عظیم از نام‌های جغرافیایی شامل اویکونیم (جای‌نام)، هیدرونیم (آب‌نام) و به‌ویژه اورونیم برای ما به‌یادگارگذاشته‌اند. ما برخی از آنان را به‌همان‌صورت قدیمی آن‌ها به‌کارمی‌بریم و تعدادی نیز را که بر اثر تغییرات سیاسی، فرهنگی، و تاریخی تغییر نام یافته‌اند به‌گونه‌ای دیگر به‌کارمی‌بندیم. یکی از تفاوت‌های بارز میان اورونیم‌ها و نام‌های نقاط مسکونی (جای‌نام‌ها) پایدارتر بودن اورونیم‌هاست. برخی از نقاط مسکونی در پی حوادث گوناگون، امروزه وجودخارجی ندارند و تنها نامی از آن‌ها درکتب تاریخی و . . . مانده‌است. مانند تیسفون و ری، لیکن اورونیم‌ها هنوز هم وجوددارند. تنها میکرواورونیم‌ها یا اورونیم‌های مصنوع دست بشر ممکن است به‌عوامل طبیعی دچار و از صحنهٔ جغرافیا محوشوند. فرهنگ و زبان یک منطقه ممکن‌است پایدارنباشد و بر اثر تاثیرات فرازبانی یا زبانی، دچار تحول شود. این‌تحولات عیناً به‌نام‌ها منتقل‌نمی‌شوند و به‌همین‌سبب نام‌ها در درون خود ویژگی‌های قدیمی زبان‌ها را حفظ‌می‌کنند.

اورونیم‌های ایران ازنظر تاریخ تشکیل به‌دودسته تقسیم‌می‌شوند: دستهٔ اول اورونیم‌های قدیمی، که درگذشته به‌وجودآمده‌اند و مورداستفاده هستند. دستهٔ دوم اورونیم‌های جدید (Neo-oronyms) که یا به‌دست انسان ساخته‌می‌شوند. یا به‌صورت طبیعی به‌وجودمی‌آیند.

---

[۱]. مسالك و ممالك ، ص. ۱۹٦

اورونیم‌ها ازنظر کاربرد نیز دوگروه می‌شوند: یک گروه اورونیم‌های فعـال[۱] که شامل همۀ اورونیم‌های جدید و بخشی از اورونـیم‌هـای قـدیمی (کـه هنوز هم مورداستفاده‌اند) را شامل‌می‌شـوند؛ و گـروه دیگـر اورونـیم‌هـای غیرفعال[۲] کـه تنهـا بخشـی از اورونـیم‌هـای قـدیمی را دربرمـی‌گیرنـد و اورونیم‌هایی که تغییر نام یافته‌اند. اورونـیم‌هـای غیرفعـال بـه‌رغـم نبـود فیزیکی، از نظر فرهنگی و تحقیقات علمـی اهمیتـی کـم‌تـر از گـروه اول ندارنـد. حتـی در مـواردی در بررسـی‌هـای علمـی از گـروه اول مهـم‌تـر می‌شوند.

تنوعات زبانی در هردونوع اورونیمِ فعال و غیرفعال، یـا جدیـد و قـدیمی، موجود در ایران، به‌طرز بارزی خودنمایی‌می‌کند. اورونیم‌ها را از نظـر دورۀ تاریخی نام‌گذاری، می‌توان به‌سه‌نـوع تقسـیم‌کـرد: اورونـیم‌هـای کهـن[۳]، اورونیم‌های قرون‌میانه[۴] و اورونیم‌های معاصر[۵].

منشاء اورونیم‌های کهن یا باستانی (با توجه بـه‌تـاریخ نـام‌گـذاری آن‌هـا) زبان‌های باستانی موجود درایـران بـوده‌اسـت. ایـن‌نـوع اورونـیم‌هـا را در کتیبه‌های قدیمی، سکه‌ها، نوشته‌های رسمی متعلـق بـه‌دوران کهـن، در کشور ایران و کشورهای هم‌جوار می‌توان مشاهده‌کرد. مورخـان باسـتان یونانی، رومی، سریانی، آسوری، هندی، چینی، عرب و ترک در نوشته‌های خود نام‌های پستی- بلندی‌ها را ذکرنمـوده‌انـد. گـردآوری انـواع مختلـف نوشتاری این‌نام‌ها ابهامات بسیاری را در موردمفهوم آن‌ها رفع‌می‌کنـد. در دوران باستان رسم بوده‌است که از کاتبـان دیگـر زبـان‌هـا بـرای نوشـتن استفاده‌کنند و به‌همین‌سبب بسیاری از کتیبه‌های باستانی به‌سایر زبان‌ها و به‌خط‌میخی کتابت‌شده‌است. تنوع زبـانی درمیـان اورونـیم‌هـای دوران

---

۱. Active oronyms
۲. Passive oronyms
۳. Paleo-oronyms
٤. Meso-oronyms
٥. Current or in-use oronyms

باستان تا عصر حاضر، نسبت به‌تنوع زبانی اورونیم‌های جدید بیشتر است. دلیل این‌امر از یک‌طرف کوچک‌ترشدن حدود و ثغور ایران و از طرف دیگر به‌کارنبردن سایر زبان‌ها در ایران است. اگر درمیان اورونیم‌های کهن و اورونیم‌های قرون‌میانهٔ ایران، نام‌های مغولی، چینی، هندی و . . . دیده‌می‌شود، قطعا در بین اورونیم‌های معاصر این‌نوع نام‌های دیگر به‌چشم‌نمی‌خورد.

یکی از نکات قابل‌توجه در موقعیت کنونی ایران، وجود اقلیت‌های قومی در اطراف کشور و به‌ویژه در سرحدات مرزی کشور است. عرب‌ها، ترک‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، و کردها در کنار مرزها سکونت‌دارند. طبق آمار منتشرشده در سایت موسسهٔ زبان‌شناسی SIL به‌نام اتنولوگ، تعداد زبان‌های ایران (زبان‌هایی‌که در ایران به‌آن‌ها تکلم‌می‌شود) ۶۹ زبان است. اگر همهٔ این‌زبان‌ها دارای نام‌های جغرافیایی مخصوص‌به‌خود نباشند، باز هم می‌توان رد بسیاری از آن زبان‌ها را درمیان اورونیم‌ها پیدانمود.[۱]

بررسی اورونیم‌های ایران نشان‌می‌دهد که در ساختار زبانی اورونیم‌های ایران، چندگروه زیر به‌چشم می‌خورد:

جدول تنوع زبان در تشکیل اورونیم‌ها		
اورونیم تک زبانه	**اورونیم دوزبانه**	**اورونیم چندزبانه**
(ک.) بنِ زیرو (Bon –e ziru)	(ک.) تنگل‌بوغوز (Tangalbuquz)	(د.) تلِ زردِ چاه‌کلا (Tal –e zard –e čāhkolā)
(ک.) کوشات (Kušāt)	(ک.) بگ‌محمد (Bagmohammad)	(د.) عرب‌اقلوچایو (Arabuqlučāyo)
(ک.) کوشات‌مول	(ک.) خاله‌اوشاغی	(د.) دهنهٔ عرب‌بیک (Dahane –ye

۱. برای اطلاعات بیشتر به بخش زبان‌های ایران در سایت زیر مراجعه کنید:
http://www.ethnologue.com /

(Kusǎtmul)	(Xalausǎqi)	arabbeyk)
(د) گوری‌کوژیا (Gorikužia)	(ک.) رجل‌یاتاق (Rejlyataq)	(ک.) کچک‌رشِ نادر (Kečekrasˇ -e nader)
(ک.) گوری‌کاش (Gorikasˇ)	(ک.) سوتلون‌سر (Sutlunsar)	(ک.) گل‌علی‌گدیگی (Galaligadigi)
(ک.) گورانی‌داغی (Guranidaqi)	(ک.) سیاه‌نسا (Siahnesa)	(ک.) قره‌غول‌خانه (Qaraqulxana)
(ک.) سیاه (Siah)	(ک.) قوش‌مردی (Qusˇmardi)	(ک.) کانی‌قربان‌خان (Kaniqorbanxan)
(ک.) غوزیه‌بلاغ (Quziebolaq)	(ک.) قیزقلعه (Qizqale)	(ک.) سلیمان‌شاه‌داغی (Soleymansǎh)

۱.**اورونیم‌های تک‌جزیی متعلق به‌زبان‌های مختلف**. در بین اورونیم‌های تک‌جزیی نام‌های فارسی، ترکی، عربی، ترکمنی، گیلگی، مازندرانی، کردی، بلوچی، لری، مغولی و . . . مشاهده‌می‌شود. مانند: (ک.) بلنجار (Balanjar- ترکمنی)، (د.) چوللی (Čulli-گیلگی)، (د.) چاس‌نس (Časnas-گیلگی)، (ک.) گورا (Guvra-کردی)، (ک.) مله‌وژ (Malavoj-کردی)، (ک.) کالک‌در (Kalekdar-لری)، (ک.) بوره (Bure-لری)، (ک.) سوتلونسر (Sutlunsar-تالشی)، (ک.) سوتا (Suta-تالشی).

۲. **اورونیم‌های دوجزیی کـه هـردو جـزء آن از یـک‌زبـان واحـد سرچشمه‌می‌گیرند**. ممکن است این‌زبان‌ها جـزو زبـان‌هـای رایـج، یـا زبان‌های منسوخ باشند. مثل: (ترکی) (ک.) تنگـل بوغـوز (Tangalbuquz)، (ک.) قیچـی‌گایاسـی (Qeičigayasi)، (ک.) قیزقلعـه‌سـی (Qizqalesi)، (ک.) قوشـــه‌داغ (Qusˇedaq)،(ک.) کـــت (Kat)؛ (کـــردی) (ک.) کـــوری‌کوژیـــا (Kurikožia)، (ک.) اسپی‌شـیره (Espisˇire)، (ک.) بـان‌چـوملا (Bančumla)، (ک.) سـله‌مـرز (Selemarz)، (ک.) شـوپازادی (sˇupazadi)، (ک.) چـی‌یاکـه

(Čiyāke)؛ (عربی) (ک.) خنزیره (Xanzire)، (ک.) کپرمالگـه (Kaparmālge)، (ک.) کنفه (Kanafe)، (ک.) لارم (Lārem).

۳. **اورونیم‌های دوجزیی که هرکدام از اجزای آن، از زبانی مستقل سرچشمه‌گرفته‌است**. این‌نوع اورونیم را، که درمیان نام‌های جغرافیایی به‌وفور یافت‌می‌شوند، در اصطلاح توپونیمی کرئونیم (Creonym) گویند. دراین‌اورونیم‌ها ترکیب‌های مختلف مانند فارسی_ترکی، ترکی_فارسی، فارسی_کردی، فارسی_ ترکمنی، فارسی_عربی، ترکی_ عربی، و ترکی_کردی به‌چشم‌می‌خورد. این‌ترکیب‌ها آمیختگی زبانی در مناطق مختلف جغرافیایی را نشان‌می‌دهد. مانند: (ک.) چال‌داغ (Čāldāq، فارسی- ترکی)، (ک.) چال‌گوره (Čālgure، فارسی-کردی).

زبان فارسی، به‌علت گستردگی بیشتر از سایر زبان‌ها در بیشتر این‌اسامی، مورداستفاده‌است. برخی ترکیب‌ها مانند بلوچی_ترکمنی، بلوچی_کردی و ترکی_بلوچی بسیارنادر است. از طرف دیگر، زبـان عربـی بـه‌علـت ایفـای نقش تاریخی، درترکیب‌ها فعال‌تر است، لیکن این‌فعـال‌بـودن گـواهی بـر کاربرد و رایج‌بودن برای محاوره در آن‌مناطق نیست.

۴. **اورونیم‌های چندجزیی که کلیهٔ اجرای آن متعلق به‌یک‌زبان رایج معاصر یا منسوخ است**. مثل اسب‌نیزهٔ رودبار (Asbneyze -ye rudbār-فارسی)، اوزون‌دره‌گویجه قیه (uzundarreguiahqoyya- ترکی).

۵. **اورونیم‌های چندجزیی که اجزای آن به‌زبان‌های مختلف است**. این‌نوع اورونیم را کرئواورونیم (Creo oronym) می‌نامند. مثل (د.) تنگلِ بوغوز (Tangal-e boquz، فارسی-ترکی)، (د.) گوری‌کوژیا (Gurikožia، فارسی—کردی). تعداد این‌نوع نام‌ها نسبت به‌سایر اورونیم‌ها بسیارکم است.

بسامد زبانی اورونیم‌ها

بسامد زبانی[۱] ناشی از تکرار استفاده از زبـان‌هـای مختلـف، بـا پراکنـدگی قومی ارتباط تنگاتنگ دارد. به‌جز زبان فارسی، که اورونیم‌های آن دراغلب نقاط ایران دیده‌می‌شوند، سایر زبـان‌هـا پراکنـدگی جغرافیـای محـدودتر دارند. دلیل این‌امر، کوچ‌های اجباری بـوده اسـت، کـه در تـاریخ گذشـتهٔ ایران بسیار به‌چشم‌می‌خورد. سـلاطین و صـاحبان حکومـت، در گذشـته برای حفظ سـرحدات خـود از مهاجمـان، در بسـاموارد طوایـف و قبایـل طرفدار خود را به‌سایرمناطق جابه‌جا می‌نمودند و افـراد ایـن‌طوایـف نیـز به‌همراه خود نام‌های خود را به‌مناطق جدیدمی‌بردند. جمع‌آوری نام‌هـای مشابه درنقاط مختلف کشور و بررسی تاریخی آن‌ها در ایـن‌مـورد نکـاتی جالب‌توجه را آشکارخواهدکرد.

تدوین اطلس‌های اورونیمی برای تبیین و شناخت بسامد اورونیم‌های ایران، از اقدامات عملی بسیارضروری به‌شمارمی‌رود. چنین مجموعه‌ای به‌یقین خصوصیات کاربردی متعدد دارد و مورداستفادهٔ محققان مردم‌شناسی، تاریخ‌دانان، و زبان‌شناسان قرارمی‌گیرد.

---

۱ *Linguistic Frequency*

فصل نهم

واژه‌ها

واژه‌نامۀ توصیفی توپواورونیمی

با توجه به‌نوپابودن علم توپونیمی و اورونیمی، و احساس کاستی در مورد واژگان علمی آن، در این‌پژوهش نیز هم‌چون پژوهش‌های پیش برای راه‌گشایی و تشویق علاقه‌مندان، اصطلاحات موردنیاز همراه با معانی، یا معادل‌های پیشنهادی ارائه‌شده‌است. بسیارخرسندخواهیم‌شد اگر خوانندگان، ما را از نظرات خود در مورداصطلاحات علمی توپونیمی و اورونیمی آگاه‌نمایند. به‌دلیل نبود معادل برای بیشتر اصطلاحات، مفهوم آن‌ها به‌صورت تشریحی در این‌جا قیدشده‌است. نویسنده، همراه با تدوین این‌کتاب، برای معادل‌های خارجی اصطلاحات، اصطلاحاتی را مناسب تشخیص‌داده و به‌کاربرده‌است. برای نمونه: یادنام (Eponym)، آب‌نام (Hydronym)، راه‌نام (Odonym)، میکروآب‌نام (Microhydronym)، ماکروآب‌نام (Macrohydronym)، سدنام (Dam’s name)، آب‌نام‌نامه (Gazetteer of Hydronyms)، جای‌نام (Oykonym)، رودنام (River’s name) و غیره.

Abionym

(مرکب از واژه‌های یونانیabios به‌معنی زندگی و onim به معنای نام). اورونیم‌های مربوط به‌نام‌های موارد بی‌جان طبیعی یا ساختهٔ دست انسان. مثل توپونیم‌ها، کاسمونیم‌ها و آسترونیم‌ها. متضاد آن بایونیم (Bionym) است.

Abyssal hills

منطقهٔ برآمده در عمق دریا

Abyssal plain

گستره ای با شیب آرام در عمق دریا

Acronym

(از واژهٔ یونانی akros به‌معنای خارجی، ظاهری و کناری و onim به معنای نام)همهٔ نام‌های جغرافیایی که به‌صورت مخفف یا اختصاری مورداستفاده قرارمی‌گیرند. مانند: UK و USA.

Active oronym

اورونیم فعال یا مورداستفاده

Adapted name

اسم گزیده‌شده

Adonym

اسامی زمین‌های زراعی و غیرزراعی مثل باغ، صحرا، بیابان، مزرعه، جنگل، و باغچه.

Agoronym

(متشکل از واژهٔ یونانی agor به‌معنای بازار، میدان، خیابان؛ و onim به‌معنای نام).

شامل نام اماکن عمومی شهرها مانند میدان‌ها، خیابان‌ها و . . .

Agronym

(متشکل از واژهٔ یونانی agros به‌معنای مزرعه و زمین کشاورزی و onim به‌معنای نام). اسامی زمین‌های کشاورزی و زراعی را گویند.

Allonym

(متشکل از واژهٔ یونانی allos به‌معنای سایر و غیرو onim به معنای نام).
اشکال گوناگون و مختلف یک نام که به‌صورت.رسمی و یا غیر رسمی به‌کارمی‌روند

Álternative hydronym

اورونیم مترادف

Animal name

اسم حیوانات (مبحثی از نام‌شناسی)

Anthrohydronym

اورونیم‌هایی که از نام خانوادگی به‌وجودمی‌آید.

Anthroponymic hydronym

اورونیم‌هایی که از اسم اشخاص به‌وجودمی‌آید.

Anthroponym

اسامی خاص انسان

Anthroponymy

شاخه‌ای علمی که در مورد اسامی خاص انسان تحقیق‌می‌کند.

Anthropoikonym

اسامی نقاط مسکونی که از اسامی خاص انسان به‌وجود آمده است.

Anthropotoponym

اسامی جغرافیایی که از نام‌های خاص انسان به‌وجودآمده‌است.

Anthropotoponymy

شاخه‌ای علمی که نام‌های جغرافیایی برگرفته از نام‌های خاص انسان را بررسی‌می‌کند.

Appellative

واژ دومی که مشخصات اسم را مشخص‌می‌کند.

Applied onomastics

نام‌شناسی کاربردی

Approved name

نام تأییدشده یا رسمی

Apron

شیب آرام در لایه‌های کف دریا

Apronym

نام شیب آرام در لایه‌های کف دریا

Archipelagic apron

شیب آرام کف دریا با سطح ملایم که معمولا در اطراف جزایر واقع است.

Artificial name giving

نام‌گذاری تصنعی

Artificial name

نام ساختگی، نام عوامانه و رایج نادرست

Astiohydronym

ترکیبی از واژهٔ یونانی aste به‌معنای شهر و شهری. اورونیم‌هایی که از نام‌های شهرها ساخته‌شوند. مانند سدکرج، سد دزفول.

Astionym

از واژهٔ یونانی aste به‌معنای شهر و شهری، و onim به‌معنای نام. اسامی شهرها.

Astionymy

شاخه‌ای علمی که نام‌های شهرها را بررسی‌می‌کند.

Astronym

از واژهٔ یونانی astur به‌معنای ستاره و onim به‌معنای نام. اسامی اجرام سماوی، ستارگان، کهکشان، شهاب و . . .

Astronymy

علمی که نام‌های اجرام سماوی را بررسی‌می‌کند.

Astrotoponym

۱. نام‌های جغرافیـایی که از نام‌های اجرام سماوی به‌وجودآمده‌است؛
۲. منطقهٔ کم‌عمق ساحل و مناسب برای کشتی‌رانی

Autonym

نامی که ازسوی طایفه‌ای ایجادمی‌شود و مورداستفاده قرارمی‌گیرد. مانند کلمهٔ «Deutschen» که آلمانی‌ها برای خودشان ساخته‌اند.

Autonomous onomastics

نام‌شناسی مستقل و مربوط به‌یک ناحیه در داخل مجموعه‌ای دیگر

Basin

گودال یا فرورفتگی در کف دریا

Bationym

از واژهٔ یونانی baty به‌معنای عمق، و onim به‌معنای نام. اسامی عوارض و پستی بلندی‌های زیرآب.

Bionym

از واژهٔ یونانی bios به‌معنای زندگی و زیست، و onim به‌معنای نام. اسامی خاص موجودات زنده مانند انسان، حیوان و گیاهان.

Borrowing of names

اقتباس‌کردن اسم از یک عارضهٔ دیگر جغرافیایی

Classification of names

دسته‌بندی نام‌های جغرافیایی

Charactonym

اسامی شخصیت‌ها (در آثار ادبی)

Chrematonym

نام موسسات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و تجاری

Choronym

اسم محلی یک‌عارضهٔ جغرافیایی

Collection of names

گردآوری نام‌های جغرافیایی

Complex toponym

اسامی مرکب

Composite name

اسم مرکب که چسبیده نوشته‌شود و یک جزء آن اصطلاح جغرافیایی باشد. مانند سفیدرود، زاینده‌رود.

Compound name

اسم مرکب که چسبیده نوشته‌شود.

Compound toponym

اسامی جغرافیایی مرکب

Comonym

از واژهٔ یونانی comon به‌معنای روستا و ده، و onim به‌معنای نام.
اسامی روستاها، قصبه، و دهات.

Comonymy

بررسی نام‌های دهات و روستاها

Compartive toponymy

بررسی مقایسه‌ای نام‌های جغرافیایی

Component of name

اجزای مختلف اسم

Contemporary toponyms

توپونیم‌های معاصر، توپونیم‌های رایج

Conventionl name

اسامی خارجی رایج در یک‌منطقه

Cosmonym

از واژهٔ یونانی kosmos به‌معنای آسمان، فضا، و onim به‌معنای نام.
نام اجرام فضایی.

Cosmohydronym

اورونیم‌هایی که ازنام اجرام سماوی گرفته‌شده‌اند.

Cosmotoponym

اسامی جغرافیایی که از نام اجرام فضایی ساخته‌شده‌اند.

County registry

ثبت نام‌های یک‌ناحیه

Creonym

اسامی که از چندزبان مختلف ساخته‌شده‌اند.

Cultural feature

عارضهٔ جغرافیایی با کاربرد فرهنگی؛ مانند آثار باستانی و قدیمی.

Cultural names

اسامی مربوط به‌مکان‌های فرهنگی

Culture

همهٔ عوارض مصنوع بشر در روی زمین و زیرِ زمین که در نقشه منعکس‌می‌شوند.

Dam’s name

نام سدها، سدنام‌ها.

Data store of toponyms

ضبط اطلاعات مربوط به‌توپونیم‌ها

Deappellative name

نامگذاری اسامی

Demonym

نام‌های معرف ساکنان یک‌مکان، مانند ترک‌ها (مردم بومی ساکن آذربایجان)، یا کردها (ساکنان کردستان).

Dendronym

اسامی درختان

Dendronymy

علم و مباحث مربوط به‌اسامی درختان

Denomination

نام‌گذاری

Derived name

اسامی اشتقاقی، نام‌های متعدد دارای یک منشاء

Descriptive onomastics

نام‌شناسی تشریحی

Dictionary of toponyms

فرهنگ اصطلاحات توپونیمی

District registry

ثبت نام‌های بخش‌به‌بخش

Drimonym

از واژهٔ یونانی drimos به‌معنای بیشه، بیشه‌زار، و onim به‌معنای نام. اسامی مناطق جنگلی و بیشه‌زارها.

Drimohydronym

اورونیم‌هایی که از نام‌های بیشه‌زارها درست‌شده‌اند.

Dromonym

از واژهٔ یونانی dromos به‌معنای راه، و onim به‌معنای نام. اسامی راه‌های زمینی، هوایی، و دریایی.

Eclesionym

از واژهٔ یونانی ekklysi به‌معنای مکان همایش، و onim به‌معنای نام.
اسامی مکان‌های عمومی یا مقدس مثل مسجد و کلیسا.

Ellipsisonym

نام‌هایی که اصطلاحات جغرافیایی از آن‌ها حذف‌شده‌باشد.

Elonym

اسامی مرداب‌ها و باتلاق‌ها.

Endohydronym

اورونیم به‌زبان‌های رایج یک‌منطقه.

Endonym

اسامی بومی ومحلی، نام‌های متعلق به‌زبان رایج منطقه‌ای خاص.

Epexegetic name

نامی که مردم به‌عارضه‌ای می‌دهند (نوعی صفت اضافه)؛ و اطلاعات بیشتری به‌آن اضافه‌می‌کند.

Eponym

منشعب از واژهٔ یونانی **eponymos** به‌معنای نام‌گذاری.
اسامی که از نام اشخاص، و افراد به‌وجودمی‌آید. یادنام.

Epotoponym

توپونیم یادمان، نام‌های جغرافیایی که از اسم عام به‌وجودمی‌آید.

Ergonym

نام موسسات، یا شرکت‌های بازرگانی

Ethnohydronym

اورونیم‌هایی که از نام طوایف و قبایل تشکیل‌شده‌است.

Ethnonym

اسامی طوایف و قبایل

Ethnotoponym

اسامی جغرافیایی که از نام طوایف درست‌شود.

Etionym

شکل و مفهوم قدیمی نام‌ها

Etymological meaning

مفهوم اتیمولوژی، پیشینهٔ معنایی واژه

Etymological onomastics

نام‌شناسی پیشینهٔ واژه

Etymological transparency

شفافیت پیشینهٔ واژه

Etymologically opaque

شفاف از لحاظ مفهوم

Etymology

علم ریشه‌یابی نام‌ها

Exonym

متشکل از واژهٔ یونانی ekzo به‌معنای راه و onim به‌معنای نام. نام‌های رایج در یک‌منطقه که به‌زبان رایج همان‌منطقه مربوط‌نباشد.

Exohydronym

اسامی پستی- بلندی‌ها که خارج از حدود جغرافیایی آن زبان به‌کار می‌روند.

Exteraterrestrial features

عوارض غیرزمینی

Exteraterrestrial name

اسامی غیرزمینی

Family name

اسامی خانوادگی

Field name

نام حوزه

Feature class

نوع عارضه

Frequency

بسامد. تعداد دفعات استفاده ازیک نام، مثلا نام حسین‌آباد که ۲۰۰ بار تکرارشده‌است.

Gathering of names

گردآوری اسامی

Genesis of name

منشاء نام

Generic process of names

فرایند شکل‌گیری نام

Geographical common word

اصطلاحات مرسوم جغرافیایی

Geographical names

نام‌های جغرافیایی

Gazetteer

نام‌نامهٔ رسمی

Gazetteer of Hydronyms

اورونیمه ، فهرست رسمی اورونیم‌های یک‌منطقه یا یک‌کشور

Generl toponymy

توپونیمی عمومی؛ شاخه‌ای که قوانین عام را بررسی‌می‌کند.

Generic element

بخشی از توپونیم که اصطلاح جغرافیایی را نشان‌می‌دهد.

GeoName

نام جغرافیایی (مخفف Geographical names)

Geographical feature

عارضهٔ جغرافیایی

Geographical name

نام جغرافیایی

Glossonym

نام زبان‌ها، گونه‌های متفاوت یک‌زبان

Granted Hydronym

اورونیم‌های عاریه‌گرفته از یک توپونیم یا نام دیگر مربوط به منطقه‌ای دیگر

Group naming

نام‌گذاری گروهی

Heathen name

اسامی گرفته‌شده از پرستش اشیاء

Historical name

اسم تاریخی یا قدیمی عارضه

Historical source

منبع تاریخی و قدیمی

Historical stratification of names

لایه بندی تاریخی نامها

Historical toponomastics

مبحث نام‌شناسی تاریخی نام‌های جغرافیایی

Historical toponyms

توپونیم‌های قدیمی

Hodonym

راه‌نام، نام‌های گذرگاه‌های درون‌شهری

Homograph

واژه‌هایی که املای مشابه و تلفظ متفاوت دارند

Homohydronym

آب‌نام‌های مشابه. مانند سدکرج و رود کرج

Homonym

اسامی مشابه مانند هراز (کوه، رود، و جاده)

Homophone

واژه‌هایی که تلفظ مشابه و املای متفاوت دارند

Hydroformant

بخشی از آب‌نام که نوع آب‌نام را نشان‌می‌دهد؛ مانند نهر، رود

Hydrogeographical Formant

بخشی از اورونیم که به‌عنوان اصطلاح آب‌نگاری (هیدروگرافی) به‌کار می‌رود.

Hydronym

آب‌نام

Hydronymical Topoform

اصطلاحی از آب‌نام که نوع آب‌نام را معین‌می‌کند. مثل سد، رود، چشمه، که به‌اسم‌می‌چسبند. نمونه: سدِ کرخه، رودِ کارون و . . .

Hydronymic feature

عوارض آبی

Hydronymist

کسی که به‌صورت حرفه‌ای دربارهٔ آب‌نام‌ها تحقیق‌می‌کند.

Hydronymy

علمی که موضوع آن اورونیم عوارض آبی(آب‌نام) است.

Hydrohydronym

آب‌نامی (اورونیم عارضهٔ آبی) که از آب‌نامی دیگر به‌وجودآمده‌باشد.

Hydronym

اورونیم عارضهٔ آبی (آب‌نام).

Hydro_object

هر نوع موردآبی طبیعی یا مصنوع دست بشر را گویند.

Hyphenation

استفاده از «خط تیره (-)» در نام‌های مرکب

Hypocoristic

نام، لقب برای اشیاء یا موجودات، اسم خودمانی

Limnonym

از واژهٔ یونانی limno به‌معنای دریاچه، و onim یعنی نام.

Linguistic Frequency

بسامد زبانی، تعداد دفعات استفاده از یک‌زبان در نام‌گذاری

Linguistic geography

جغرافیای زبان‌شناسی

Linguitic record

ثبت زبان‌شناسانهٔ نام‌ها

Litonym

از واژهٔ یونانی litus به‌معنای ساحل و onim یعنی نام. نام عوارض زمینی درساحل؛ مانند دلتا، خلیج، دماغه، و . . .

Loan toponym

توپونیم‌های عاریه

Local name

اسم بومی، اسم محلی

Localization of place names

مکان یابی نام‌های نقاط مسکونی

Long form

شکل کامل یا مختصرنشدهٔ عارضه

Lunar name

اسم مربوط به‌قمر یا کرهٔ ماه

Macrohydronym

آب‌نام‌های (اورونیم‌های آبی) حجیم و بزرگ

Man_made feature

عارضهٔ انسان‌ساخت

Maritime name

نام دریایی یا مربوط به‌دریا

Memohydronym

یادنام. اورونیم‌های یادآور شخصیت‌های معروف.

Mesohydronym

اورونیم‌های متعلق به‌قرون‌میانه

Metronym

نام اشخاص گرفته‌شده از نام مادر شخص

Minority name

نام در زبان رایج اقلیت

Microhydronym

اورونیم‌های کم‌حجم یا کوچک

Multilingual gazetteer

نام‌نامهٔ چندزبانه

Multiscriptual map

نقشهٔ چندخطه (با نوشتارهای مختلف)

Mythohydronym

اورونیم‌هایی که از نام اساطیر به‌وجودآمده‌اند.

Mythonym

متشکل از واژهٔ یونانی mufes به‌معنای افسانه و onim یعنی نام. نام اساطیر و افسانه‌ها.

Mythotoponym

اسامی جغرافیایی برگرفته از نام اساطیر

Name atlas

اطلس نام‌های جغرافیایی

Name collection

گردآوری نام‌ها

Name constituent

نام‌سازی، نام‌گذاری

Name elements

عناصر موجود در نام‌ها

Name form

شکل دستوری نام‌ها

Name formant

واژه‌هایی که نام‌ها از آن‌ها ساخته‌می‌شود مثل «آباد»

Name formation

شکل‌گیری نام، مرحلهٔ پیش از تثبیت اسم

Name giving

نام‌دهی. اطلاق نام به‌یک عارضهٔ جغرافیایی

Nmae of hill

اسامی تپه‌ها

Name of region

اسم منطقه (مسکونی، یا غیرمسکونی)

Name of river

اسم رودخانه

Name planning

برنامه‌ریزی نام‌گذاری یا ایجاد سیستم نام‌گذاری

Name policy

سیاست نام‌گذاری، برنامهٔ هدف‌مند نام‌گذاری

Name sosiology

جامعه‌شناسی نام

Name theory

نظریهٔ (به‌وجودآمدن و پیدایش) نام‌ها

Name usage

کاربرد نام‌ها، استفادهٔ روزمره از نام‌ها

Names card

کارت ثبت نام‌های جغرافیایی

Names classifiction

دسته‌بندی نام‌ها

Names trnasformation

تبدیل نام‌ها (درآوانویسی)

Naming system

سامانهٔ نام‌گذاری

Natural feature

عارضهٔ طبیعی یا موجود در طبیعت

Natural name giving

نام‌دهی طبیعی

Natural names

اسامی طبیعی

Nekronym

اسامی گورستان‌ها و مزارها

Neohydronym

آب‌نام (هیدرونیم) جدید

Neotoponym

اسامی جغرافیایی جدید

Nomenclature

اصطلاحات جغرافیایی موجود در نام‌ها

Nomin

نام‌واژه. کلماتی که به‌عنوان اسم به‌کارروند.

Nomination

نام‌نهادن (جغرافیایی)

Non-settlement name data

داده‌های نام‌های نقاط غیرمسکونی

Oceanonym

اقیانوس‌نام. اسامی جغرافیایی موجود (درسطح و اعماق) اقیانوس‌ها

Odonym

Hodonym . راه‌نام، نام‌های گذرگاه‌های درون‌شهری

Official name

اسم رسمی

Oykohydronym

اورونیم‌هایی که از اسم آب‌نام مسکونی گرفته شده‌باشند.

Oykonym

جای‌نام، نام‌های نقاط مسکونی (از واژهٔ لاتین oeconym)

Old names

اسامی (جغرافیایی) قدیمی

Onomasiologist

نام‌شناس اجتماعی کسی که با نام‌شناسی اجتماعی سروکاردارد

Onomasiology

نام‌شناسی اجتماعی

Onomastic research

پژوهش‌های نام‌شناسانه

Onomastician

نام‌شناس

Onomastics

نام‌شناسی

Onomatogeography

نام‌شناسی جغرافیایی

Onomatology

ریخت‌شناسی نام‌ها

Onomatophysiology

ریخت‌شناسی فیزیکی نام‌ها

Onomist

نام‌پژوه. کسی که درمورد نام‌ها تحقیق‌می‌کند.

Orographic

مربوط به‌نوشتار نام‌های پستی- بلندی‌ها

Orography

نگاشتن نام‌های پستی- بلندی‌ها

Oronym

نام پستی-بلندی‌ها (مانند کوه، تپه، دشت، دره).

Orohydronym

اورونیم‌هایی که از آب‌نام‌های طبیعی به‌وجودآمده‌اند.

Parallel geoname

اسامی جغرافیایی موازی

Parallel oronyms

اورونیم‌های موازی. اورونیم‌هایی‌که در کشورها و مناطق هم‌جوار مورداستفاده‌اند. مانند (ک.) ائلبروس (Elborus) در قفقاز که همان البرز (Alborz) است.

Patronym

نام خانوادگی، نام اشخاص گرفته‌شده از نام پدری

Personal name

اسم اشخاص (مورداستفاده در توپونیمی)

Pleohydronym

اورونیم‌های قرون اولیه

Passive Hydronym

اورونیم‌های غیرفعال

Pathrohydronym

آب‌نام (هیدرونیم)هایی که از نام خانوادگی اشخاص گرفته‌شده باشند.

Pelgonym

متشکل از واژهٔ یونانی Pelgos به‌معنی دریا و onim به‌معنای نام. اسامی دریاها و بخش‌های آن.

Phytonym

گیاه‌نام. اسامی گیاهان

Phytohydronym

آب‌نام اقتباس‌شده از نام گیاهان

Phyto-oronym

اورونیم‌های اقتباس‌شده از نام گیاهان

Physical feature

عارضهٔ فیزیکی

Place name

نام مکان

Place name research

پژوهش‌های مربوط به‌نام‌مکان

Primary name

نام اولیه (قدیمی، منسوخ)

Processing of names

پردازش نام‌ها. مثل ترتیب‌دهی، دسته‌بندی و . . .

Proper name

اسم خاص

Pollionym

چندنامی، دارای چنداسم بودن

Potamonym

اسامی رودها و رودخانه‌ها، رودنام (متشکل از واژهٔ یونانی Potmos به معنی رودخانه و onim به‌معنای نام).

River’s name

رودنام‌ها، اسامی رودها

Romanisation

لاتین‌نویسی نام‌های جغرافیایی

Saddle

گذرگاه پهن در خط‌الراس (یامیان دو برآمدگی) که شبیه زین اسب است.

Seabed features

عوارض جغرافیایی بستر دریا

Seamount

برجستگی‌های کله‌قندی در دریا (کوهِ دریایی)

Seamount chain

رشته برجستگی‌های کله‌قندی در دریا (رشته‌کوهِ دریایی)

Selenonym

متشکل از واژهٔ یونانی selono یعنی ماه و onim به‌معنای نام. نام‌های جغرافیایی کرهٔ ماه

Semantic classification

دسته‌بندی مفهومی نام‌ها

Semasiology

علم بررسی مفهوم نام‌ها

Settlement name

نام مکان مسکونی

Settlement name giving

نام‌دهی مناطق مسکونی

Shelf

مناطق دارای شیب آرام در اطراف قاره‌ها یا جزایر، تا جایی که شیب تند کف اقیانوس شروع می‌شود.

Shelf edge

خطی که گسترهٔ shelf را در اطراف قاره‌ها یا جزایر مشخص‌می‌کند.

Short form

شکل اختصاری نام‌ها. مثل US (کوتاه‌شدهٔ United States)

Sosio onomastic research

پژوهش‌های مربوط به‌نام‌شناسی اجتماعی

Specific element

بخش خاص در نام. بخشی از اسم که اصطلاح جغرافیایی نیست. مانند «عباس» در بندرعباس.

Speleonym

متشکل از واژهٔ یونانی seleon به‌معنای غار و onim به‌معنای نام. اسامی عوارض طبیعی زیر و روی زمین. مثل غارها.

Standardized allonym

اسامی گوناگون یک‌سان‌شده

Standardized endonym

اسامی محلی یک‌سان‌شده

Standardized Hydronyms

آب‌نام (هیدرونیم)های یک‌سان‌شده

Standardized name

نام یک‌سان‌شده (به‌عنوان نام رسمی)

Stratum of names

لایه‌های نام‌ها

Structural analysis

تحلیل ساختاری نام‌ها

Substratum of name

زیرلایه‌های نام. لایه‌های پنهان در اسم

Suffixation of names

پس‌ونددهی نام‌ها. تبدیل نام‌ها باپس‌وند

Syntagmatic description

تشریح نحوی نام‌ها. مانند ارتباط بین چندجزء اسم

System of toponyms

سامانهٔ نام‌ها. قانون‌مندی‌های (درونی) نام‌های یک‌کشور یا یک‌زبان

Tekonym

نام اشخاص که به‌کودکان و نوادگان اشاره‌کند

Terronym

اسامی جغرافیایی موجود در خشکی‌ها (متشکل از واژهٔ لاتینی terra به‌معنی زمین، خشکی؛ و onim به‌معنای نام).

Thematic name giving

نام‌دهی موضوعی. اطلاق یک نام با موضوع عارضه

Theonym

نام خدایان، مقدسان

Topoformant

بخشی از توپونیم (جزء جدایی‌ناپذیر آن)

Topolexeme

واژهٔ مرتبط با توپونیمی

Toponomastic theory

نظریه نام‌شناسی نام‌های جغرافیایی

Topographic feature

عارضهٔ توپوگرافی

Toponomastics

بررسی نام‌شناسی نام‌های جغرافیایی

Toponym

توپونیم، همهٔ نام‌های جغرافیایی

Toponym cartography

کارتوگرافی توپونیم

Toponymical areal

جغرافیایی یک توپونیم (منطقه‌ای که توپونیم درآن‌جا به‌کاررفته است).

Toponymic database

پایگاه داده‌های توپونیمیایی (پایگاه داده‌های نام‌های جغرافیایی)

Toponymic derivative

مشتقات توپونیمیایی. اسامی مشتق از یک توپونیم

Toponymic dictionary

فرهنگ توپونیمیایی

Toponymic formant

قالب توپونیمیایی. قسمتی از اسم جغرافیایی، مثل «شهر» در اسم نوشهر

Toponymic glossary

اصطلاح‌نامهٔ توپونیمیایی

Toponymic guideline

دستورالعمل توپونیمیایی (مربوط به‌نام‌های جغرافیایی)

Toponymic homonym

همگونی توپونیمیایی. اسامی جغرافیایی مشابه

Toponymic index

فهرست توپونیمیایی

Toponymic landshaft

عوارض توپونیمیایی

Toponymic system

سامانهٔ توپونیمیایی

Toponymic typology

دسته‌بندی توپونیمیایی

Toponymicon

واژه‌های مرتبط با توپونیمی

Toponymist

کارشناس نام‌های جغرافیایی

Toponymy

توپونیمی. رشته یا فن نام‌های جغرافیایی

Toponym variant

اسامی متعدد یک عارضهٔ جغرافیایی

Tribe's name

نام‌های قبایل. اسامی طوایف (که اتنوتوپونیم‌ها از آن‌ها ساخته‌می‌شوند)

Typological classification

دسته‌بندی ساختاری (برای اسامی)

Undersea features

عوارض جغرافیایی بستردریا

Urbanonym

از واژهٔ لاتینی urbanus به‌معنی شهر. اسامی عوارض شهری. مثل خیابان، میدان، محله و . . .

Urbanonymy

علم یادگیری اسامی عوارض شهری

Zoohydronym

آب‌نام (هیدرونیم)هایی که از اسامی جانوران یا حیوانات ایجادشده‌باشند.

Zoonym

اسامی حیوانات

Zootoponym

اسامی جغرافیایی برگرفته از نام حیوانات

پیوست ها

کتاب‌نامه به‌زبان فارسی

۱. استرابو، ***جغرافیای استرابو***، ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده، انتشارات بنیاد موقوفات افشار، تهران، ۱۳۸۲.

۲. اصطخری، ابواسحق‌ابراهیم؛ ***مسالک و ممالک***، به‌اهتمام ایرج افشار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۴۷,

۳. بدیعی، ربیع؛ ***جغرافیای مفصل ایران***، اقبال، تهران، ۱۳۷۲,

۴. جعفری، عباس؛ ***کوه‌ها و کوه‌نامهٔ ایران***، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۶,

۵. جعفری عباس؛ ***شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران حاوی نام‌های کوه‌ها، رودها و عوارض طبیعی***، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۶۸.

۶. جمشیدی، خلیل؛ ***خطای عملیاتی در ثبت اسامی جغرافیایی***، سومین همایش نام‌نگاری و یک‌سان‌سازی اسامی جغرافیایی، سازمان نقشه‌برداری کشور، تهران.

۷. چکنگی علیرض***فرهنگنامهٔ تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور***، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸,

۸. ***حدود العالم من المشرق الی المغرب***، به‌کوشش منوچهر ستوده، طهوری، تهران ,۱۳۶۳

۹. حموی، یاقوت؛ ***برگزیدهٔ مشترک***، ترجمهٔ محمد پروین‌گنابادی، ابن‌سینا، تهران ,۱۳۴۷

۱۰. ***دستورالعمل طبقه‌بندی و نام‌نگاری عوارض در نقشه‌ها و پایگاه اطلاعات توپوگرافی ملی***، سازمان نقشه‌برداری کشور، تهران، ۱۳۷۷.

۱۱. ***راهنمای آوانویسی کلی***، گروه کاری آوانگاری نام‌های جغرافیایی، کمیتهٔ تخصصی نام‌نگاری و یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی ایران، سازمان نقشه‌برداری کشور، تهران، ۱۳۸۳

۱۲. رفاهی‌علمداری، فیروز؛ ***مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیم‌های ایران***، سازمان نقشه‌برداری کشور، تهران، ۱۳۸۰.

۱۳. رفاهی‌علمداری، فیروز؛ ***هیدرونیم‌های ایران- پژوهشی در آب‌نام‌های ایران***، سازمان نقشه‌برداری کشور، تهران، ۱۳۸۴.

۱۴. طاهری، ابوالقاسم؛ ***جغرافیای تاریخی گیلان و آذربایجان***، توس، تهران، ۱۳۴۷.

۱۵. ***فرهنگ کوه‌های ایران***، سازمان جغرافیایی کشور، تهران، ۱۳۸۱.

۱۶. ***فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور***، جلد اول، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۹

۱۷. قاجار، نادرمیرزا؛ ***تاریخ و جغرافیای دارالسطنهٔ تبریز***، به‌تصحیح محمدمشیری، طهوری، تهران، ۱۳۵۱.

۱۸. گابریل، آلفونس؛ ***تحقیقات جغرافیایی ایران***، ترجمهٔ خواجه‌نوری، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۸.

۱۹. ***مجموعه مقالات نخستین همایش نام‌نگاری و یک‌سان‌سازی نام‌های جغرافیایی ایران***، سازمان نقشه‌برداری کشور، تهران ۱۳۸۰.

۲۰. مدبری، محمد؛ ***کوه‌های ایران***، مجلهٔ چیستا، سال هشتم شمارهٔ ۲، آبان ۱۳۶۹.

۲۱. مفخم‌پایان، لطف‌الله؛ ***فرهنگ کوه‌های ایران***، سازمان جغرافیایی کشور، تهران، ۱۳۵۳.

۲۲. مقدسی، ابوعبدالله محمدبن‌احمد؛ ***احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم***، ترجمهٔ دکتر علینقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱.

۲۳. نوبان، مهرالزمان؛ ***نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان***، انتشارات ما، تهران، ۱۳۷۴.

۲۴. نیک‌نام، ایوب؛ و ذوقی، فریبرز؛ ***تبریز درگذر تاریخ ـ نگاهی به تاریخ آذربایجان***، انتشارات یاران، تبریز، ۱۳۷۴.

کتاب‌نامه به‌سایر زبان‌ها

1. Azərbaycan onomastikası problemlərinə həsr olunmus II elmi_nəzəri konferansın materiyalları, API, Bakı,1988.
2. De Meynard Barbier, Dictionnire geogrphique, historique et litteraire de l Perse , Paris, 1861
3. Herodotus, The Histories, Penguin Books,GB, 1973.
4. Kadmon Naftli, Ptoley The First UNGEGN Toponymist , UNGEGN Newsletter # 23,NY,2000
5. Kadmon Naftli, Toponymy The Lores, Laws and Languages of Geogrphic Names,Vant Press Inc, NY, 2001
6. Nafasov T., Djbarov Kh., Drevni_Iranskiye relikti _gidronymi yuzhnavo Uzbakistan, Turkologiy, ,1992, N.3,p.59.
7. Orel V.E., K vaprosu o reliktakh Iranskoy gidronymy v baseynakh Denepr, Denesatr, yuzh_nvo But/ Linquistic Questions,1986,N.5
8. Qara Mashadiyev, Zaqafqaziyanin Azerbaycan Toponimleri, Elm, Bakı, 1990.
9. V.I.Savin, Slovar geograficheskikh terminov i drugikh slov formiruyushix toponimov Irana, M., 1971

منابع الکترونیک:

www.geonames.ncc.org.ir
www.unstats.un.org/geoinfo/ungegn.htm.
www.mnytud.arts.klte.hu/glosseng.htm
www.vostlit.info
www.vehi.net
www.fallingrain.com/world
www. planetarynames.wr.usgs.gov
www.ethnologue.com

Introduction

This is the third book in series of *“A glance at Toponyms of Iran”.*

The first one “ Principles of Toponymy” published by *“National Commtittee for Nomination and Standardization of Geographical Names*” (affliated to National Cartographic Center of Iran-NCC), had a general look to the subject.

The second book, “Hydronyms of Iran” had a close look to hydronyms and it’s grammatical and semantical classifications. Furthermore all types of hydronyms were described by examples.

The third book of the series, looks in all kinds of Oronyms of Iran, named as "*Oronyms of Iran*".

"*Oronyms of Iran*" consists of all the geographical features, either man-made or naturally made which their levels are lower and higher than zero level .

In different chapters of this research book, all types of oronyms are classified by giving examples with transliteration when necessary.

Here readers can study morphological, semantica, lingual and other classification of oronyms.

At the end of the book, glossary of Toponymic Terms including technical terms are collected with their meanings in Farsi.

As the subject is new in Iran, some terms have not precise equivalents, then, the author has offered one, and tries to attract interested ones for gathering exact Farsi equivalents.

Oronyms of Iran

National Cartographic Center of Iran

Surveying Research center

Title: Oronyms of Iran
Author: Firuz Refahi Alamdari (firuzrefahi@gmail.com)
Literature Editor: Heshmatollah Nadershahi)
Editor: Aboulfazl Bolandian
Edition: 1st 2011, 1 000 copies
Typing and Page Arrangement: Fatemeh Vafajou
Publisher: Surveying Research Center of National Cartographic Center of Iran
Preparing and Printing: National Cartographic Center Press
ISBN: 978-964-6922-66-2
Price: 100 000 Rials

Oronyms of Iran

Author:
Firuz Refahi Alamdari



National Cartographic Center of IrAn

Surveying Research Center

2011